



سلسله جلسات

مسجد و اداره جامعه



عنوان جلسه سوم:

روش استنباط در مسئله مسجد

محورهای جلسه:

۱. دو مشکل اصلی در رجوع به آیات و روایات کدامند؟
۲. روش استنباط در مسئله مسجد چگونه است؟
۳. دلیل نیاز به تأسیس قواعد جدید تخاطب به وسیله شارع چیست؟
۴. قواعد نه گانه تأسیسی شارع، برای معرفت افزایی در مخاطب کدامند؟
۵. دو رکن اساسی قاعده بیان مبتنی بر تأمل کدامند؟

شورای راهبردی

الگوی پیشرفت اسلامی

۲۵ خرداد ۱۴۰۲

الْحَمْدُ لِلَّهِ

وَكَأَيُّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ

سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۴۶

و چه بسیار از پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگیدند، پس در مقابل آنچه در راه خدا به آنان رسید سستی نکردند و ناتوان نشدند و سر تسلیم و ذلت فرود نیاوردند؛ و خدا شکیبایان را دوست دارد.

شناسنامه

متن پیش رو ویرایش اول صد و سی دومین مکتوب از نوع ششم محصولات مرتبط با نقشه الگوی پیشرفت اسلامی (پیاده فوری) است. محتوای این محصول، متن پیاده شده ی گفت و گوی حجة الاسلام علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) در سومین جلسه دوره بحثی "مسجد و اداره جامعه" با موضوع "روش استنباط در مسئله مسجد" می باشد. این سخنرانی در جمع برخی از فضلاء حوزه علمیه قم در بنیاد هدایت و در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۴۰۲ برگزار شده است.

روش استنباط در مسئله مسجد

دو مشکل اساسی در برخورد با آیات و روایات

- اخباری گری
- عضین کردن
- راه حل

- برخورد غیر قاعده مند
- ندیدن همه کلمات شارع در مسئله
- برجسته سازی پرسش اول دوره مسجد و اداره جامعه

- اصول استنباط ضعیف
- اصول استنباط غیر شفاف

تبیین روش استنباط حاکم بر مسئله مسجد

- توریزه شدن این روش در نقد روش کنونی استنباط
- مثال: نگاه متفاوت مدرسه هدایت در زبان شارع

- روش استنباط کنونی: امضایی بودن شارع
- روش استنباط مدرسه هدایت: تأسیسی بودن زبان شارع

- مهم ترین ادله قابلین به امضایی بودن
- عدم الردع به وسیله شارع

- تفاهم بیشتر با عرف
- وجود ۱۳ دسته روایت در نقد این دلیل

دلیل اهمیت زبان شارع

تأثیر گذاری بر تمامی مباحث اصولی

امضایی بودن

- تعریف اصول فقه: منظم کردن قواعد عرف تخاطب
- نمونه: کتاب آخوند خراسانی

تأسیسی بودن

- تعریف اصول فقه: منظم کردن قواعد تأسیسی شارع در تخاطب

دلیل نیاز به تأسیس قواعد جدید به وسیله شارع

معرفت افزایی و تحریک فکر مخاطب

- ثمره توجه به این اصل: تفاهم حداکثری با مخاطب در نتیجه بازشناسی صحیح مسئله فکر
- ثمره عدم توجه به این اصل: استفاده حداکثری از روش های جبری و حقوقی

وجود ۹ قاعده برای تحریک فکر و معرفت افزایی در زبان شارع

قاعده بیان مبتنی بر ظرفیت و قاعده بیان مبتنی بر تأمل

- متکفل کشف سوال شارع
- متکفل ارائه جواب شارع در سه بعد

- بیان مبتنی بر نظام مقایسه
- بیان مبتنی بر رفق
- بیان مبتنی بر منزلت
- بیان مبتنی بر انفتاح
- بیان مبتنی بر سیاق
- بیان مبتنی بر کم و عدد

- شرح تفصیلی زمان و مکان اشیاء
- شرح تفصیلی آغاز و انجام اشیاء
- شرح تفصیلی پیش فرض های کلام شارع
- شرح تفصیلی حکمت اعداد شارع

- زمان و مکان صلاة
- زمان و مکان زکات
- زمان و مکان حج
- زمان و مکان انعقاد نطفه

دو رکن اساسی قاعده بیان مبتنی بر تأمل

- هدف اصلی: رعایت اختیار انسان
- رکن اول: پرسش، کلید ورود به علم قرآن و روایات

نقطه مشترک میان امام جماعت و مخاطب

- پرسش درباره تورم
- پرسش درباره راه های حفظ سلامت پوست برای بانوان

- مخاطب پرسش صحیح دارد
- مخاطب پرسش غلط دارد
- مخاطب پرسشی ندارد
- مخاطب چند پرسش دارد

- مثال: چگونگی کنترل تورم / چگونگی مدیریت حجاب
- وظیفه: مستقیم وارد جواب شدن
- مثال: دلیل کروی بودن زمین
- وظیفه: تصحیح سوال
- ایجاد سوال در مخاطب
- وزن دهی به سوالات از حیث تقدم و تأخر

وَقَرَأْنَا فَرَقَانَهُ لِنُقَرَأَ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكْحُوتٍ وَزَيْنَانَ تَزِيلًا (۱۰۶) سوره اسراء

قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ (۲۵۶) سوره بقره

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّا مَبْعَاثِرُ الْأَكْبِيَاءِ أَمْوَاتًا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ غَفْلَتِهِمْ. نصف العنقود ج ۱ ص ۳۷

مطالب

- مقدمه: ۱۱
- ۱. وجود دو مشکل اساسی در نحوه مواجهه با آیات و روایات** ۱۲
- ۱/۱. اولین مشکل: روش اخباری و برخورد غیر قاعده مند با آیات و روایات ۱۲
- ۱/۲. دومین مشکل: برخورد عضین شده با آیات و روایات ۱۳
- ۱/۳. راه حل برخورد با این دو مشکل: برجسته سازی تبیین روش استنباط در موضوع مسجد ۱۴
- ۲. تبیین روش استنباط حاکم بر مسئله مسجد** ۱۶
- ۲/۱. درک متفاوت مدرسه هدایت از زبان شارع: از مهم ترین مصادیق اختلاف با منهج استنباط کنونی ۱۶
- ۲/۱/۱. علت اهمیت زبان شارع در استنباط ۱۶
- ۲/۱/۲. امضای عرف مخاطب برای تفاهم بیشتر: مهم ترین دلیل قائلین به امضائی بودن زبان شارع ۲۳
- ۲/۱/۳. رد و ردع نکردن قواعد عرف مخاطب بوسیله شارع: دلیل دیگر قائلین به امضائی بودن زبان شارع ۲۳
- ۳. معرفت افزایی و تحریک فکر: دلیل نیاز به تاسیس قواعد جدید مخاطب** ۲۸
- ۳/۱. تفاهم حداکثری با مخاطب: ثمره بازشناسی صحیح مسئله تفکر و اصول حاکم بر آن ۲۸
- ۳/۱/۱. استفاده حداکثری از زبان جبری و حقوقی: نتیجه عدم توجه به اهمیت تحریک فکر مخاطب ۲۹
- ۴. وجود نه دسته قاعده در زبان شارع برای تحریک فکر مخاطب** ۳۰
- ۴/۱. بیان مبتنی بر ظرفیت و بیان مبتنی بر تأمل: متکفل ساخت سوال خوب ۳۱
- ۴/۱/۱. دلیل اهمیت داشتن وجود پرسش خوب در فرآیند تحریک فکر و معرفت افزایی ۳۲
- ۴/۲. بیان مبتنی بر مُکث: متکفل ارائه و ساخت جواب ۳۳
- ۴/۳. تعمیق پرسش و پاسخ شارع بوسیله شش قاعده دیگر در فقه البیان ۳۴
- ۴/۳/۱. بیان مبتنی بر نظام مقایسه: اولین سفر فکری شارع ۳۴
- ۴/۳/۲. بیان مبتنی بر رفق: دومین سفر فکری شارع ۳۵
- ۴/۳/۳. بیان مبتنی بر منزلت: سومین سفر فکری شارع ۳۸
- ۴/۳/۴. بیان مبتنی بر انفتاح: چهارمین سفر فکری شارع ۴۶
- ۴/۳/۵. بیان مبتنی بر سیاق: پنجمین سفر فکری شارع ۵۱
- ۴/۳/۶. بیان مبتنی بر کم و عدد: ششمین سفر فکری شارع ۵۴
- ۵. وجود دو رکن اساسی در قاعده بیان مبتنی بر تأمل** ۵۶

- ۵/۱. رکن اول: پرسش، کلید ورود مخاطب به دنیای علم قرآن و روایات است ۵۶
- ۵/۱/۱. پرسش: نقطه مشترک میان امام جماعت و مخاطب است ۵۶
- ۵/۱/۲. پرسش درباره تورم و راههای حفظ سلامت پوست برای بانوان: دو نمونه از پرسشهای خوب ۵۷
- ۵/۱/۳. وجود ده پرسش عمومی و عام البلوا میان شارع و مردم ۵۸
- ۵/۲. رکن دوم: وجود چهار حالت در مخاطب نسبت به موضوع پرسش ۵۹
- ۵/۲/۱. حالت اول: مخاطب پرسش صحیح دارد ۵۹
- ۵/۲/۲. حالت دوم: مخاطب پرسش غلط دارد ۵۹
- ۵/۲/۳. حالت سوم: مخاطب هیچ پرسشی ندارد ۶۰
- ۵/۲/۴. حالت چهارم: مخاطب چند پرسش صحیح و ناصحیح دارد ۶۰
- ۵/۳. رعایت اختیار انسانها: مهم ترین هدف بیان مبتنی بر تأمل ۶۱
- ۵/۳/۱. لزوم بازگشت به سنن آموزشی اختیار محور حوزوی ۶۱
- ۶۶..... پیوست ها:
- ۶۶..... پیوست شماره یک: قواعد اصولی فقه البیان
- ۶۶..... مطلب اول:
- ۶۷..... مطلب دوم:
- ۶۷..... مطلب سوم:
- ۶۸..... مطلب چهارم
- ۷۰..... پیوست شماره دو: چرخه چهاربخشی تحریک فکر
- ۷۰..... مطلب اول:
- ۷۱..... مطلب دوم:
- ۷۱..... مطلب سوم:
- ۷۳..... پیوست شماره سه: انجام به موقع کارها
- ۷۶..... پیوست شماره چهار: نماز
- ۷۶..... بخش اول: آیات
- ۷۸..... بخش دوم: روایات
- ۸۳..... پیوست شماره پنج: زکات
- ۸۳..... بخش اول: آیات
- ۸۵..... بخش دوم: روایات

- ۸۹..... پیوست شماره شش: دیدگاه شهید مطهری درباره اختلافات فقها و عرفا
- ۹۱..... پیوست شماره هفت: مسجد
- ۹۱..... بخش اول: آیات
- ۹۳..... بخش دوم: روایات
- ۹۸..... پیوست شماره هشت: زمان و مکان اشیاء در قرآن
- ۱۰۲..... پیوست شماره نه: شرایط انعقاد نطفه
- ۱۰۸..... پیوست شماره ده: دحوالارض
- ۱۱۴..... پیوست شماره یازده: بیان مبتنی بر سیاق
- ۱۱۷..... پیوست شماره دوازده: حج
- ۱۱۷..... بخش اول: آیات
- ۱۱۸..... بخش دوم: روایات
- ۱۲۳..... پیوست شماره سیزده: مرجعیت علمی مطلقه قرآن و روایات
- ۱۲۳..... بخش اول: آیات
- ۱۲۴..... بخش دوم: روایات

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم. اعوذ بالله من الشيطان الرجيم. الحمد لله رب العالمين و السلام و الصلوة على سيدنا و نبينا و شفيعنا في يوم الجزاء و حبيب قلوبنا و طيب نفوسنا أبي القاسم محمد و على أهل بيته المعصومين المكرمين المنتجبين سيما بقية الله في الارضين ارواحنا لآماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف، ثم اللعن الدائم على أعدائه اعداء الله من الآن الى قيام يوم الدين.

مقدمه:

همان گونه که در جلسات گذشته محضر دوستان عرض کردیم، قرار است که ان شاء الله ذیل بررسی اجمالی هفت پرسش درباره «مسجد^۱»، درک جدیدی از «نقش مسجد در اداره جامعه» ایجاد کنیم. سازه های بحثی این دوره هفت محور است. ما در محور اول مشغول مباحثه هستیم و همان گونه که عرض کردم، محور اول به شرح و تبیین روش استنباط در مسأله مسجد می پردازد.

^۱. ارجاع پرورشی: هفت محور جلسه:

روش استنباط در مسئله مسجد چیست؟

مفاهیم پایه مسجد کدامند؟

ساختار خدمات مسجد برای تحقق مفاهیم پایه چیست؟

ابزارهای امام جماعت برای تحقق مفاهیم پایه کدامند؟

اقدامات کاربردی چهل گانه مسجد چیست؟

نحوه تامین مالی مسجد چگونه است؟

کتابخانه و حوزه علمیه پشتیبان مسجد چگونه باید باشد؟

حجه الاسلام علی کشوری. جلسه اول دوره بحثی مسجد و اداره جامعه. بنیاد هدایت برای دریافت متن کامل جلسه به نشانی زیر مراجعه فرمایید.

<https://eitaa.com/olgou4/5519>

۱. وجود دو مشکل اساسی در نحوه مواجهه با آیات و روایات

ما در برخورد با آیات و روایات، همیشه دچار دو نوع مشکل هستیم:

۱/۱. اولین مشکل: روش اخباری و برخورد غیر قاعده مند با آیات و روایات

یک نوع مشکل، برخورد غیر قاعده مند با آیات و روایات است که نامش را «روش اخباری گری^۲» می‌گذاریم. اگر بخواهیم احتیاط کنیم _ همان گونه که در جلسه گذشته تأکید کردیم^۳ _ باید بگوییم اینطور نیست که اخباری‌ها فاقد قاعده در استنباط باشند، بلکه درست تر آنست که گفته شود قواعد خوانش و مراجعه به آیات و روایات

^۲ ارجاع پرورشی: اخباریان گروهی از فقیهان امامی که اخبار و احادیث امامان شیعه را تنها منبع فقه و تنها مبنای استنباط احکام شرعی می‌دانند. این گروه که از قرن ۱۱ قمری به بعد ظهور کردند، به کارگیری روش‌های اجتهادی و دانش اصول فقه را روا نمی‌شمارند. در مقابل آنان، فقیهان اصولی، روش‌های اجتهادی و اصول فقه را در استنباط احکام فقهی لازم می‌دانند.

تقابل میان اخباریان و اصولیان امامی، پیش از قرن یازدهم قمری نیز به صورت غیررسمی و نه چندان آشکار وجود داشت؛ اما در این قرن تقابل شدت گرفت و دو اصطلاح اخباری و اصولی رواج یافت و این دو گروه به صورت آشکار و رسمی در مقابل یکدیگر برخاستند.

محمد امین استرآبادی، عبدالله بن صالح سماهیجی و میرزا محمد اخباری، از اخباریون تدررو و شیخ یوسف بحرانی، سید نعمت الله جزایری، ملا محسن فیض کاشانی، محمد تقی مجلسی، محمد طاهر قمی و شیخ حر عاملی از میانه‌روان این مسلک‌اند. در مقابل اینان اصولیانی چون وحید بهبهانی، شیخ انصاری و شیخ جعفر کاشف الغطا قرار می‌گیرند.

اختلافات عمده اخباریان و اصولیان در مسائلی چون حرمت و جواز اجتهاد، انحصار ادله به کتاب و سنت، منع از تحصیل ظن، شیوه تقسیم‌بندی احادیث، جواز تقلید از غیر معصوم، اخذ به ظواهر کتاب، حسن و قبح عقلی، اجرای اصالة البرائة در برخی موارد، حرمت کاربرد برخی از انواع قیاس، صحیح دانستن تمامی احادیث کتب اربعه و ... است.

صدر، دروس في علم الأصول، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۴-۵۵ / مدرسی طباطبایی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ۱۳۷۸ش، ص ۳۴ / سید مرتضی، «رساله فی الرد علی اصحاب العدد»، ۱۴۰۵ق، ص ۱۸ / قیصری، اخباریان، در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷ش، ج ۷، ص ۱۶۲ / استرآبادی، الفوائد المدنیه، ص ۲؛ نیز خوانساری، روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۲۰

^۳ ارجاع پرورشی: بعضی خیلی به قواعد ممهده استنباط توجه نمی‌کنند که ما به این بعضی‌ها در گفت و گوهای خودمان، اخباری می‌گوییم. اخباری کسی است که قواعد ممهده برای استنباط را به صورت تفصیلی بحث نمی‌کند. البته بنده این تهمت را به اخباری‌ها قبول ندارم که آنها هیچ نوع قواعد ممهده ای ندارند. بله ممکن است ذیل اصطلاح اصول فقه یا ذیل اصطلاح قواعد ممهده، قواعد خودشان در برخورد با آیات و روایات را مطرح نکرده باشند اما آنها هم برای مواجهه با آیات و روایات قواعدی دارند ولی نقص آن قواعد در حد اقلی بودنش است. ان شاء الله اگر خواستیم درباره روش اجتهاد بیشتر بحث کنیم، بنده قواعد ممهده ای که در کتاب الفوائد المدنیه مرحوم استرآبادی است را نقل می‌کنم و اشکالات خودمان را به آن مطرح می‌کنم. اگر کسی کتاب الفوائد المدنیه را خوانده باشد، می‌بیند که آنجا هم قواعد ممهده ای بحث شده هرچند که ذیل این اصطلاح نیست. می‌خواهم بگویم اگر اخباری‌ها را نقد می‌کنیم حتماً تقدمان دارای ارجاع باشد. چرا بعضی می‌گویند که اخباری‌های شیعه فاقد قواعد ممهده هستند؟ این حرف صحیحی نیست. حرف نزدیک تر به ثواب این است که بگوییم: قواعد ممهده استنباط اخباری‌ها و مراجعه اخباری‌ها به ادبیات وحی ناقص است و باید تفصیلی تر باشد.

توسط اخباری ها اجمالی است. نگاه اخباری ها به قواعد ممهده^۴، یک نگاه اجمالی است. مثلاً قاعده جمع بین دو یا چند روایت^۵، در بعضی از موارد برای مخاطب دقیق، شفاف و واضح نیست. این یک آفت است که یا با قواعد ممهده^۶ ضعیف وارد برخورد با آیات و روایت شویم، یا اینکه قواعد ممهده^۷ ما برای مخاطب مان واضح و شفاف نباشد. بنابراین اصرار داریم در گفتگوهای فقهی خودمان و گفتگوهای دینی که با مردم داریم به این آفت دچار نشویم. حتی بنده معتقدم که سطحی از قواعد ممهده را بایستی با عرف عمومی هم در میان گذاشت. باید این را به مردم منتقل کرد که یک مهندسی کاملاً حساب شده در برخورد با آیات و روایات در حوزه های علمیه وجود دارد.

۱/۲. دومین مشکل: برخورد عظیم شده با آیات و روایات

آفت دیگر، عظیم^۸ کردن آیات و روایات است. اینکه ما بعضی از اطراف آیات و روایات را ببینیم و بعضی دیگر از آیات و روایات در دایره تبیین و استنباط ما وارد نشود. این هم گناهی است در فرآیند اجتهاد. به نظر من در حوزه

^۴. ارجاع پرورشی: تعریف علم اصول فقه: علم به قواعد و ضوابطی است که آماده شده تا اینکه مجتهد بتواند احکام شرعیه را استنباط نماید.

کفایة الأصول، الآخوند الشیخ محمد کاظم الخراسانی، ج ۱، ص ۹ / قوانین الأصول، المیرزا أبو القاسم القمی، ج ۱، ص ۵ / کفایة الأصول، الآخوند الشیخ محمد کاظم الخراسانی، ج ۱، ص ۳۸ / الأصول فی علم الأصول، الشیخ علی الإیروانی، ج ۱، ص ۶ / درر الفوائد، الحائری البزیدی، الشیخ عبد الکریم، ج ۱، ص ۳۲

^۵. ارجاع پرورشی: جمع بین دو دلیل به ظاهر متعارض بر اساس قواعد عرفی را جمع عرفی می گویند. به جمع عرفی، توفیق دلالی، توفیق عرفی، توفیق عرفی مقبول، جمع دلالتی، جمع دلالی، جمع عرفی عقلایی، جمع عرفی مقبول، جمع عقلایی و جمع مقبول نیز گفته می شود. از این عنوان در اصول فقه، بحث تعادل و تراجیح سخن رفته است.

بنابر آنچه معروف میان اصولیان است، در تعارض بین دو دلیل به مقتضای قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» مرجع قواعد جمع عرفی است و در صورت عدم امکان جمع عرفی بین آن دو، به قواعد باب تعارض رجوع می گردد. از موارد جمع عرفی تقدیم نص بر ظاهر یا اظهر بر ظاهر است. همچنین تقدیم خاص بر عام و مطلق بر مقید. یا مثلاً در جایی که یکی از دو دلیل و یا هر دو دارای قدر متیقن باشد، که در این صورت، هر کدام بر قدر متیقن آن حمل گردیده و از این طریق، تعارض رفع می شود. منظور از قدر متیقن، قدر متیقن خارجی است، نه قدر متیقن در مقام مخاطب، مانند آن که دلیلی می گوید: «ثمن العذرة سحت» و دلیل دیگر می گوید: «لا باس بیع العذرة». دلیل اول که بر حرمت بیع عذره (کود حیوانی) دلالت دارد، اطلاق داشته و عذره انسانی و غیر انسانی از حیوان حلال گوشت و غیر آن را شامل می شود، و دلیل دوم که بر جواز بیع عذره دلالت می کند نیز اطلاق دارد. قدر متیقن از دلیل اول، عذره انسان و قدر متیقن از دلیل دوم، عذره حیوانات حلال گوشت است و با حمل هر کدام از آنها بر قدر متیقن، تنافی مدلولی آن دو مرتفع می گردد.

المحکم فی اصول الفقه، حکیم، محمد سعید، ج ۶، ص ۷۳ / اصول الفقه، مظفر، محمدرضا، ج ۲، ص ۲۰۵-۲۰۷ / فوائد الاصول، نائینی، محمدحسین، ج ۴، ص ۷۲۶-۷۲۸ / خوئی، اجود التقریرات، سید أبو القاسم، ج ۲، ص ۵۱۲ / بحوث فی علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج ۲، ص ۲۴ / دروس فی علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج ۲، ص ۵۴۶ / کفایة الاصول، آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ص ۴۴۹

^۶. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره حجر آیات ۸۹ تا ۹۱: وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ. و [به اخلاص گران در امر دین] بگو: بی تردید من بیم دهنده آشکارم. عذابی به سوی شما می فرستیم [همان گونه که بر تفرقه افکنان [در دین] فرستادیم. همانان که قرآن را بخش بخش کردند [بخشی را پذیرفتند و از پذیرفتن بخشی دیگر روی گرداندند].

علمیه بسیاری متهم به این آفت هستند. یعنی همیشه بخشی از آیات و روایات مد نظرشان است ولی بخشی دیگر را قرائت نمی‌کنند و روی آن دقت ندارند.

۱/۳. راه حل برخورد با این دو مشکل: برجسته سازی تبیین روش استنباط در موضوع مسجد

برای مقابله با این دو آفت، پیشنهاد می‌کنیم همیشه فهرست اول مورد توجه قرار گیرد.^۷ فهرست اول عبارت است از «تبیین روش استنباط» یا به اصطلاح امروزی ها، «روش تحقیق بحث». فضای اصلی پرسش اول همین نکته است. یعنی اگر کسی در نمایشگاه مسجد^۸ و مباحثات مرتبط با آن حاضر شد، بایستی بنا به ظرفیتش با او درباره

^۷. مقصود پرسش اول دوره بحثی در مورد چگونگی استنباط در موضوع مسجد است.

^۸. ارجاع پرورشی: نمایشگاه تمدنی مسجد و اداره جامعه چه می‌گوید؟

در حال راه اندازی یک نمایشگاه مفهومی برای «تبیین ارتباط مسجد و اداره جامعه» هستیم. هدف این نمایشگاه ارتقای درک مسئولین و نخبگان از کارکردهای بی بدیل مسجد است.

در نمایشگاه مفهومی «مسجد و اداره جامعه» به ۷ پرسش اساسی زیر درباره مسجد پاسخ داده می‌شود:

۱- قواعد اصولی استنباط از آیات و روایات مرتبط با مسجد و صلات کدام است؟

۲- مفاهیم پایه اداره مسجد چیست؟

۳- ساختار خدمات قابل ارائه در مسجد کدام است؟

۴- برنامه های اجرایی مساجد تمدن ساز کدام است؟

۵- ابزارهای ارتباطی و اجرایی یک مسجد هستند؟

۶- روش های تأمین مالی برای یک مسجد تمدن ساز کدام است؟

۷- کارکرد کتابخانه تخصصی پشتیبان مسجد و مدرسه علمیه یک مسجد کدام است؟

مهمترین بخش نمایشگاه تخصصی مسجد و اداره جامعه، کتابخانه تخصصی مسجد است؛ که در آن ۹ دسته کتاب در اختیار امام جماعت و مسئولین مسجد قرار می‌گیرد. کتابخانه تخصصی مسجد و اداره جامعه، کتاب های مرتبط با ۱- مفهوم امامت، ۲- مفهوم علم، ۳- مفهوم تزکیه، ۴- مفهوم مکاسب، ۵- مفهوم عبرت، ۶- مفهوم نظم، ۷- مفهوم فرقان، ۸- مفهوم بیان و ۹- مفهوم نفی سبیل را عرضه و منتشر می‌کند!

در یک فرآیند تکاملی و تدریجی برای پشتیبانی از مساجد اعظم و مساجد بازار و مساجد محلات یک شهر، یک مدرسه علمیه چابک در محل مسجد اعظم طراحی و تأسیس می‌شود.

پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/5355>

روش تحقیق گفتگو شود. اگر مخاطب، طلبه درس خارج^۹ است و قریب الاجتهاد^{۱۰}، باید به نحو تفصیلی درباره قواعد رجالی و قواعد اصولی حاکم بر این مباحث با او صحبت کرد. اگر هم مخاطب از حیث ظرفیت در درجه پایین تری قرار دارد، اجمال مباحث روش تحقیق و روش استنباط را باید با او در میان گذاشت.

^۹. ارجاع پرورشی: عالی ترین سطح دروس حوزه علمیه است. این دوره به صورت سنتی، پس از طی دو دوره مقدمات و سطح آغاز می شود. درس خارج، کانون ارائه آخرین دستاوردهای علمی استادان و نیز فرصتی برای آموختن روش اجتهاد و ورزیده شدن در آن است. درس خارج را می توان این گونه تعریف کرد: «ارائه استدلالی درس، بدون تکیه بر متن خاص.» در این درس، استاد نظرات مختلف درباره موضوع مورد بحث را مطرح کرده و ادله آن را بازگو و نقد می نماید و در آخر نظر خود را ارائه می دهد.

پایگاه تقریر دروس خارج

<https://taghrir.ismc.ir/taghrirs>

^{۱۰}. ارجاع پرورشی: اجتهاد از ریشه «جهد» به معنای منتهای کوشش است. در اصطلاح نیز تلاش برای یافتن دلیل و حجت بر احکام شرعی را اجتهاد گویند. تعریف های دیگری نیز برای اجتهاد شده است، مانند: ملکه ای که در پرتو آن، قدرت بر استنباط حکم شرعی پیدا می شود یا کوشش برای به دست آوردن ظن بر حکم شرعی (در فرض عدم دسترسی به علم).
تعریف آخوند خراسانی:

مرحوم آخوند چنین تعریفی را تقریر کرده اند: «الاجتهاد هو استفراغ الوسع فی تحصیل الحجة علی الحكم الشرعی؛ مراد از اجتهاد این است مکلف مقدماتی عقلانی را ترتیب دهد که او را به علم به تکلیفی که متوجه اوست برساند». اجتهاد به معنای بکارگیری توان و نیرو برای به دست آوردن دلیل و حجت بر احکام شرعی می باشد.

تعریف شهید مطهری:

شهید مطهری می گوید: اجتهاد به طور سربسته به معنای صاحب نظر شدن در امر دین است، ولی صاحب نظر بودن و اعمال نظر کردن در امور دینی از نظر ما که شیعه هستیم دو گونه است؛ مشروع و ممنوع... که ممنوع آن است که مجتهد حکمی را که در کتاب و سنت نیست با فکر خودش و رأی خودش وضع کند، این را در اصطلاح «اجتهاد به رأی» می گویند. این اجتهاد از نظر شیعه ممنوع است... و معنای صحیح اجتهاد یعنی به کار بردن تدبّر و تعقل در فهم ادله شرعی، که البته احتیاج دارد به یک رشته علوم که مقدمه شایستگی و استعداد تعقل و تدبّر صحیح و عالمانه می باشد.

القاموس العصری، ترجمه با عنوان (فرهنگ نوین عربی - فارسی)، ج ۱، ص ۱۲۶ / فرهنگ معاصر عربی - فارسی، ص ۳۷۷ / خویی، ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۰ / خویی، ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۸-۱۲ / آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، ص ۴۶۳ / مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۰

۲. تبیین روش استنباط حاکم بر مسئله مسجد

در جلسه گذشته عرض کردیم «روش استنباط حاکم بر مسئله مسجد»، در موارد متعددی در نقد روش استنباط فعلی تئوریزه شده است.

۲/۱. درک متفاوت مدرسه هدایت از زبان شارع: از مهم ترین مصادیق اختلاف با منهج استنباط کنونی

یکی از آن موارد، درک متفاوت مدرسه هدایت از مسأله «زبان شارع» است. دیروز متذکر شدم و به نظرم این تذکر، بسیار فنی و مهم است که متاسفانه در فرآیند اجتهاد، درباره بعضی از مهره های علم اصول بسیار کم رنگ بحث می کنیم. [در حالیکه] جا دارد آن گفت و گوها تکامل یافته تر از وضعیت فعلی باشد. از جمله مصادیق این بحث، همین مسأله امضائی یا تأسیسی بودن زبان شارع است.

۲/۱/۱. علت اهمیت زبان شارع در استنباط

اگر ما قائل شدیم که شارع، زبان عرف مخاطب را امضاء کرده است^{۱۱}، فهرست علم اصول در ذهن ما «منظم کردن قواعد عرفی مخاطب» می شود. اما اگر معتقد شدیم که شارع در فرآیند مخاطب، اقدام به تأسیس کرده و نگاه جدیدی را ایجاد کرده است، فهرست علم اصول در مباحث ما، مسائلی می شود که در مخاطب برای شارع اصل

^{۱۱} ارجاع پرورشی: عرف، در استنباط احکام شرعی نقش آفرین است. بسیاری از قوانین اصولی، قواعد فقهی و احکام شرعی، به ظاهر آیات و روایات مستندند و شایسته ترین مرجع تشخیص ظاهر، عرف به شمار می آید. دلالت امر، بر واجب بودن، دلالت نهی، بر حرام بودن، یا... دلالت آیات و روایات بر حجت بودن خبر واحد، براءت شرعی، احتیاط برگرفته از روایات، استصحاب و... قواعد فقهی مانند، قاعده: لا ضرر و لا حرج و... بر ظهور عرفی وابسته اند. بدین سان که این قواعد اصولی و فقهی، از آیات و روایات به دست آمده اند و فهم آیات و روایات را به عرف واگذارده اند. از قواعد فقیهان استفاده می شود:

الحد فی ذلک العرف لما تقرّر فی الشرع ان مالّم یثبت له الوضع الشرعی یحال الی العرف جریا علی العادة المعهودة من رد الناس الی عرفهم مرجع در این مسأله (غبن)، عرف است، زیرا در شرع ثابت شده که هر لفظی را که شارع تعریف نکرده باشد، فهم آن به عرف واگذار شده، به همان سان که در میان مردم رواج دارد.

محقق اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۴۰۳، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، قم
المستفاد من قواعد هم حمل الالفاظ الواردة فی الاخبار علی عرفهم فما علم حاله فی عرفهم جرى الحكم بذلك علیه و ما لم يعلم يرجع فيه ای العرف العام كما بین فی الاصول.

از قواعد فقیهان استفاده می شود: واژگانی که در سخنان ائمه (علیه السلام) وارد شده است، باید برابر عرف زمان خود آنان تفسیر شود، از این روی، اگر عرف زمان آنان را در این باره بدانیم که باید بر همان اساس عمل شود و در مواردی که عرف زمان ائمه (علیه السلام) روشن نیست، در فهم واژه به کار رفته در سخنان ائمه (علیه السلام) باید به عرف عام رجوع کرد، همان گونه که در اصول فقه، این مطلب، ثابت شده است.

جواد حسینی عاملی، مفتاح الكرامه، ج ۴، ص ۲۲۹، موسسه آل البيت، قم.

اما الرجوع الی العرف فی تشخیص الموضوع و العنوان، فصیح لا محیص عنه اذا كان الموضوع ماخوذا فی دلیل لفظی او معقد الاجماع.

رجوع به عرف، در موردی که موضوع حکم شرعی، در دلیل لفظی آمده باشد، یا موضوع اجماع باشد، صحیح است و روشن.

امام خمینی، بیع، ج ۴، ص ۲۳۱

است. بنابراین اعتقاد به هر کدام از امضائی یا تأسیسی بودن [زبان شارع]، فهرست علم اصول را در ذهن شما تغییر خواهد داد. اینکه طلبه معتقد شود زبان شارع امضائی است یا تأسیسی، بسیار مهره بحثی مهمی است. من در جلسه گذشته از شما خواهش کردم به متون علمای سلف رجوع کنید و ببینید درباره این مهره بحثی چقدر به نحو ابتدایی مباحثه کرده اند و جا دارد ما دوباره این موضوع را واکاوی و درباره آن بحث کنیم.

۲/۱/۱/۱. فهرست کتاب کفایه الاصول: یکی از نمونه های اعتقاد به امضایی بودن زبان شارع

فهرست حاکم بر کتاب کفایه^{۱۲}، هشت مقصد دارد به علاوه یک خاتمه و یک مقدمه. همه هشت مقصد را که بررسی می کنیم، تبویبی است بر قواعد عرفی تخاطب. مثلاً وقتی مرحوم آخوند^{۱۳} صاحب کفایه، در مقصد اول

^{۱۲}. ارجاع پرورشی: کفایة الأصول، اثر عربی آخوند خراسانی است که در سال های ۱۳۲۱ق، به بعد تألیف شده و برخی، فهم آن را ملاک اجتهاد(به معنی مصطلح) دانسته اند. این کتاب، آخرین متن درسی علم اصول، در دوره سطح حوزه های تشیع است که در آن، آخرین یافته های آخوند خراسانی در علم اصول، به سبک کلاسیک و نو مطرح شده است. کتاب، فراهم آمده است از مقدمه، هشت مقصد و خاتمه که در سه جلد ارائه شده است؛ مقدمه و پنج مقصد اول، قسمت مباحث الفاظ را شامل و سه مقصد دیگر با خاتمه، بیان قسمت ادله عقلیه را متکفل می باشد. این اثر قیّم، بر اثر ایجاز، جامعیت، دشواری فهم و درک مطالب عمیق آن، از آغاز انتشار، مورد توجه فقهاء و مدرسان بزرگ و محور مبانی علمی و بحث های عالی اجتهادی در حوزه های علمی شیعه واقع گردیده و به عنوان آخرین کتاب درسی اصول فقه، قبل از درس خارج اصول، انتخاب شده است و به همین جهت، دانشمندان، محققان و پژوهشگران بسیاری برای حل معضلات و غوامض و نیز توضیح مقاصد نویسنده، بر آن شرح نوشته یا حاشیه نگاشته اند. حدود ۷۳ نفر بر این کتاب حاشیه نوشته اند، حدود ۱۷ نفر آن را شرح کرده اند و حدود ۱۳ نفر، بر آن تقریر نوشته اند.

مقدمه کتاب کفایه / باقری بیدهندی، ناصر، «کتاب شناسی کتب درسی حوزه (۲): کفایة الاصول / خراسانی، ملا محمد کاظم»، پایگاه مجلات تخصصی نور، قرآن و حدیث، نور علم، فروردین ۱۳۶۸ش، شماره ۳۰

^{۱۳}. آخوند خراسانی (۱۲۵۵-۱۳۲۹ق/۱۸۳۹-۱۹۱۱م) با نام مُلّا مُحَمَّد کَاطِم خراسانی و مشهور به صاحب کفایه، فقیه اصولی، مدرس نامدار حوزه نجف، مرجع تقلید شیعیان و از رهبران سیاسی جنبش مشروطه بود.

صاحب کفایه علوم دینی را در سبزوار، تهران و نجف از بزرگانی چون ملا هادی سبزواری، ملا حسین خویی، میرزا ابوالحسن جلوه، شیخ مرتضی انصاری، میرزای شیرازی، سید علی شوشتری، شیخ راضی نجفی و سید مهدی قزوینی فرا گرفته و به درجه اجتهاد رسید، سپس به تدریس پرداخت و بعد از درگذشت میرزای شیرازی مرجعیت عامه شیعیان را عهده دار شد. ایشان در عین اشتغال به کارهای علمی و تربیت طلاب و اداره حوزه، رویدادهای سیاسی ایران را دنبال می کرد و از حامیان و رهبران جنبش مشروطه بود. حکم به خلع محمدعلی شاه قاجار، اعتراض به تهاجم و نفوذ روس و انگلیس به ایران در جنگ جهانی اول، برخی از اقدامات او بود. تالیفات متعددی از ایشان برجای مانده که مهم ترین آنها کفایة الاصول و از کتاب های درسی حوزه های علمیه است. سرانجام آخوند زمانی که به منظور کسب آگاهی و جلوگیری از کجروی ها، قصد سفر به ایران را داشت ۲۱ ذی حجه سال ۱۳۳۹ق در نجف درگذشت و در مقبره میرزای رشتی دفن شد. به عقیده برخی وفات او مشکوک بود و احتمال مسمومیت توسط عمال انگلیس را دانسته اند.

آقا بزرگ تهرانی، هدیه الرازی الی المجدد الشیرازی، تهران، میقات، ۱۴۰۳ق، ص ۱۴۵ / امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۵-۶ / بامداد، مهدی، تاریخ رجال ایران، تهران، زوّار، ۱۳۴۷-۱۳۵۳ش، ج ۴، ص ۱ / زرکلی، خیرالدین بن محمود، الاعلام، بیروت، ۱۹۶۹م / کفای، عبدالحسین، مرگی در نور، زندگانی آخوند خراسانی، تهران، زوار، ۱۳۵۹ش، جم

درباره موضوع اوامر^{۱۴} بحث می کند، یا در مقصد دوم درباره نواهی^{۱۵} وارد بحث می شود، مراد این است که عرف چه فهمی از مسأله امر و نهی دارد. او اینگونه وارد بحث می شود. در مقاصد بعدی نیز همین طور است. آن جایی که مفهوم شرط^{۱۶} بحث می شود، جایی که مفهوم استثناء^{۱۷} و مفاهیم دیگر بحث می شود، تلاش برای فهم نظر عقلانی^{۱۸} و نظر عرف مدنظر است. خیلی فضای فعلی بحث اصول ما به این سمت نرفته است که نظر شارع در

^{۱۴} ارجاع پرورشی: چه بسا برای صیغه، یک دسته معانی ذکر شود که در آن‌ها استعمال شده است و از جمله آن‌ها ترجی و تمنی و تهدید و انذار و اهانت و احتقار و تعجیز و تسخیر و... شمرده شده است. بدیهی است که صیغه در هیچ‌یک از این معانی استعمال نشده است، بلکه فقط در انشای طلب به کار رفته است؛ جز این که انگیزه بر این استعمال همچنان که گاهی برانگیختن و تحریک به سوی مطلوب واقعی است، گاهی نیز یکی از این امور است. نهایت چیزی که می توان ادعا کرد این است که صیغه برای انشای طلب وضع شده است زمانی که به انگیزه برانگیختن و تحریک باشد نه به انگیزه دیگر؛ پس انشای طلب با آن بحث، حقیقی است و انشای طلب با آن به غرض تهدید، مجاز است و این غیر از استعمال آن در تهدید و غیره است.

خراسانی، کفایة الأصول، ج ۱، ص ۱۳۱، مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۹ق

^{۱۵} ارجاع پرورشی: یکی از مباحث مهمی که میان اصولیون مطرح می‌باشد، این است که آیا متعلق نهی (مثل متعلق امر) ذات طبیعت است و یا افراد (طبیعت همراه با خصوصیات) آن.

برای مثال، هنگامی که مولا به بنده اش می‌گوید: «لا تشرب الخمر»، آیا منظور وی فقط ترک طبیعت آشامیدن شراب است بی آن که خصوصیت شرب، مثل زمان، مکان و مقدار شرب را لحاظ کند، یا این که مراد وی ترک افراد آن (طبیعت همراه با لوازم وجودی) است؟ دیدگاه مرحوم آخوند خراسانی در این مسدله این است که نهی فقط به طبیعت فعل تعلق می‌گیرد و نه به افراد آن: الحق ان الاوامر و النواهی تكون متعلقة بالطابع دون الافراد و لا يخفى ان المراد، ان متعلق الطلب فی الاوامر هو صرف الایجاد كما ان متعلقه فی النواهی هو محض الترك و متعلقهما هو نفس الطبيعة.

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الاصول، ص ۱۳۸

^{۱۶} ارجاع پرورشی: مفهوم شرط، از اقسام مفهوم مخالف و به معنای انتفای اصل حکم در جمله جزا هنگام انتفای شرط است؛ برای مثال، در آیه: (إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا) منطوق دلالت می‌کند بر این که اگر فاسقی خبری آورد تحقیق و جست‌وجو کردن درباره صحت و سقم آن واجب است؛ یعنی وجوب تبیین هنگام خبر آوردن فاسق ثابت است. هم چنین، مفهوم شرط آیه دلالت می‌کند بر این که اگر فاسق خبر نیاورد، بلکه عادل یا تقه خبر آورد، حکم وجوب تبیین نیز ساقط و منتفی است.

در کتاب «کفایة الاصول» آمده است: «ان المفهوم هو انتفاء سنخ الحكم المعلق علی الشرط عند انتفائه»

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الاصول، ص ۱۹۸

^{۱۷} ارجاع پرورشی: لا شبهة فی دلالة الاستثناء علی اختصاص الحكم سلبا أو ايجابا بالمستثنى منه، ولا یعم المستثنى. ولذلك یكون الاستثناء من النفي إثباتا ومن الإثبات نفيًا. وذلك للانسباق عند الإطلاق قطعًا.

شکی بر دلالت استثناء در اختصاص حکم به مستثنی منه چه به صورت سلبی چه به صورت ایجابی وجود ندارد و همین‌طور در اینکه آن حکم شامل مستثنی نمی‌شود. به همین دلیل استثناء از جمله منفی معنای مثبت دارد و بالعکس و این به خاطر تبادل این معنا به ذهن است.

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الاصول ج ۲ ص ۱۲۷

^{۱۸} ارجاع پرورشی: سیره عقلا، به معنای روش و شیوه مستمر عملی همه عقلای عالم بر انجام یا ترک عملی است. عقلای عالم، با این که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف زندگی می‌کنند و دارای دین، مذهب و فرهنگ متفاوت می‌باشند، در مواردی بدون توافق قبلی، عملی یکسان را به طور مستمر انجام

می‌دهند؛ برای مثال، همه آنها ظواهر کلام را حجت دانسته و به آن تمسک می‌نمایند و یا همه عقلا در چیزهایی که علم و تخصصی درباره آنها ندارند به خبره رجوع می‌کنند؛ چنان که مریض به طبیب و جاهل به عالم رجوع می‌کند. سیره عقلایی انواعی دارد:

۱. گاهی سیره عقلایی موضوع حکم شرعی را تبیین می‌نماید؛
۲. گاهی سیره عقلایی ظهور الفاظ را منقح نموده و در کشف مراد متکلم، چه شارح و چه غیر آن، دخالت می‌نماید؛
۳. گاهی سیره عقلایی سبب استنباط حکم شرعی می‌گردد، و آن در جایی است که در مسئله، نصی وجود نداشته باشد.

الاصول العامة للفقهاء المقارن، طباطبایی حکیم، محمد تقی، ص (۱۹۸-۱۹۷) / بحوث فی علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج ۴، ص ۲۳۴ / کتابشناسی اصول فقه شیعه، مهریزی، مهدی، ص ۳۰ / المعالم الجديدة للاصول، صدر، محمد باقر، ص ۱۶۸ / منابع اجتهاد (از دیدگاه مذاهب اسلامی)، جناتی، محمد ابراهیم، ص ۴۱۳ / الرسائل، خمینی، روح الله، ج ۲، ص ۱۳۰

مورد «قواعد تخاطب» را احراز و بحث کند. البته در موارد [اندک]ی مثل قاعده استصحاب^{۱۹}، یا به صورت ضعیف، وقتی به بحث «عام و خاص^{۲۰}» و «مطلق و مقید^{۲۱}» می پردازیم، ممکن است اشاراتی از منظر شارع به

^{۱۹} ارجاع پرورشی: استصحاب از اصول عملی و برای آن تعریف‌هایی ذکر شده است که بعضی همه آن‌ها را به یک تعریف برگردانده‌اند و آن حکم به بقای حکم شرعی یا موضوع حکم، که بقای آن مشکوک است. پیشینه استصحاب از بُعد مضمونی و دلیلی به عصر حضور امام معصوم علیه السلام برمی‌گردد؛ لیکن عنوان استصحاب از مصطلحات فقهای اصولی در عصر غیبت است. نخستین بیان صریح در این مورد بنا بر آثار به دست آمده از فقیهان اصولی سخن شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ ه. ق) در رساله اصولی متعلق به ایشان است. هر گاه مکلف نسبت به حکم شرعی، یا موضوع حکم شرعی، یقین داشته باشد، سپس نسبت به بقای امر یقینی پیشین، شک کند استصحاب جاری می‌شود، مانند آن که فردی پیش از این به طهارت داشتن خود یا کر بودن آبی یقین داشته و اکنون برای وی در بقای طهارت یا کریت آب شک عارض شده است، طهارت داشتن یا کر بودن آب را استصحاب می‌کند و در نتیجه آثار طهارت همچون جواز مس آیات قرآن و دخول در نماز، و آثار کریت آب مانند عدم انفعال آن به ملاقات نجس بر آن مترتب می‌گردد.

انصاری، مرتضی، فراند الاصول، ج ۳، ص ۹-۱۲ / آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، ص ۳۸۴ / کنز الفوائد، ج ۲، ص ۳۰ / مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۲، ص ۲۷۵
عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْيَقِينِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ كَانَ عَلَى يَقِينٍ فَشَكَّ فَلْيُمِضْ عَلَى يَقِينِهِ فَإِنَّ الشَّكَّ لَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ .
از آقا امیرالمومنین علیه السلام: هرگاه کسی یقین دربارۀ موضوعی داشت سپس در آن شک کرد، پس یقین خود را بخاطر آن شک نشکنند چرا که شک، یقین را نقض نمی‌کند.

مصدر: الخصال ج ۲ ص ۶۱۰ / تحف العقول ج ۱ ص ۱۰۰
دیگر منابع: بحار الأنوار ج ۱۰ ص ۸۹ / وسائل الشیعة ج ۱ ص ۲۴۶

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْفَاسَانِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ وَأَنَا بِالْمَدِينَةِ عَنِ الْيَوْمِ الَّذِي يُشَكُّ فِيهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ هَلْ يُصَامُ أَمْ لَا فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «الْيَقِينُ لَا يَدْخُلُ فِيهِ الشَّكُّ صُمْ لِلرُّؤْيَةِ وَ أَفْطِرْ لِلرُّؤْيَةِ» .

برای امام علیه السلام از روزی که در مدینه بودم در مورد روزی که درباره ی آن شک داشتم که آیا اول ماه رمضان است یا خیر؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: شک داخل در یقین نمی‌شود پس وقتی که با رویت ماه رمضان یقین کردی می‌توانی روزه بگیری، از آن طرف هم با رویت ماه شوال که یقین به خروج ماه رمضان کردی افطار کن.

مصدر: تهذیب الأحكام ج ۴ ص ۱۵۹ / الإستبصار ج ۲ ص ۶۴
دیگر منابع: الوافی ج ۱۱ ص ۱۲۳ / وسائل الشیعة ج ۱ ص ۲۵۵

رَوَى سَعْدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلَ أَبِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا حَاضِرٌ أَنِّي أُعِيرُ الدَّمِيَّ تَوْبِي وَ أَنَا أَعْلَمُ أَنَّهُ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ يَأْكُلُ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ فَبَرَدُ عَلَيَّ فَأَغْسِلُهُ قَبْلَ أَنْ أَصَلِّيَ فِيهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «صَلِّ فِيهِ وَ لَا تَغْسِلُهُ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ فَإِنَّكَ أَعَزَّتَهُ إِبَاهُ وَ هُوَ طَاهِرٌ وَ لَمْ تَسْتَيْقِنْ أَنَّهُ نَجَسَهُ فَلَا بَأْسَ أَنْ تُصَلِّيَ فِيهِ حَتَّى تَسْتَيْقِنَ أَنَّهُ نَجَسَهُ» .

عبدالله سنان می‌گوید: پدرم از امام صادق علیه السلام پرسید و بنده هم آنجا بودم: من لباسم را به یک ذمی عاریه دادم و می‌دانم که او شرب خمر میکند و گوشت خوک می‌خورد. وقتی که پیراهنم را برمیگرداند قبل از اینکه با آن نماز بخوانم آنرا می‌شویم. امام علیه السلام فرمودند: با آن نماز بخوان و بخاطر این مسئله نیازی به شستن آن نیست چرا که در حالی که او عاریه دادی که او پاک بود و الان هم یقین نداری که او نجس شده یا خیر. پس تا زمانی که به این مسئله یقین نداشتی می‌توانی در آن نماز بخوانی.

مصدر: تهذیب الأحكام ج ۲ ص ۳۶۱ / الإستبصار ج ۱ ص ۳۹۲
دیگر منابع: الوافی ج ۶ ص ۲۱۹ / وسائل الشیعة ج ۳ ص ۵۲۱ / الفصول المهمة ج ۲ ص ۶۰ / بحار الأنوار ج ۲ ص ۲۸۲

عَنْهُ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ أَصَابَ تَوْبِي دَمٌ زُعَافٍ أَوْ غَيْرُهُ أَوْ شَيْءٌ مِنْ مَنِيٍّ فَعَلِمْتُ أَثَرَهُ إِلَى أَنْ أُصِيبَ لَهُ مِنَ الْمَاءِ فَأَصَبْتُ وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةَ وَ نَسِيتُ أَنْ يَتَوَبَّيَ شَيْئاً وَ صَلَّيْتُ ثُمَّ إِنِّي ذَكَرْتُ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ «تُعِيدُ الصَّلَاةَ وَ تَغْسِلُهُ» قُلْتُ فَإِنِّي لَمْ أَكُنْ رَأَيْتُ مَوْضِعَهُ وَ عَلِمْتُ أَنَّهُ قَدْ أَصَابَهُ فَطَلَبْتُهُ فَلَمْ أَقْدِرْ عَلَيْهِ فَلَمَّا صَلَّيْتُ وَ جَدْتُهُ قَالَ «تَغْسِلُهُ وَ تُعِيدُ» قُلْتُ فَإِنْ طَنَنْتُ أَنَّهُ قَدْ أَصَابَهُ وَ لَمْ أَتَيَّقَنَّ ذَلِكَ فَتَطَّرْتُ فَلَمْ أَرِ شَيْئاً ثُمَّ صَلَّيْتُ فَرَأَيْتُ فِيهِ قَالَ «تَغْسِلُهُ وَ لَا تُعِيدُ الصَّلَاةَ» قُلْتُ لِمَ ذَلِكَ قَالَ «لِأَنَّكَ كُنْتَ عَلَى يَقِينٍ مِنْ طَهَارَتِكَ ثُمَّ شَكَّكَتَ فَلَيْسَ يَتَّبِعِي لَكَ أَنْ تَتَّقِضَ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ أَبَدًا» قُلْتُ فَإِنِّي قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ قَدْ أَصَابَهُ وَ لَمْ أَدْرِ أَيْنَ هُوَ فَأَغْسَلْتُهُ قَالَ «تَغْسِلُ مِنْ تَوْبِكَ الْتَّاحِيَةَ الَّتِي تَرَى أَنَّهُ قَدْ أَصَابَهَا حَتَّى تَكُونَ عَلَى يَقِينٍ مِنْ طَهَارَتِكَ» قُلْتُ فَهَلْ عَلَيَّ إِنْ شَكَّكَتَ فِي أَنَّهُ أَصَابَهُ شَيْءٌ أَنْ أَنْظُرَ فِيهِ قَالَ «لَا وَ لَكِنَّكَ إِنَّمَا تُرِيدُ أَنْ تَذْهَبَ الشَّكُّ الَّذِي وَقَعَ فِي نَفْسِكَ» قُلْتُ إِنْ رَأَيْتُهُ فِي تَوْبِي وَ أَنَا فِي الصَّلَاةِ قَالَ «تَتَّقِضُ الصَّلَاةَ وَ تُعِيدُ إِذَا شَكَّكَتَ فِي مَوْضِعٍ مِنْهُ ثُمَّ رَأَيْتَهُ وَ إِنْ لَمْ تَشْكُ ثُمَّ رَأَيْتَهُ رَطْبًا قَطَعْتَ الصَّلَاةَ وَ غَسَلْتَهُ ثُمَّ تَبَيَّتَ عَلَى الصَّلَاةِ لِأَنَّكَ لَا تَدْرِي لَعَلَّهُ شَيْءٌ أَوْ قَعَّ عَلَيْكَ فَلَيْسَ يَتَّبِعِي أَنْ تَتَّقِضَ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ».

به ابو جعفر باقر (ع) و یا ابو عبد الله صادق (ع) گفتم: جامعه من با خون دماغ و یا نجاست دیگر و یا نجاست منی آلوده شد و من محل آلودگی را علامت نهادم که بعد از دسترسی به آب، آن را بشویم. موقع نماز که به آب رسیدم، فراموش کردم و با همان جامعه آلوده نماز خواندم. این نماز من چه صورت دارد؟ آن سرور گفت: باید نمازت را از سر بخوانی و جامعهات را هم بشویی. من گفتم: اگر یقین حاصل شود که جامعه من آلوده شد ولی هر چند جستجو کنم محل آلودگی را نیابم تا آن را بشویم، ولی بعد از آن که نماز خواندم، محل آلودگی را پیدا کنم. این نماز من چه صورت دارد؟ آن سرور گفت: باید محل آلودگی را بشویی و نماز را هم از سر بخوانی. من گفتم: اگر گمان حاصل شود که جامعه ام آلوده شد و هر چند جستجو کردم اثری از آلودگی مشاهده نکردم ولی بعد از نماز محل آلودگی را به چشم دیدم. این نماز من چه صورت دارد؟ آن سرور گفت: باید جامعهات را بشویی ولی نمازی که خوانده ای صحیح است و اعاده ندارد. من گفتم: فرق این دو صورت از کجا است؟ آن سرور گفت: در صورت دوم یقین داشتی که جامعهات پاک است و موقع تماس با نجاست فقط شک کردی که شاید جامعهات را آلوده کرده باشد، لذا بر تو لازم

نمود که یقین قبلی را با شک بعدی درهم بشکنی و جامعهات را بشویی، اما در صورت اول یقین کردی که جامعهات آلوده شد و بر تو واجب گشت که محل آلودگی را تطهیر کنی و بعداً نماز بخوانی. من گفتم: پس در صورتی که یقین حاصل شود که جامعه ام آلوده شده ولی محل آلودگی را پیدا نکنم تا آن را بشویم، چه باید کرد؟ آن سرور گفت: باید تمام آن قسمتی را که احتمال آلودگی می رود، تطهیر کنی تا از طهارت جامعهات مطمئن گردی. من گفتم: اگر فقط شک حاصل شود که جامعه ام آلوده شده، آیا بر من لازم و واجب است که جستجو کنم و به دقت جامعه ام را واری کنم؟ آن سرور گفت: نه واجب نیست مگر آن که شخصاً بخواهی شک و تردید خود را برطرف سازی. من گفتم: اگر جستجو نکردم ولی آلودگی را در حال نماز مشاهده کردم، تکلیف من چیست؟ آن سرور گفت: اگر به هنگام تماس با نجاست شک کرده باشی و بدون جستجو، وارد نماز شده باشی، باید نمازت را بشکنی و بعد از شستن جامعه نمازت را از سر بخوانی، و اگر به هنگام نماز، احتمال آلودگی در بین نبوده و در اثنای نماز، آلودگی را تر و تازه با چشم ببینی، نمازت را از همان جا قطع می کنی و جامعهات را تطهیر می کنی و به دنباله نمازت از آن جا که باقی مانده است، ادامه می دهی تا به پایان برسانی. علت آن است که قبل از مشاهده نجاست یقین نداشتی که جامعهات آلوده باشد و چه بسا در حال نماز و لحظه ای قبل از مشاهده، آلودگی حاصل شده باشد، و لذا لازم نیست که یقین قبلی را با این شک و تردید درهم بشکنی که شاید از اول نماز با جامعه آلوده به نماز برخاسته ای.

توجه: شستشوی در اثنای نماز، یک تکلیف شرعی و تعبد الهی است و لذا نماز را باطل نخواهد کرد. اگر انسان بتواند جامعه آلوده را در اثنای نماز از تن خارج کند و به نماز خود ادامه دهد، حق ندارد به دنبال آب برود و جامعه اش را در اثنای نماز تطهیر کند.

مصدر: تهذیب الأحکام ج ۱ ص ۴۲۱ / الإستبصار ج ۱ ص ۱۸۳

دیگر منابع: الوافی ج ۶ ص ۱۶۵

۲۰. ارجاع پرورشی: عام عبارت است از لفظی که به مفهوم خود شامل همه مصادیق می شود. در مقابل آن، خاص به لفظی اطلاق می شود که به مفهوم خود شامل همه مصادیق نمی شود.

عام گاه وصف لفظ به اعتبار مفهومش قرار می گیرد و گاه وصف حکم به اعتبار شمول آن نسبت به همه افراد موضوع یا متعلق و یا مکلف. چنان که خاص نیز این گونه است.

این بحث شده باشد ولی اساس بحث این است که از نظر اصولیین ما، شارع احدى از عقلاء، بلکه رئیس عقلاء است.^{۲۲} یعنی شارع هم بر اساس مبانی عرفی و عقلانی وارد بحث می شود. در همه بحث های دیگر هم این مبنا

الفاظی چون «کل»، «جميع»، «تمام»، «أی» و «دائماً» دلالت بر عموم می کنند. همچنین برخی هیئت های لفظی چون «نکره در سیاق نفی یا نهی» و یا «اسم جنس با الف و لام» نیز مفید عموم اند.

اصول الاستنباط، ص ۱۳۱ / اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۲۹ / اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۷۴ / اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۳۰ / اجود التقریرات، ج ۲، ص ۳۱۳ / اصول الفقه، ج ۲، ص ۲۰۵

^{۲۱} . ارجاع پرورشی: دو صفت لفظ به لحاظ گستره شمول بر افراد ماهیت را مطلق و مقید گویند. اطلاق و تقیید، یک امر نسبی است؛ به این معنا که هرگاه مفهومی با یکی از حالات عوارض و اوصافش سنجیده شود چنان چه آن مفهوم رها و وارسته از آن قید در نظر گرفته شود نسبت به آن، مطلق است و هر گاه همراه با قید لحاظ شود، مقید است، مثل «اعتق رقبة مؤمنة» که نسبت به قید مؤمنة، مقید، و نسبت به قید دیگری مانند عدالت، مطلق است. اصطلاحات الاصول، مشکینی، علی، ص ۲۴۶ / دروس فی الفقه المقارن، جناتی، محمد ابراهیم، ج ۱، ص ۱۴۹ / مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه، محمدی، ابوالحسن، ص ۱۲۲

^{۲۲} . ارجاع پرورشی: «إن لم یثبت الردع منه، فلا بد أن یعلم اتحاده فی المسلك معهم؛ لأنّه أحد العقلاء، بل رئیسهم، فلو لم یرتضها ولم یتخذها مسلکاً له کسائر العقلاء، لیّن ذلك، ولردعهم عنها، ولذکر لهم مسلکة الذي یتخذها بدلاً عنها. اگر شارع در این خصوص ردع و منعی نداشت پس دانسته می شود هم رأی او با عقلاً چرا که شارع نیز خودش از عقلاست بلکه رئیس آنهاست... اصول الفقه للعلامة المظفر ج ۱ ص ۵۱۳

شارع هم که گفتیم احد من العقلاء شارع هم که یک طریق اختصاصی در محاوراتش ندارد شارع هم اگر از ما یک تکلیف بخواهد اول باید تفهیم کند و تفهیمش هم غالباً با لفظ است و لفظ هم غالباً دلالتش ظنی است پس به همان برنامه ای که عقلاء احتمال تجوّز می دهند ولی اعتناء نمی کنند به ظواهر در بین خودشان عمل می کنند، قرآن هم وقتی طریقه اختراعی نداشته باشد قرآن هم همین طور است. پس نتیجه مقدمه اولی این است: که ظواهر قرآن هم مثل همه ظواهرها است همانطور که اخذ به ظواهر عقلاء می کنند ما در شرع و شریعت هم می توانیم اخذ به ظواهر بکنیم. فرائد الاصول، قطع و ظن بخش حجیت ظواهر کتاب و سنت. درسگفتار استاد مرحوم موسوی تهرانی

المقدمة الأولى؛ إذا كانت سيرة معظم العقلاء على أمر فذلك أمانة على موافقة الشارع لهم بما هو أحد العقلاء بل رئیسهم؛ إلا إذا أحرز ردعه عنها. و هذا إما بسبب الحاق الشيء بالأعم الأغلب أو قيام سيرة عقلانية أخرى عليه و التي تقطع بحجيتها من دليل آخر. مقدمه اول: اگر سیره غالب عقلا بر امری باشد، این خودش اماره ایست بر موافقت شارع با آن سیره چرا که شارع خودش از عقلاست بلکه رئیس عقلاست. الفائق فی الاصول، ج ۱، ص ۲۷

والمشهور بین علمائنا الملازمة بین الحكم العملي العقلي والحكم الشرعي. وهناك من ذهب إلى استحالة حكم الشارع في موارد الحكم العملي العقلي بالحسن والقبح، فهذان اتجاهاً.

اما الاتجاه الأول فقد قرب بان الشارع أحد العقلاء وسيدهم فإذا كان العقلاء متطابقين بما هم عقلاء على حسن شيء وقبحه فلا بد أن يكون الشارع داخلاً ضمن ذلك أيضاً.

دروس فی علم الاصول للسید محمدباقر الصدر ج ۲ ص ۲۵۶

جریان دارد. بنابراین شما می توانید این اشکال را بکنید که اگر در مهره اول، ضعیف وارد بحث شده باشیم _ که به نظر مختار ما، آقایان ضعیف وارد بحث شده اند _ انعکاس این ضعف، در سایر مهره ها هم وجود خواهد داشت .

۲/۱/۲. امضای عرف مخاطب برای تفاهم بیشتر: مهم ترین دلیل قائلین به امضائی بودن زبان شارع

بنابراین آنچه الان مهم است، واکاوی مجدد در این گزاره مشهور بین اصولیون است: آیا ادله امضائی بودن زبان شارع ادله کاملی است یا خیر؟ پیشنهاد من به این دوره بحثی همین است. عرض کردیم عمده ادله ای که آقایان بر امضائی بودن زبان شارع مطرح کرده اند، این است که امضاء قواعد عرفی مخاطب، منجر به تفاهم بیشتر می شود^{۲۳}.

۲/۱/۳. رد و ردع نکردن قواعد عرف مخاطب بوسیله شارع: دلیل دیگر قائلین به امضائی بودن زبان شارع

البته یک دلیل ثانویه ای هم در بحث ها مطرح است: اینکه شارع، نسبت به زبان عرف، عدم الردع داشته است^{۲۴}. انصافاً اقامه دلیل دوم از عجایب است. درباره دلیل اول [جا دارد و] می شود اندکی مباحثه کرد. اما اینکه بگویند شارع نسبت به قواعد مخاطب عدم الردع داشته است، مقداری عجیب است.

۲/۱/۳/۱. وجود سیزده دسته روایت در صحیح نبودن دلیل عدم الردع

قبلاً گفتیم که ما در کلام شارع تتبع کردیم و دیدیم «سیزده دسته روایت» درباره قواعد مخاطب وجود دارد. چطور می شود با وجود این سیزده دسته روایت مرتبط با نحوه مخاطب [گفته شود شارع، ردع نکرده است؟] مثل آنجا که شارع می فرماید «و قرآناً فرقتاه لتقرأه علی الناس علی مُکثٍ^{۲۵}» اینکه شارع تأکید می کند قرائت باید مبتنی بر «مُکث» باشد. یا شارع می فرماید «قد تبین الرُّشد من الغی^{۲۶}»؛ اینکه تبیین در ادبیات شارع، مبتنی بر مقایسه

^{۲۳}. پاورقی شماره یازده

^{۲۴}. ارجاع پرورشی: اعتبار و حجت بودن عرف و بنای عقلا، نیازمند به امضای روشن شارع ندارد؛ بلکه همین که ثابت شود باز نداشته است، با وجود این که ممکن بوده، کاشف از رضامندی اوست. چه این که اگر عرف و بنای عقلای رایج بین مردم، مورد پذیرش نبود، بر او بود که از آن، باز دارد. ثابت نشدن بازداری شارع، کاشف از امضا و رضامندی اوست و برای حجت بودن و اعتبار عرف و بنای عقلا کافی است؛ چه این که شارع خود از عرف و عقلا، بلکه رئیس آنان به شمار می رود و در مسلک، با عرف یگانگی دارد. بنابراین، در صورت ناسازگاری و یگانه نبودن مسلک او با عرف، بر اوست که به جهت شارع بودن، با بازداشتن، اختلاف و دوگانگی مسلک خود را با عرف بشناساند.

محمد حسین نائینی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۹۳ / نه‌ایة الافکار، ج ۳، ص ۱۳۸ / محقق خراسانی، درالفوائد، ص ۱۲۳-۱۲۴ / سید حسن صدر، نه‌ایة الدراية، ج ۵، ص ۳۰ / محمد رضا مظفر، اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۷۲ / سید محمد باقر صدر، المعالم الجديدة، ص ۱۶۹ / سید محمد باقر صدر، دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۲۶۳

^{۲۵}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره اسراء آیه ۱۰۶: وَقرآنًا فرقتاه لتقرأه علی الناس علی مُکثٍ وَنزلناه تنزیلاً. و قرآن را [جدا جدا و] بخش بخش قرار دادیم تا آن را با درنگ و تأمل بر مردم بخوانی و آن را به تدریج [بر پایه حوادث، پیش آمدها و نیازها] نازل کردیم.

^{۲۶}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره بقره آیه ۲۵۶: لا إكراه في الدينِ قد تبين الرُّشد من الغي فمن يكفر بالطَّغوتِ ويؤمن باللهِ فقد استمسك بِالْعُرْوَةِ الوثقى لا انفصامَ لها وَاللهُ سميعٌ عَلِيمٌ.

رشد و غنی است. یا در روایت دیگری می فرماید «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ»^{۲۷}؛ اینکه شارع تأکید دارد بر اینکه تکلم من به اندازه ظرفیت و قدر عقل مخاطب است و بقیه مواردی که در «فقه البیان»^{۲۸} بحث کرد ایم. بنابراین انصافاً اینکه گفته شود شارع قواعد عرفی مخاطب را رد کرده است، حرف

در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست [کسی حق ندارد کسی را از روی اجبار وادار به پذیرفتن دین کند، بلکه هر کسی باید آزادانه با به کارگیری عقل و با تکیه بر مطالعه و تحقیق، دین را بپذیرد]. مسلماً راه هدایت از گمراهی [به وسیله قرآن، پیامبر و امامان معصوم] روشن و آشکار شده است. پس هر که به طاغوت [که شیطان، بت و هر طغیان گری است] کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی تردید به محکم ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است؛ و خدا شنوا و داناست.

^{۲۷}. ارجاع پژوهشی: عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ. امام صادق علیه السلام می فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هرگز با کنه عقلش با خلائق سخن نگفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا ما گروه پیامبران مأمور هستیم که با مردمان سخن نگوئیم مگر به اندازه عقل ایشان.

مصدر: الکافی ج ۱ ص ۲۳

دیگر منابع: الوافی ج ۱ ص ۱۰۷ / بحار الأنوار ج ۱ ص ۸۵

^{۲۸}. ارجاع پرورشی: قواعد اصولی فقه البیان چه می گوید؟ / تعبد مبتنی بر تفکر خواسته قطعی شارع است!

قواعد اصولی فقه البیان زمینه ساز برای استنباط جنبه های تحریک کننده فکر شارع است. بخشی از جنبه های تحریک کننده فکر در ادبیات شارع، جنبه های توصیفی شارع و جنبه های علل الشریعی شارع است. همچنین شکل بیان شارع مهمترین جنبه تحریک کننده فکر در بیان شارع محسوب می شود. قواعد اصولی فقه البیان به سه دسته قاعده کلی تقسیم می شود:

بخش اول قواعد اصولی فقه البیان (گروه قواعد بیان مبتنی بر ظرفیت و گروه قواعد بیان مبتنی بر تأمل) به تشریح مفهوم سؤال و تأمل در بیان شارع می پردازد. شارع محترم، سؤال حسن و نیکو را نصف علم و مفتح علم و آغاز کننده تفکر می داند. فقاهت از فهم پرسش های شارع شروع می شود.

بخش دوم قواعد اصولی فقه البیان (گروه قواعد اصولی بیان مبتنی مُکث) به تحلیل مسئله پاسخ و راه حل از منظر شارع می پردازد. تبیین مفهوم تنزیل در کنار مفهوم تأویل، تشریح مفهوم ظاهر در کنار مفهوم باطن بخشی از مباحث بیان مبتنی بر مُکث است. همچنین تحلیل ابعاد تنزیل، تأویل و تحلیل ابعاد باطن و ظاهر بخش دیگری از مباحث این بخش است. مهمترین بخش بیان مبتنی بر مُکث، تحلیل ابعاد ظاهر و نص از منظر شارع است. بیان شارع در بخش ظاهر، حداقل دارای سه بُعد ثبت (تصویر)، تحلیل (تعریف) و پردازش (تصمیم) است.

بخش سوم قواعد اصولی فقه البیان (گروه قواعد اصولی بیان مبتنی بر مقایسه، گروه قواعد اصولی بیان مبتنی بر رفق، گروه قواعد اصولی بیان مبتنی بر منزلت، گروه قواعد اصولی مبتنی بر انفتاح، گروه قواعد اصولی مبتنی بر سیاق و گروه قواعد اصولی مبتنی بر کمیت) به تعمیق ۶ بعدی بیان شارع حکیم می پردازد. بخش سوم قواعد اصولی فقه البیان به سفرهای فکری شارع معروف است و در واقع ۶ جنبه تحریک کننده فکر، در بیان شارع را توصیف می کند.

رساله های عملیه و علمیه را در موضوعات مختلف، مبتنی بر این ساختار، استنباط و بیان می کنیم و معتقد هستیم؛ اینگونه از بیان، تحریک فکر و درایه بیشتری را برای مردم عزیز تأمین می کند. اساساً ارتقای امتثال مکلف، وابسته به میزان تدبر و میزان درایه مکلف در بیان و تقدیر شارع است. (در استنباط از آیات و روایات مرتبط با مسجد از قواعد فقه البیان بهره برده ایم.)

حجت الاسلام علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) - تبیین روش استنباط از آیات و روایات مرتبط با مسجد - سه شنبه ۳۰ خرداد ۱۴۰۲ -

قم. پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/5383>

برای مطالعه بیشتر در مورد "قواعد اصولی فقه البیان" به پیوست شماره یک مراجعه فرمایید.

خیلی ضعیفی است. بلکه ممکن است در یک مجلس که مثلاً جناب زراه^{۲۹} یا جناب هشام^{۳۰} یا جناب حماد^{۳۱} از امام علیه السلام چیزی را پرسیده اند، امام علیه السلام در آن مجلس واحد انتقاد زبانی نکرده باشد ولی در کل دوره

^{۲۹}. ارجاع پرورشی: زُرارة بن اَعین بن سُنسن شیبانی کوفی، مکتبی به ابوالحسن و ابوعلی، (حدود ۷۰ - ۱۵۰ق) از اصحاب اجماع و صحابه خاص امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و از بزرگترین فقها و متکلمان شیعه بود. نام اصلی او عبدربه و مکتبی به ابوالحسن و ابوعلی و فرزند اَعین بن سُنسن شیبانی است. وی از اعیان فقها، ادبا، متکلمان امامیه و از بزرگان روایی عصر خود و از مشایخ برجسته و مورد اعتماد محسوب می‌شود که در دیانت و فقاقت و وثاقت و زهد گوی سبقت از همگان برده است. چهره ظاهری او نیز به محاسنش افزوده بود: او فردی تومند و سفید چهره بود که آثار سجود بر پیشانی مبارکش نقش بسته بود. آل اَعین، خاندان شیعی مذهب در کوفه هستند. این خاندان از زمان امام سجاد (علیه السلام) تا غیبت کبرا همراه اهل بیت (علیهم السلام) بوده اند. اَعین به معنای گشاده چشم است و پدر زراره اَعین بن سنسن غلامی رومی بود که مردی از قبیله بنی شیبان او را در شهر حلب خریداری و پس از آموختن قرآن و معالم دین وی را آزاد کرد. فرزندان اَعین همگی از دانشمندان بزرگ شیعه هستند. نام زراره درخشنده‌تر و پرآوازه‌تر از فرزندان دیگر اَعین است.

زراره حدود سال ۸۰ ه ق متولد شد و در سال ۱۵۰ ه ق کمتر از دو ماه پس از شهادت امام صادق (علیه السلام) درگذشت و از یاران مخلص و راویان سرشناس امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) بود. زراره از یاران مقرب امام باقر و صادق و کاظم (علیهم السلام) بوده است و روایاتی از ائمه هدی (علیهم السلام) در مدح او وارد شده است. (گفتنی است که وی در جامعه به علاقمندی به ائمه و مکتب آن‌ها شهره بود. حضرت صادق (علیه السلام) از باب تقیه گاهی او را مذمت می‌کرد تا او را از شر دشمنان برهاند. شاهد این نکته روایتی است که کشی در رجالش آورده است. البته برخی از روایات دائم نیز سندشان ضعیف است لذا صدور آن‌ها از ناحیه معصوم (علیه السلام) قابل اثبات نیست.) تعابیر بلندی که در این گونه روایات به چشم می‌خورد بیانگر نقش والای او در حفظ موازین و احادیث آل علی و انتقال آن به طبقات بعد است.

موحد ابطی، محمدعلی، تاریخ آل زراره، ص ۳۵ / موحد ابطی، محمد علی، شرح رساله ابی غالب الرازی، ص ۲۷ / کشی، محمد، رجال الکشی، ص ۱۳۸ / خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۴۵ / امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۴۹ - ۵۲ / شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۴۹ / مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۹۰ / مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، ص ۶۶ / امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۴۷

^{۳۰}. ارجاع پرورشی: هشام بن حکم، ابومحمد، از اصحاب امام صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است. وی دارای آراء و و اندیشه های کلامی منحصر به فرد و از متکلمین برجسته شیعه در قرن دوم می باشد. روایات مدح و ستایش هشام از امام صادق، امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام است. بر اساس این روایات، وی پرچمدار حق ائمه، مؤید صدق، مدافع ولایت اهل بیت و اثبات‌کننده بطلان دشمنان آنان است. پیروی از او پیروی از ائمه و مخالفت با او مخالفت با آنان شمرده شده است. او بنده خیرخواه خداوند و کسی است که به دلیل حسادت اصحاب، آزار دیده است. هشام با قلب و زبان و دست یاور ائمه است. امام صادق به او فرمود تا زمانی که ما را با زیانت یاری کنی، مؤید به روح القدس خواهی بود.

هشام بن حکم از برجسته‌ترین شخصیت‌های علمی عصر خویش و مشهورترین دانشمند شیعی قرن دوم است. علی بن اسماعیل میثمی (از متکلمان بزرگ امامیه و معاصر هشام، که خود به دستور هارون در زندان بود) وقتی شنید که هارون در تعقیب هشام است گفت: «آنا لله و آنا الیه راجعون»، بر سر علم چه خواهد آمد، اگر هشام کشته شود. او بازوی ما، استاد ما و مورد توجه در میان ما بود.

نه تنها بزرگان شیعه او را ستوده‌اند، بلکه بسیاری از مخالفان نیز در برابر عظمت اندیشه و شخصیت علمی او سر تعظیم فرود آورده‌اند. حضور هشام در جلسات علمی یحیی بن خالد برمکی به عنوان رئیس انجمن یا ناظر و داور مناظره دیگران و نیز دریافت جوایز متعدد از هارون، گواه این مدعاست. حتی آنگاه که پادشاه صدق از هارون خواست شخصی را به آن سرزمین بفرستد تا دین را به آنان بیاموزد، یحیی بن خالد برمکی تنها دو نفر را شایسته این کار دانست: هشام بن حکم و ضرار.

مجلسی، بحار الانوار ج ۴۸، ص ۱۹۳ / عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال ج ۳، ص ۲۹۶ / محمد بن محمد مفید، الفصول المختارة من العیون و المحاسن ۱۴۰۵، ص ۹-۱۰ / محمد بن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، (تلخیص) محمد بن حسن طوسی ص ۲۷۸ / ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۲۷۰ / محمد بن یعقوب

تشریح، انصافاً این حرف جاری نیست. در موارد متعددی امام علیه السلام قواعد تخاطب را بحث کرده اند. بنابراین دلیل عدم ردع علیل است.

۲/۱/۲/۱. تفاهم کامل و عمیق با مخاطب: مبتنی بر تاسیس قواعد جدید زبانی به وسیله شارع

در مورد دلیل اول هم عرض کردیم که اتفاقاً ما همین را به عنوان کبرای بحث قبول داریم که شارع، به غرض تفاهم و تبیین بیشتر هم می تواند دست به تأسیس قاعده بزند. یعنی دقیقاً همان دلیلی که مورد استناد آقایان است و می گویند شارع به آن دلیل، زبان عرف مخاطبش را امضاء کرده است، ما می گوئیم دقیقاً به همان دلیل شارع بایست دست به تأسیس قاعده بزند. یعنی اگر شارع به دنبال تفاهم با عرف مخاطب است، می توان تصور کرد که تفاهم شارع با عرف مخاطب، اگر مبتنی بر قواعد تأسیسی باشد، بهتر اتفاق می افتد. به نظر من هیچ ملازمه ای میان تفاهم بیشتر و امضاء قواعد عرفی تخاطب وجود ندارد. اگر خوب در مسأله غور کنیم، ممکن است اتفاقاً به این نتیجه برسیم که بهتر است قواعدی تأسیس کنیم که موجب بیشتر شدن سطح تفاهم شود.

کلینی، الکافی ج ۱، ص ۱۷۲ / عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال ج ۳، ص ۲۹۴ / ابن شهر آشوب، معالم العلماء ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۲۹ / حسین بن محمد راغب اصفهانی، محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء ج ۱، ص ۳۷-۳۸

^{۳۱} ارجاع پرورشی: حماد بن عیسی جُهَنی، محدث و فقیه امامیه قرن دوم که از امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) روایت نقل کرده است. برخی او را معاصر با امام رضا (ع) و امام جواد (ع) نیز دانسته اند. از حماد، در منابع حدیثی شیعه، افزون بر ۱۵۰۰ حدیث نقل شده که بیشتر روایات او مربوط به احکام است. او در امامت و اخلاق نیز احادیثی نقل کرده است. کتاب هایی نیز به او منسوب است. رجالیان شیعه او را با صفاتی چون ثقه و صدوق ستوده اند. برخی حماد را مولی و برخی اصل او را عرب و از کوفه دانسته اند که بعدها در بصره ساکن شده و بدین سبب بصری خوانده شده است. مؤید این نظر، شهرت حماد به جُهَنی است که از انتساب وی به قبیله جُهَینه، شاخه ای از عربهای قُضاعه که ساکن کوفه شدند، حکایت دارد. جد حماد، عبیده بن صیفی جهنی، از اصحاب پیامبر بوده و حماد به واسطه پدرش از او حدیث نقل کرده است. حماد در سال ۲۰۹، در نود و چند سالگی درگذشت. بنابر روایتی، امام کاظم (ع) برای او دعا کرده بود که پنجاه حج نصیبش شود. هنگامی که وی عازم حج پنجاه و یکم شد، در سیلی که از جحفه تا مسجد شجره و از آنجا تا مدینه ادامه داشت، غرق شد و بدین سبب به غریق الجحفه نیز مشهور است. قبر او نزدیک مدینه، بوده است. حماد با امام صادق (ع)، امام کاظم (ع)، امام رضا (ع) و امام جواد (ع) معاصر بوده است. با توجه به سنش در هنگام وفات، احتمالاً بین سالهای ۱۱۰ تا ۱۲۰ متولد شده و در نتیجه با امام صادق (ع) (متوفی ۱۴۸) هم عصر بوده است. برخی گفته اند که او تا زمان امام رضا (ع) (متوفی ۲۰۳) زنده بوده است. البته بهاء الدین اربلی از دیدار وی با امام جواد علیه السلام سخن گفته است. حماد از اصحاب مشترک امام صادق (ع)، امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) شمرده شده، هر چند از او روایتی از امام رضا (ع) و امام جواد (ع) باقی نمانده است.

برقی، رجال البرقی، ص ۲۱، ۴۸؛ نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۴۲؛ نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۴۲ / کُشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۱۷؛ طوسی، رجال الطوسی، ص ۱۸۷ / برقی، رجال البرقی، ص ۲۱ / کُشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۱۶ / سمعانی، ج ۲، ص ۱۳۴ / ابن ماکولا، الاکمال فی رفع الاریاب، ج ۶، ص ۴۷-۴۸ / ابن اثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۳۵۶ / شوشتری، قاموس الرجال، ج ۳، ص ۶۶۲ / خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۲۸ / بهاء الدین اربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۳، ص ۵۱۸

۳. معرفت افزایی و تحریک فکر: دلیل نیاز به تاسیس قواعد جدید مخاطب

ما شرح دادیم و گفتیم که شارع دقیقاً همین کار را کرده است. شارع به دنبال معرفت افزایی از طریق تحریک فکر^{۳۲} است و این مهم را ذیل قواعدی تئوریزه کرده است. در یک جمله [باید گفت] مخاطب شارع بر مبنای تفکر است. تفکر نیز ذیل حداقل با نه قاعده _ بنا به فهم مدرسه ما _ در ادبیات شارع تئوریزه شده است. این مروری بر بحث های گذشته بود.

۳/۱. تفاهم حداکثری با مخاطب: نمره بازشناسی صحیح مسئله تفکر و اصول حاکم بر آن

حالا اگر کسی «فکر» را خوب بازشناسی کند، بیشتر می تواند با مخاطب تفاهم کند. همین جا برای امامان جماعت مساجد بر این قاعده تأکید داریم. اگر مسأله تحریک فکر را بشناسیم، تفاهم ما با مردم محله بیشتر خواهد شد.

^{۳۲} ارجاع پژوهشی: عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الثَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةٌ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَبِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ فَعَلَبَكُمْ بِحُسْنِ التَّخْلِصِ وَ قَلَّةِ التَّرْتِيبِ .
پس به راستی اندیشه است که زنده می کند دل بینا را، چونانکه روشنی جو در تاریکی ها به وسیله نور راه می رود بر شما باد که خوش برآیند و کم بیایید و کم انتظار برید.

مصدر: تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۲ / الکافی ج ۲ ص ۵۹۸

دیگر منابع: الوافی ج ۹ ص ۱۷۰۱ / تفسیر الصافی ج ۱ ص ۱۵ / تفسیر البرهان ج ۱ ص ۱۴ / بحار الأنوار ج ۸۹ ص ۱۷

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الثَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: تَبَّهُ بِالتَّفَكُّرِ قَلْبَكَ وَ جَافَ عَنِ الْكَلْبِ جُنْبَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ رَبَّكَ.

-امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود: دلت را با اندیشه آگاه ساز، شب هنگام، پهلو را از بستر خواب دور بدار و از خدا و پروردگارت پرهیز کن.

مصدر: الکافی ج ۲ ص ۵۴

دیگر منابع: الوافی ج ۴ ص ۳۸۴ / تفسیر الصافی ج ۱ ص ۴۰۸ / تفسیر البرهان ج ۱ ص ۷۲۴ / بحار الأنوار ج ۶۸ ص ۳۱۸

رَحِمَ اللَّهُ إِمْرَأً تَفَكَّرَ فَأَعْتَبَرَ وَ إِعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ فَكَأَنَّ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الدُّنْيَا عَنْ قَلِيلٍ لَمْ يَكُنْ وَ كَأَنَّ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الْآخِرَةِ عَمَّا قَلِيلٍ لَمْ يَزَلْ وَ كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ وَ كُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ وَ كُلُّ آتٍ قَرِيبٌ دَانٍ.

از حضرت آقا امیرالمؤمنین علیه السلام: رحمت خدا بر کسی که بیندیشد و عبرت

مصدر: نهج البلاغة ج ۱ ص ۱۴۸

دیگر منابع: إرشاد القلوب ج ۱ ص ۱۹۱ / بحار الأنوار ج ۷۰ ص ۱۱۸ / عیون الحکم ج ۱ ص ۹۰

۳/۱/۱. استفاده حداکثری از زبان جبری و حقوقی: نتیجه عدم توجه به اهمیت تحریک فکر مخاطب

اما اگر بیان ما نسبت به مردم محله، «بیان حقوقی» شد و دائماً مخاطب مان با مردم ذیل احکام خمسه^{۳۳} بود، طبیعتاً مشارکت کمتری ایجاد خواهد کرد. این برای ائمه جمعه و جماعت خیلی قاعده کاربردی است. یعنی مبتنی بر تحریک فکر وارد مخاطب شوند. اینکه مخاطب امام جماعت و امام جمعه وقتی شب به منزل می رود، ذیل یک ساعت منبری که استماع کرده، دهها سؤال برایش پیدا شده باشد یا به اصطلاح معیوب امروزی ها «درونی سازی» مطلب برایش اتفاق افتاده باشد. حرف ما این است که امام جماعت بایستی قدرت درونی سازی مطالب را داشته باشد. یعنی مبتنی بر ایده هایش بتواند نمازگزار مسجد و همسایه مسجد را به فکر فرو ببرد.

^{۳۳}. ارجاع پرورشی: احکام خمسه در اصطلاح فقه اسلامی عبارتند از: وجوب، حرمت، استحباب (ندب)، کراهت و اباحه؛ که از آن‌ها به احکام

تکلیفی تعبیر می‌شود. این احکام به‌طور مستقیم به افعال مکلفان تعلق می‌گیرد و رفتار آنان را از هر نظر تصحیح می‌نماید، و موافقت یا مخالفت با آن‌ها موجب ثنوبت یا عقوبت می‌شود.

مبادی الوصول الی علم الاصول، علامه حلی، حسن بن یوسف، ص ۸۴ / سیری کامل در اصول فقه، فاضل لنکرانی، محمد، ج ۶، ص ۴۰۳-۴۰۱ / کفایة الاصول، فاضل لنکرانی، محمد، ج ۵، ص ۳۱۱-۳۱۲ / فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ولایی، عیسی، ص ۱۹۴ / درس فی علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج ۱، ص ۶۲

۴. وجود نه دسته قاعده در زبان شارع برای تحریک فکر مخاطب

تحریک فکر مخاطب هم نیاز به قواعدی دارد و این قواعد اعم از «قواعد جلوگیری از خطای در تفکر است که در منطق گفته شده است. این قواعد را بایستی مبنا قرار داد. تمام بحثی که در فقه البیان داریم همین است. می‌گوییم نه دسته قاعده وجود دارد که اگر در مخاطب تان رعایت کنید، می‌تواند تحریک فکر بیشتری داشته باشید.

۴/۱. بیان مبتنی بر ظرفیت و بیان مبتنی بر تامل: متکفل ساخت سوال خوب

در جلسه گذشته تبویب این نه قاعده را هم عرض کردیم. دو قاعده «بیان مبتنی بر ظرفیت^{۳۴}» و «بیان مبتنی بر تامل^{۳۵}»، متکفل تئوریزه کردن «نحوه ساخت سوال» هستند.

^{۳۴}. ارجاع پرورشی: اصل بیان مبتنی بر ظرفیت، دید فقیه را نسبت به کلمات وحی ارتقاء می دهد.

بسم الله الرحمن الرحيم

درست است که در برخی از موارد گفته ام فقه هدایت، مکتبی در فقه حکومتی و فقه معاصر محسوب می شود؛ ولی بیان دقیقتر این است که بگویم: در تعاریف فقه هدایت تقسیماتی مانند فقه فردی و فقه حکومتی و فقه سیاسی و یا فقه نظام نداریم. توضیح بیشتر اینکه: آنچه که در فقه هدایت رقم خورده است این است که تعاریف مشهور فقاهت تکامل یافته است و این تکامل معنایی، هم دامنه دید و هم دامنه تصرف فقیه را کامل می کند و دیگر این تقسیمات و تقسیمات مشابه رنگ می بازد.

به عنوان مثال با اضافه شدن اصل "بیان مبتنی بر ظرفیت" و تعریف استظهاری و فقهی "مراتب ظرفیت" و همچنین استنباط "شاخصه های تشخیص هر مرتبه از ظرفیت" در مخاطب؛ فقیه اولین کارش این است که متن آیه و روایت را با قرائن لفظیه و مقامی و سایر قرائن، در یک درجه ظرفیتی طبقه بندی کند و مثلاً به اشتباه از یک آیه و یا روایت مرتبط با درجه تدبر، برای مخاطب مرحله تعقل استفاده نکند. اگر این اصل در فقاهت رعایت شود هم دید فقیه به کلمات وحی ارتقاء می یابد - و کلمات وحی را مثل هم نمی بیند - و هم تصرف و نفوذ کلمه اش به دلیل رعایت ظرفیت مخاطب ارتقاء می یابد...

به عنوان مثال دیگر در فقه هدایت ۹ امر زیر ساخت هدایت است و تحقق سایر احکام و معارف وابسته به تحقق این امور ۹ گانه دانسته شده است. مثلاً بدون ترکیه اساساً انتظار هدایت و فهم حکمت احکام و انجام خالصانه آنها ممتنع است و لذا فقیهی که به دنبال اقامه است؛ باید برنامه پردازش ترکیه داشته باشد. درباره باقی زیر ساخت های هدایت هم مسئله به این شکل است. یعنی فقیه، نظامی از ارتباط میان گزاره های دین در ذهنش به محوریت زیر ساخت های هدایت شکل می گیرد، که این خودش مصداق بزرگی از توسعه دید برای فقیه است. این موضوع هم درک فقیه از مسئله نظام احکام و معارف را تکامل می دهد و هم قدرت تصرف او را.

آنچه در فقه هدایت تئوریزه شده است در واقع بیان اصول و قواعدی است که دید فقیه نسبت به نقل را توسعه می دهد و ظرفیت استضاء بیشتر فقیه به نقل را ممکن می سازد. به نظرم تا زمانی که فقاهت با ذره بین تعاریفی مانند معذرت و منجزیت، حق الطاعه و امضائی بودن زبان شارع و... داخل در دریای نقل می شود؛ پاسخگویش در حد مسائل مستحدثه باقی می ماند و نمی تواند مدیریت تحولات مرتبط با هدایت را فهم و عهده دار شود. خلاصه حرفم این است که باید در "قدرت دید" و "قدرت تصرف فقیه" توسعه ایجاد شود و بعد از او انتظار داشته باشید که در مدیریت نیازهای جامعه فعالتر باشد. با استظهار از وحی دهها اصل مانند "بیان مبتنی بر تامل"، "بیان مبتنی بر مکت"، "بیان مبتنی بر منزلت"، "بیان مبتنی بر انفتاح" و... تأسیس شده است؛ که نتیجه اش تکامل مسیر تفقه است...

در مکتب فقهی موسوم به فقه هدایت خیلی از دو گانه های فعلی رنگ می بازد. مثلاً دیگر فقیه فقه را به فقه فردی و حکومتی تقسیم نمی کند و آنچه برایش مهم است، فربه شدن و توسعه هدایت است. در مسئله هدایت هم گاهی امور زیر ساختی مانند ترکیه مطرح است و گاهی امور خرد و گاهی کسب اختیارات اجتماعی. از هدایت به همه استلزاماتش منتقل می شویم و به همه حوزه های مرتبط ورود می کنیم. این در حالی است که با تعاریف و اصول تفقه موجود اولاً در تعریف ابواب جدید فقهی معرکه الاراء ایجاد شده است و هم اینکه همه - تحقیقات - در مقام تعریف باقی مانده اند. خروجی های حوزه در نظریه پردازی محدود به پاسخگوئی به شبهات است و نه مدیریت جامعه.

حجت الاسلام علی کشوری - قم - ۲۰ آبان ۱۳۹۷

بایگه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/528>

۴/۱/۱. دلیل اهمیت داشتن وجود پرسش خوب در فرآیند تحریک فکر و معرفت افزایی

چون ابتدای تأمل و تحریک فکر، «پرسش خوب^{۳۶}» است. پس جا دارد از شارع پیرسیم اولاً پرسش خوب چیست؟ ثانیاً چگونه ساخته می شود؟ چون بدون پرسش خوب، اصلاً فرآیند تحریک فکر^{۳۷} ممکن نیست.

^{۳۵}. ارجاع پرورشی: بیان مبتنی بر تأمل چه می گوید؟ / فقیه باید فوائد استظهاری اوامر و نواهی را برای مردم آشکار سازی کند. یکی از قواعد اصولی فقه البیان؛ "بیان مبتنی بر تأمل" است. در این قاعده چگونگی بررسی ارتباط بین یک موضوع دینی و فطرت انسان بحث و تبیین می شود. به عبارت روشن تر پیامبران، در کنار تأکید بر ماهیت الهی رسالت خویش؛ فائده های رسالت را برای مردم تبیین می کردند و این تأکید دو سویه به گسترش تعقل و تفکر در جامعه امداد می رساند.

به عنوان مثال در آیه ۶۸ از سوره اعراف (أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ) و در آیه ۱۰۵ از سوره اسراء (وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا) بر هر دو ویژگی تأکید شده است. در بخش اول این دو آیه با دو کلمه "رسالات ربی" و "بالحق انزلناه" بیشتر بر ویژگی الهی بودن مسائل دینی و در بخش دوم این آیات با دو عبارت "انا لکم ناصح امین" و "مبشراً و نذیراً" خاصیت های اصلی دین برای مردم مانند نصیح و امانت یک رهبر و بیان عاقبت های بد و خوب افعال تبیین شده است.

حذف بخش فوائد دین در کلام یک فقیه و یا بیان کلی آن مانند آنچه برخی اصولیون گفته اند (...بناءً علی ما ذهب إليه المشهور من العدلیة من تبعیة الأوامر والنواهی للمصالح والمفاسد فی المأمور به والمنهی عنه... کفایة الاصول - مقصد سابع) مانعی بزرگ برای رشد عقلی افراد از پایگاه فقه است. البته باید به تفاوت های "بیان مبتنی بر مُکث" و "بیان مبتنی بر تأمل" در بحث توجه کرد. در "بیان مبتنی بر مُکث" به دنبال تبیین تفاوت ماهیت اجزای مختلف کلام الهی (آیات و روایات) هستیم و در "بخش ثبت کلام"، خاصیت یک حکم دینی صرفاً بیان می شود؛ ولی در "بیان مبتنی بر تأمل" خاصیت اوامر و نواهی یا سایر مسائل دینی برای فرد آشکار سازی می شود.

در باب دوم فقه البیان، سیر آشکار سازی خاصیت یک حکم دینی برای یک فرد در سه مرحله ۱- پایه یابی برای کلام، ۲- رکن یابی برای کلام و ۳- شرح یابی برای کلام تعریف شده است.

حجت الاسلام علی کشوری- شرح اجمالی "بیان مبتنی بر تأمل" (باب دوم فقه البیان) - دو شنبه اول اردیبهشت ۱۳۹۹- قم مبارک پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا
<https://eitaa.com/olgou4/2324>

^{۳۶}. ارجاع پژوهشی: وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ.

طرح پرسش خوب، به تنهایی نیمی از دانش است.

منبع: کنز الفوائد ج ۲ ص ۱۸۹ / شهاب الأخبار ج ۱ ص ۱۳ / کشف الغمة ج ۱ ص ۵۷۵ / بحار الانوار ج ۱۰ ص ۷۳

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : حُسْنُ الْمَسْأَلَةِ نِصْفُ الْعِلْمِ وَ الرَّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ.

- خوب سؤال کردن نیمی از دانش است، و مدارا کردن نیمی از زندگی.

مصدر: تحف العقول ج ۱ ص ۵۶

دیگر منابع: بحار الانوار ج ۷۴ ص ۱۶۰

^{۳۷}. ارجاع پرورشی: چرخه تحریک فکر چیست؟

از یک حیث مهمترین نظریه بخشی فقه هدایت؛ چرخه چهار بخشی تحریک فکر است. این نظریه بخشی به سوال چگونگی تصمیم سازی (چگونگی مشورت) پاسخ می دهد! مرز باریکی میان تصمیم سازی و تحمیل تصمیم در یک جامعه وجود دارد و اگر "تحریک وعاء فکر مخاطب"، حذف و یا تضعیف شود؛ مدیران سطوح مختلف به سمت تحمیل به مخاطب، تمایل یافته اند!

البته قبلاً عرض کردیم ایجاد پرسش خوب، الزاماً یک فرآیند زبانی و بیانی نیست و می توانیم با استفاده از عوامل غیر بیانی هم «تأمل آفرینی» کنیم. پس ذیل قاعده «بیان مبتنی بر ظرفیت» و قاعده «بیان مبتنی بر تأمل» که دو باب اول فقه البیان هستند، مسأله تحریک فکر را، هم از حیث بیانی و هم از حیث غیر بیانی تئوریزه میکنیم. حالا در جلسه امروز برمی گردم و این را توضیح بیشتری می دهیم.

۴/۲. بیان مبتنی بر مکث: متکفل ارائه و ساخت جواب

یک اصل در فقه البیان داریم تحت عنوان «بیان مبتنی بر مکث^{۳۸}». این نامگذاری را از همان آیه مکث گرفته ایم. [در اصل «بیان مبتنی بر مکث»]، مراحل و ابعاد بیان و قرائت مبتنی بر مکث را بحث می کنیم. یعنی در ذیل قاعده «بیان مبتنی بر مکث»، «نحوه ساخت جواب» را بحث می کنیم. فرض این است که سؤال خوب ساخته شده است و به تعبیر روایت، حسن السؤال است. حالا می خواهیم ببینیم در گام بعدی ویژگی های جواب خوب چیست؟ خیلی وقتها مخاطبین ما می گویند شما جواب ما را خوب ندادید. چرا نمی توانیم جواب فنی به بعضی از پرسش ها بدهیم؟ علتش این است که در ذهن ما قواعد ساخت جواب تئوریزه نشده است. شارع می گوید بایستی بیان مبتنی بر مکث باشد. یعنی در جواب دادن عجله نکنید^{۳۹}. بایستی در جواب دادن حوصله بکنید. این خیلی مسأله مهمی

در چرخه چهار بخشی تحریک فکر، مراحل تحریک فکر را در ۴ مرحله ۱- مدیریت خبر، ۲-مدیریت تضارب، ۳-مدیریت کتابت و ۴- مدیریت نمونه سازی مباحثه می کنیم. بهترین نظریات فقهی اگر در فضای چرخه چهار بخشی تحریک فکر مطرح نشوند؛ در فرایند تحقق آنها اختلال ایجاد می شود!

حجت الاسلام علی کشوری - ۹ ذوالحجه ۱۴۴۰ هجری قمری (روز عرفه) - قم مبارک

بایگه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/1713>

برای مطالعه بیشتر در مورد "چرخه چهار بخشی تحریک فکر" به پیوست شماره دو مراجعه فرمایید.

^{۳۸}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره اسراء آیه ۱۰۶: وَفُؤَاكَا فَرَقْنَا لَهُ لِقَاءَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَا تَنْزِيلًا. و قرآن را [جدا جدا و] بخش بخش قرار دادیم تا آن را با درنگ و تأمل بر مردم بخوانی و آن را به تدریج [بر پایه حوادث، پیش آمدها و نیازها] نازل کردیم.

^{۳۹}. ارجاع پژوهشی: عَنْهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيحٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ بْنِ زُرَّاجٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّمَا أَهْلَكَ النَّاسَ الْعَجَلَةُ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَتَبَّهتُوا لَمْ يَهْلِكْ أَحَدٌ. مردم را، در حقیقت، شتابزدگی به هلاکت افکنده است. اگر مردم آرام و از شتاب کاری به دور بودند هیچ کس هلاک نمی شد.

مصدر: المحاسن ج ۱ ص ۲۱۵

دیگر منابع: بحار الأنوار ج ۶۸ ص ۳۴۰ / وسائل الشیعة ج ۲۷ ص ۱۶۸

وَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ التُّعْمَانِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ تِسْعٍ وَأَرْبَعِمِائَةٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيُّ، الْمُعْرُوفُ بِإِبْنِ الرِّيَّاتِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامِ الْإِسْكَافِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَلَامَةَ الْعَنْوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا

است. لذا در روایات، به استاد توصیه کرده اند که بلافاصله وارد بحث نشود. قبل از اینکه جواب تان را مطرح کنید، استماع قابل توجهی داشته باشید. مباحث دیگری هم در مورد «بیان مبتنی بر مُکث» وجود دارد که باید بعداً بحث کنیم. پس فعلاً ذیل این سه قاعده، هم نحوه ساخت سؤال را تئوریزه کردیم، هم نحوه دادن جواب را.

۴/۳. تعمیق پرسش و پاسخ شارع بوسیله شی قاعده دیگر در فقه البیان

حالا با شش قاعده هم سؤال و جواب مان را تعمیق می کنیم. یعنی ابتدا سؤال و جواب را ذیل سه قاعده متولد می کنیم، سپس ذیل شش قاعده، سؤال و جواب را تعمیق می کنیم. ما به این این شش قاعده، «سفرهای فکری شارع» می گوئیم. شارع در مورد همان سؤال و جواب، ما را به یک سفر فکری می برد و نگاه ما را عمیق تر می کند.

۴/۳/۱. بیان مبتنی بر نظام مقایسه: اولین سفر فکری شارع

خب آنجا بحث کرده ایم، «سفر در فضای مقایسه^{۴۰}». این را ذیل «بیان مبتنی بر نظام مقایسه» بحث می کنیم.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَامِرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَيَّاشٍ، عَنِ الْفَجَّعِ الْعُقَيْلِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)... وَ أَتَاهَاكَ عَنِ التَّشْرِعِ بِالْقَوْلِ وَ الْفِعْلِ.
تو را از شتاب در گفتار و کردار نهی می کنم.

مصدر: الأمالي (للمفيد) ج ۱ ص ۲۲۰ / الأمالي (للطوسي) ج ۱ ص ۷

دیگر منابع: كشف الغمة ج ۱ ص ۵۳۵ / بحار الأنوار ج ۴۲ ص ۲۰۲

برای مطالعه بیشتر در مورد انجام به موقع کارها به پیوست شماره سه مراجعه فرمایید.

^{۴۰} ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره بقره آیه ۲۵۶: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست [کسی حق ندارد کسی را از روی اجبار وادار به پذیرفتن دین کند، بلکه هر کسی باید آزادانه با به کارگیری عقل و با تکیه بر مطالعه و تحقیق، دین را بیابد]. مسلماً راه هدایت از گمراهی [به وسیله قرآن، پیامبر و امامان معصوم] روشن و آشکار شده است. پس هر که به طاغوت [که شیطان، بت و هر طغیان گری است] کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی تردید به محکم ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است؛ و خدا شنوا و داناست.

قرآن کریم سوره بلد آیه ۱۰: وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ . و او را به راه خیر و شر هدایت نکردیم [تا راه خیر را بگزیند و راه شر را واگذارد؟]

قرآن کریم سوره انسان آیه ۳: إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا . ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ الْمُنْذِرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَظَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكْتُمْ وَ لَمْ تَأْخُذُوا بِمِيقَاتِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَقْضَهُ وَ لَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَبْدَهُ وَ لَنْ تَتَلُوا الْكِتَابَ حَقًّا تِلَاوَتِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي حَرَفَهُ وَ لَنْ تَعْرِفُوا الصَّلَاةَ حَتَّى تَعْرِفُوا الْهُدَى وَ لَنْ تَعْرِفُوا التَّقْوَى حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَعَدَى.

بدانید که شما راه حق را نمی شناسید مگر پس از آنکه رهانیده آن را باز شناسید، نمی توانید به پیمان کتاب توصل جوئید مگر آنکه پیمان شکن قرآن را شناسایی کنید، و نخواهید توانست بدان تمسک جوئید مگر آنکه طردکننده قرآن را بشناسید، و نخواهید توانست قرآن را آن گونه که شایسته است بخوانید

۴/۳/۲. بیان مبتنی بر رفق: دومین سفر فکری شارع

«سفر در فضای رفق» که خیلی مسأله مهمی است. من تأکید می‌کنم که بیان شارع، حقوقی صرف نیست. شارع همان جایی که اوامر و نواهی را مطرح می‌کند، آن را محفوف به مجموعه ای از محبت‌ها بحث می‌کند^{۴۱}. شارع

مگر آنکه تحریف‌کننده آن را بشناسید، و گمراهی را نخواهید شناخت مگر آن‌گاه که هدایت را بازشناسید، و تقوا را شناسید مگر هنگامی که مرز گذر از آن را، بشناسید.

مصدر: الکافی ج ۸ ص ۳۸۶ / نهج البلاغه ج ۱ ص ۲۰۴
دیگر منابع: الوافی ج ۲۶ ص ۸۳ / بحار الأنوار ج ۷۴ ص ۳۶۵

معیار سوم ارزیابی یک کتاب آموزشی، میزان استفاده از اصول درایه ای و تدبری در یک کتاب است. ارتقاء استفاده از این اصول مهم، تفکر طلبه را تقویت می‌کند. به عنوان مثال یک کتاب را می‌توانید بر اساس "قاعده اصولی نظام مقایسه با بدعت" ارزیابی کنید. وقتی یک حکم شرعی یا یک توصیف شرعی را با یک نظریه رقیب مقایسه می‌کنید؛ تفاوت‌ها و مزیت‌های شریعت بهتر دیده می‌شود و حیث سدید بودن شریعت بهتر واضح می‌شود.

حجت الاسلام علی کشوری - تبیین اجمالی شاخصه‌های انتخاب کتاب آموزشی - شنبه ۲۱ اسفند ۱۴۰۰ - قم مبارک

قواعد اصولی فقه‌اللبیان، متکفل تبیین قواعد استنباط فقه نظام است و تبیین این قواعد اصولی - ضمن تبیین تفاوت‌های میان این دو مکتب فقهاتی - سطح فقه را از سطح "کشف معذر و منجز" به سطح فقه نظام ارتقاء می‌دهد. یکی از تفاوت‌های فقهات محدود به کشف معذر و منجز و فقهات نظام ساز، مسئله مهم نظام مقایسه است. فقه نظام به بدعت‌ها و غی‌های مقابل یک حکم شرعی توجه دارد و چگونگی مقابله با آن را به شکل متصل یا منفصل از وحی استنطاق می‌کند؛ ولی در کلمات فقهای کاشف معذر و منجز، این نوع از بحث‌ها به نحو حداقلی وجود دارد. به عنوان مثال در کلمات بسیاری از فقهاء، احکام مرتبط با انفاق‌های واجب و مستحب و حرام به صورت تفصیلی بحث شده است ولی احکام مرتبط با انفاق با ایده‌هایی معیوبی مانند تعریف کینزی پس انداز (Savings) و مفهوم هدایت نقدینگی در اقتصاد کلان - که در نقطه مقابل انفاق عمل می‌کنند - مقایسه نمی‌شود. عدم مقایسه یک حکم شرعی با یک قانون عرفی و سکولار در برخی موارد زمینه اجرای حکم شرعی برای مردم را ممتنع می‌کند و در خوشبینانه‌ترین وضعیت "بیان حکم بدون توجه به اصل مقایسه" به مهار بدعت و قانون مبتنی بر آن کمکی نمی‌کند.

حجت الاسلام علی کشوری - تبیین قواعد اصولی فقه‌اللبیان - چهارشنبه ۲۹ دی ۱۴۰۰ - قم مبارک

پایگاه اطلاع‌رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیام‌سان ای‌تا

<https://eitaa.com/olgou4/3866>

^{۴۱}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره زمر آیه ۵۳: قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

بگو: ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده روی کردید! از رحمت خدا نومید نشوید، یقیناً خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

قرآن کریم سوره آل عمران آیه ۳۱ و ۳۲: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ. قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ.

بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است. بگو خدا و پیامبر [او] را اطاعت کنید پس اگر رویگردان شدند قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد.

قرآن کریم سوره هود آیه ۱۱۹: إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.

اصرار دارد که مخاطبش اسم رحمان و رحیم را به صورت تفصیلی درک کند. لذا اول همه سوره ها، تأکید بر اسم رحمان و رحیم دارد. شرح همه سوره غیر از آن یک سوره [سوره توبه] شرح اسم رحمان و رحیم است. شارع، رحمتش بر غضبش سبقت گرفته است^{۴۱}. بنابراین خیلی مهم است که بیان مبتنی بر رفق شارع را استنباط کنیم. [اینکه مثلاً] صلوات چه رفقی ایجاد کرده است؟ زکات چه رفقی را به مخاطب ارائه می کند؟ اینها را باید بحث کنیم. منتهی رساله های عملیه موجود، فاقد این بحث ها هستند. ما فقط به مخاطب مان می گویم صلوات واجب است، زکات واجب است. [اما] ادبیات شارع چنین نیست. شارع مجموعه ای از ادله را می آورد که مخاطب کاملاً احساس

مگر کسانی که پروردگارت به آنان رحم کرده و به همین سبب آنان را آفریده است. و فرمان حتمی پروردگارت تحقق یافت که همانا دوزخ را از همه جن و انس [که راه کفر و عناد را برگزیدند] پر خواهم کرد.

عَنْهُ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَالْكَسَلَ إِنَّ رَبَّكُمْ رَحِيمٌ يَشْكُرُ الْقَلِيلَ إِنَّ الرَّجُلَ لِيُصَلِّيَ الرَّكَعَتَيْنِ تَطَوُّعاً يُرِيدُ بِهِمَا وَجْهَ اللَّهِ فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ بِهِمَا الْجَنَّةَ وَ إِنَّهُ لَيَتَصَدَّقُ بِالذَّرْهِمِ تَطَوُّعاً يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَ إِنَّهُ لَيَصُومُ الْيَوْمَ تَطَوُّعاً يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ».

شنیدم ابو عبد الله صادق (ع) می گفت: مبدا تنبلی و کسالت پیشه کنید. پروردگارتان مهربان است و طاعت قلیل را هم پاس می دارد و ارج می نهد. مؤمن به خاطر جلب رضای حق دو رکعت نافله می خواند و خداوند به پاس همان دو رکعت او را به بهشت می برد. مؤمن به خاطر جلب رضای حق يك درهم صدقه نافله می دهد و خداوند به پاس همان يك درهم او را به بهشت می برد. مؤمن به خاطر جلب رضای حق يك روز روزه نافله می گیرد و خداوند به پاس همان يك روز روزه او را به بهشت می برد.

مصدر: من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۲۰۹ / ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ج ۱ ص ۳۹ / تهذيب الأحكام ج ۲ ص ۲۳۸

دیگر منابع: الوافی ج ۷ ص ۳۱ / وسائل الشیعة ج ۱ ص ۱۱۵ / بحار الأنوار ج ۷۹ ص ۲۱۶

^{۴۲} . ارجاع پژوهشی: إِذَا حَضَرَتْ مَشْهَدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ عَرَفَةَ أَوْ عَرَفَاتٍ نَفْسِهَا أَوْ حَيْثُ حَلَلَتْ مِنَ الْبِلَادِ فَاعْتَسِلْ قَبْلَ الرَّوَالِ وَ أُبْرُزْ تَحْتَ السَّمَاءِ وَ ادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ: ... يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ.

ای کسی که رحمتش بر غضبش سبقت گرفته است (بخشی از دعای روز عرفه امام حسین علیه السلام).

مصدر: المزار (للمفيد) ج ۱ ص ۱۵۳ / مصباح المتهجد ج ۲ ص ۶۸۹

دیگر منابع: المزار الكبير ج ۱ ص ۴۴۴ / إقبال الأعمال ج ۱ ص ۳۵۸ / مصباح الزائر ج ۱ ص ۳۵۳ / البلد الأمين ج ۱ ص ۲۴۵

می کند که صلات^{۴۳} و زکات^{۴۴} به نفع اوست. بنابراین مهم است که در سفر رفیق هم مخاطب مان را با خود همراه کنیم. شارع هم همین کار را کرده است. عرض کردم ما چون با قواعد محدود فقه کاشف معذر و منجز^{۴۵} وارد

^{۴۳} . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره عنکبوت آیه ۴۵: اَثَلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ.

آنچه را از این کتاب به تو وحی شده است، بخوان و نماز را برپا دار، یقیناً نماز از کارهای زشت، و کارهای ناپسند باز می دارد؛ و همانا ذکر خدا بزرگ تر است، و خدا آنچه را انجام می دهد، می داند.

برای مطالعه بیشتر در مورد "نماز" به پیوست شماره چهار مراجعه فرمایید.

^{۴۴} . ارجاع پژوهشی: و فِي رِوَايَةِ أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُعْتَبِ مَوْلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّمَا وُضِعَتِ الزَّكَاةُ اخْتِيَارًا لِلْأَغْنِيَاءِ وَ مَعُونَةً لِلْفُقَرَاءِ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَذَوْا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيرًا مُحْتَاجًا وَ لَأَسْتَعْنَى بِمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ وَ إِنَّ النَّاسَ مَا إِفْتَقَرُوا وَ لَا إِحْتَاجُوا وَ لَا جَاغُوا وَ لَا عَزُّوا إِلَّا بِذُنُوبِ الْأَغْنِيَاءِ وَ حَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَمْنَعَ رَحْمَتَهُ مِنْ مَنَعَ حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ وَ أَقْسَمَ بِالَّذِي خَلَقَ الْخَلْقَ وَ بَسَطَ الرِّزْقَ أَنَّهُ مَا صَاعَ مَالٍ فِي بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ إِلَّا بَتَرَكَ الزَّكَاةَ وَ مَا صَيْدَ صَيْدٌ فِي بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ إِلَّا بَتَرَكَ التَّنْسِيحَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَشْخَاهُمْ كَفًّا وَ أَسْحَى النَّاسِ مَنْ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَ لَمْ يَبْخُلْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ فِي مَالِهِ. »

و در روایت ابو الحسین محمد بن جعفر بن اسدی - رضی الله عنه - از محمد بن اسماعیل برمکی، از عبد الله بن احمد، از فضل بن اسماعیل، از معتب مولای امام صادق علیه السلام آمده است که گفت: امام علیه السلام فرمود: همانا که زکات برای آزمایش اغنیا، و کمک به فقرا وضع شده است، و اگر مردم زکات اموال خود را می پرداختند، هیچ مسلمانی فقیر و محتاج نمی ماند، و هر آینه با سهمی که خدای عز و جل برای او مقرر فرموده است مستغنی میشد، و مردم فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نشده اند مگر به علت گناهان اغنیا، و خدای عز و جل را سزاوار است که رحمت خود را از کسی که حق خدا در مال خود را باز داشته است باز دارد و به آن کسی که خلق را آفریده و خوان رزق را گسترده است قسم یاد میکنم که هیچ مالی در خشکی یا دریا تباه نمیشود مگر به علت ترک زکات، و هیچ صیدی در خشکی یا دریا شکار نمیشود مگر به علت ترك تسبیح در آن روز، و همانا که محبوب ترین مردم نزد خدای عز و جل گشوده دست ترین ایشان است، و سخاوتمندترین مردم کسی است که زکات مالش را بپردازد، و در باره مؤمنین نسبت به حقی که خدای عز و جل برای ایشان در مال او مقرر داشته است بخل نرزد.

مصدر: من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۷

دیگر منابع: عوالي اللئالي ج ۱ ص ۳۷۰ / الوافي ج ۱۰ ص ۵۰ / وسائل الشیعة ج ۹ ص ۱۲

برای مطالعه بیشتر در مورد "زکات" به پیوست شماره پنج مراجعه فرمایید.

^{۴۵} . ارجاع پرورشی: معذرت قطع، مقابل منجزیت قطع، و به معنای عذر محسوب شدن قطع مکلف، برای ترک تکلیف واقعی است، و این در جایی است که قطع او مخالف با واقع در آید، مثل این که شخصی در روز جمعه قطع پیدا کند که نماز جمعه بر او واجب است نه نماز ظهر و سپس نماز جمعه را به جا آورد و نماز ظهر را ترک کند، سپس معلوم شود که در واقع، نماز ظهر واجب بوده است نه نماز جمعه؛ در این جا، اگر مولا از او بپرسد که چرا تکلیف واقعی را ترک نمودی، در پاسخ می تواند به قطع خود استناد کند و این استناد به قطع، برای او عذر محسوب شده و موجب رهایی او از عقوبت می گردد و این، همان معذرت قطع است. به عبارت دیگر منجز آن چیزی است که موجب شود که تکلیف در حق مکلف مسلم شده باشد، و مکلف هیچ گونه عذری در ترک تکلیف و مخالفت نداشته باشد آنچنانکه اگر با آن مخالفت نماید، سزاوار عقوبت مولی باشد. معذرم آن چیزی است که موجب شود که مکلف (در ترک فعل و یا انجام آن) عذری پذیرفته نزد مولی داشته باشد به گونه ای که موجب رهایی او از عقوبت مولی گردد.

بحث می شویم، اصراری نداریم مخاطب خودمان را به سفر رفیق ببریم، لذا این باعث شده است که طایفه عرفا نظراً و عملاً به طایفه فقهای فعلی اعتراض کنند و بگویند فقه، حالت خشک و عدم انعطاف دارد و این برای دینداری مردم مفید نیست^{۴۶}. اما اشکالی که متوجه طایفه عرفا است، این است که برای چه آن حالت حقوقی و غیر منعطف شارع را باید ذیل علم دیگری _ یعنی ذیل استنباط رایج که ما به شارع نسبت می دهیم _ به مخاطب منتقل کنیم؟ پیشنهاد بهتر این است که خود قواعد اصولی را ارتقاء دهیم [تا] آن بخش های رفقی فقه هم احیاء شود. بنابراین سفر در فضای رفیق هم لازم است و نمی شود آن را نادیده گرفت. روح و روان انسان ها لطیف است. شارع هم چون خالق است، [به این نکته] توجه داشته است. ولی ما در بیان اوامر و نواهی شارع، این ملاحظات رفیق پایه را در حوزه علمیه فعلی [به صورت] حداقلی رعایت می کنیم.

۴/۳/۳. بیان مبتنی بر منزلت: سومین سفر فکری شارع

شارع ما را در مسأله «زمان» و «مکان» به سفر فکری می برد و درک ما از مسأله زمان و مکان، تعمیق می کند. [به عنوان مثال] در همین باب صلات، مفصل در مورد مکان مسجد روایت داریم. شارع با تفکیک بحث کرده است که مکان صلات، همیشه از حیث اجر و خاصیت با هم برابر نیست. مکان مسجد قبیلله با مکان مسجد سوق تفاوت دارد. مکان مسجد سوق هم متفاوت است با مکان مسجد اعظم، مکان مسجد اعظم هم بسیار متفاوت است با

دروس فی علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج ۱، ص ۱۷۶ / انوار الاصول، مکارم شیرازی، ناصر، ج ۲، ص ۲۳۰ / تحریرات فی الاصول، خمینی، مصطفی، ج ۶، ص ۲۶

معذرت قطع به معنای آن است که اگر فردی قطع به عدم تکلیف پیدا کرد، مثلاً قطع پیدا کرد که فلان مایع، آب است و نوشیدن آن حرام نیست؛ پس آن را نوشید و بعد معلوم شد که آن مایع، خمر بوده است و قطع او مخالف با واقع بوده است،

در مقابل پروردگار معذور است. عذر او در پیشگاه خدا آن است که من واقع را این جور می دیدم و برطبق آنچه در واقع می دیدم، عمل کردم. همچنین اگر فردی قطع پیدا کرد که تکرار تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم نماز واجب نیست پس آن را ترك کرد و بعد معلوم شد که در واقع واجب بوده است، باز مکلف معذور است. معذور در ترك عملی که در واقع واجب بوده، لکن به اعتقاد او واجب نبوده است جانب دیگر قطع منجزیت است. به این معنا که اگر فردی قطع به تکلیف پیدا کرد، چه آنکه قطع به وجوب پیدا کند یا قطع به حرمت، ناچار باید به قطع خود عمل کند و اگر به مقتضای قطع خود عمل نکند و تکلیف در واقع ثابت باشد، مستحق عقاب است.

قواعد کلی استنباط (ترجمه و شرح دروس فی علم الاصول) ج ۱ ص ۱۵۴

^{۴۶} برای مطالعه بیشتر در مورد اختلافات فقها و عرفا به پیوست شماره شش مراجعه فرمایید.

مکان های مساجد اربعه^{۴۷} که وظیفه تبیین خط مشی جهانی اسلام را به عهده دارند^{۴۸}. در این موضوعات خیلی باید بحث شود ولی ما اجمالاً و به نحو اخباری فقط می گوئیم: مساجد چهار نوع هستند و تفصیلاً بحث نمی کنیم.

^{۴۷}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره اسراء آیه ۱: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

منزه و پاک است آن [خدایی] که شبی بنده اش [محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)] را از مسجدالحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را برکت دادیم، سیر [و حرکت] داد، تا [بخشی] از نشانه های [عظمت و قدرت] خود را به او نشان دهیم؛ یقیناً او شنوا و داناست.

قرآن کریم سوره بقره آیه ۱۹۱: وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ.

و هر کجا بر ایشان دست یافتید آنان را بکشید و همان گونه که شما را بیرون راندند آنان را بیرون برانید [چرا که] فتنه [=شرك] از قتل بدتر است [با این همه] در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ نکنید مگر آنکه با شما در آن جا به جنگ درآیند پس اگر با شما جنگیدند آنان را بکشید که کیفر کافران چنین است.

أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ قَالَ أَخْبَرَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ حَنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَ سَمِّيَ بَيْتُ اللَّهِ الْحَرَامَ قَالَ لِأَنَّهُ حَرَّمَ عَلَيَّ الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَدْخُلُوهُ.

علی بن حاتم از قاسم بن محمد، از حمدان بن الحسین، از حسین بن ولید، از حنان، وی می گوید: محضر ابی عبد الله علیه السلام عرضه داشتیم: چرا بیت الله الحرام به این نام موسوم گردیده؟ حضرت فرمودند: زیرا بر مشرکین حرام است در آن داخل شوند.

مصدر: علل الشرایع ج ۲ ص ۳۹۸

دیگر منابع: وسائل الشیعه ج ۱۳ ص ۲۳۶ / بحار الانوار ج ۹۶ ص ۵۹ / تفسیر نورالثقلین ج ۱ ص ۳۸۰

قرآن کریم سوره توبه آیه ۲۸: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

^{۴۸}. ارجاع پژوهشی: وَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «صَلَاةٌ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ وَ صَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْأَعْظَمِ تَعْدِلُ مِائَةَ أَلْفِ صَلَاةٍ وَ صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ الْقَبِيلَةِ تَعْدِلُ خَمْسًا وَ عِشْرِينَ صَلَاةً وَ صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ السُّوقِ، تَعْدِلُ إِثْنَتَيْ عَشْرَةَ صَلَاةً وَ صَلَاةٌ الرَّجُلِ فِي بَيْتِهِ تَعْدِلُ صَلَاةً وَاحِدَةً.

از امیر المؤمنین علی علیه السلام منقولست که فرمود: یک نماز در بیت المقدس برابرست با هزار نماز و یک نماز در مسجد اعظم (مسجد الحرام ظاهرا و با توجه به سایر اخبار و شاید در مسجد جامع شهر) برابرست با صد هزار نماز، و یک نماز در مسجد قبيله (که امروز باید مسجد محله را بجای آن دانست) برابرست با بیست و پنج نماز، و یک نماز در مسجد بازار برابرست با دوازده نماز، و نمازی که شخص در خانه خود میخواند تنها ارزش یک نماز را دارد.

مصدر: من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۲۳۳ / ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ج ۱ ص ۳۰ / تهذیب الأحكام ج ۳ ص ۲۵۳

دیگر منابع: روضة الواعظین ج ۲ ص ۳۳۸ / جامع الأخبار ج ۱ ص ۷۰ / الوافی ج ۷ ص ۵۱۳ / وسائل الشیعه ج ۵ ص ۲۸۹ / بحار الأنوار ج ۸۱ ص ۱۵

برای مطالعه بیشتر در مورد مسجد به پیوست شماره هفت مراجعه فرمایید.

در مورد زمان هم بحث نمی‌کنیم^{۴۹}. می‌گوییم از فجر صادق^{۵۰} تا طلوع خورشید، وقت نماز صبح است و شما می‌توانید نماز صبح تان را بخوانید. اینطور وارد بحث می‌شویم اما حکمت‌های زمان‌ها را بحث نمی‌کنیم. بنابراین پیشنهاد ما این است که در مرحله تعمیق، راجع به منزلت مکانی و زمانی شارع مفصل بحث کنید. فقط هم در باب صلات نیست، زمان و مکان‌های انعقاد نظفه [هم] مورد تأکید ویژه شارع است^{۵۱}. در مورد زکات نیز همین گونه

^{۴۹}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره توبه آیه ۳۶: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَغْلِبُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.

یقیناً شماره ماه‌ها در پیشگاه خدا از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده در کتاب [علم] خدا دوازده ماه است؛ از آنها چهار ماهش ماه حرام است؛ این است حساب استوار و پایدار؛ پس در این چهار ماه [با جنگ و فتنه و خونریزی] بر خود ستم روا مدارید و با همه مشرکان همان گونه که آنان با همه شما می‌جنگند، بجنگید و بدانید خدا با پرهیزکاران است.

برای مطالعه بیشتر در مورد زمان و مکان خاص اشیاء به پیوست شماره هشت مراجعه فرمایید.

^{۵۰}. ارجاع پرورشی: صبح صادق (فجر صادق) به آن وقت و ساعتی از شبانه روز گفته می‌شود که اولین و با فضیلت‌ترین وقت برای ادای نماز صبح است. صبح کاذب (فجر کاذب) آن لحظه‌ای است که شب به پایان رسیده و برای اولین بار بعد از پایان شب، نور سفیدی در افق (در سمت مشرق) پیدا می‌شود و این سفیدی به شکل گوش‌گرگ است. در این لحظه، اگر چه شب به پایان رسیده، ولی هنوز وقت نماز صبح نرسیده است (صبح نشده است). به همین جهت به آن صبح کاذب یا فجر کاذب گفته می‌شود. اما در ادامه مقدار سفیدی کم‌گسترش پیدا کرده و در ناحیه‌ی مشرق پراکنده می‌شود و در این موقع می‌توان نماز صبح را بجا آورد، زیرا صبح فرا رسیده است. از این جهت به این سفیدی، فجر صادق (صبح صادق) گفته می‌شود. یزدی، سید کاظم، عروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۵۳ / خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۳۸ / بروجردی، حسین، نهایت‌التقریر فی مباحث الصلاة، ج ۱، ص ۱۵۲

^{۵۱}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره نور آیات ۵۸ و ۵۹: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنُوا الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

ای کسانی که ایمان آورده اید قطعاً باید غلام و کنیزهای شما و کسانی از شما که به [سن] بلوغ نرسیده اند سه بار در شبانه روز از شما کسب اجازه کنند پیش از نماز بامداد و نیمروز که جامه‌های خود را بیرون می‌آورید و پس از نماز شامگاهان [این] سه هنگام برهنگی شماست نه بر شما و نه بر آنان گناهی نیست که غیر از این [سه هنگام] گرد یکدیگر بچرخید [و با هم معاشرت نمایید] خداوند آیات [خود] را این گونه برای شما بیان می‌کند و خدا دانای سنجیده کار است. و چون کودکان شما به [سن] بلوغ رسیدند باید از شما کسب اجازه کنند همان گونه که آنان که پیش از ایشان بودند کسب اجازه کردند خدا آیات خود را این گونه برای شما بیان می‌دارد و خدا دانای سنجیده کار است.

عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا غَشِيَ امْرَأَتَهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ مُسْتَيْقِظٌ يَرَاهُمَا وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُمَا وَ نَفْسَهُمَا مَا أَفْلَحَ أَبَدًا إِذَا كَانَ غُلَامًا كَانَ زَانِيًا أَوْ جَارِيَةً كَانَتْ زَانِيَةً وَ كَانَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُغَشِيَ أَهْلَهُ أَغْلَقَ الْبَابَ وَ أَرَحَى السُّتُورَ وَ أَخْرَجَ الْخَدَمَ.

امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به آن که جانم در دست اوست سوگند! اگر مردی با همسرش آمیزش کند و در آن خانه کودک بیداری باشد که آنان را ببیند و سخن و صدای نفس آنان را بشنود، هیچ‌گاه این کودک رستگار نخواهد شد؛ اگر پسر باشد یا دختر، زناکار خواهد شد. امام صادق علیه السلام افزود: امام سجاد علیه السلام همواره به هنگام نزدیکی با همسرش درب‌ها را می‌بست، پرده‌ها را می‌افکند و خدمت‌کاران را (از خانه) بیرون می‌نمود.

مصدر: الكافي ج ۵ ص ۵۰۰

دیگر منابع: الوافی ج ۲۲ ص ۷۲۶ / عوالی الثالی ج ۳ ص ۳۰۵ / وسائل الشیعه ج ۲۰ ص ۱۳۳

رُوِيَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا عَلِيُّ! لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَوَسْطِهِ وَآخِرِهِ فَإِنَّ الْجُنُونَ وَالْجَدَامَ وَالْخَبَلَ لَيَسْرِعَنَّ إِلَيْهَا وَإِلَى وَلَدِهَا يَا عَلِيُّ! لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بَعْدَ الظَّهْرِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ يَكُونُ أَحْوَلَ وَالشَّيْطَانُ يَفْرَحُ بِالْحَوْلِ فِي الْإِنْسَانِ... يَا عَلِيُّ! لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي لَيْلَةِ الْأَضْحَى فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ لَهُ سِتُّ أَصَابِعٍ أَوْ أَرْبَعُ أَصَابِعٍ.

یا علی در اول و وسط و آخر ماه با همسرت نزدیکی مکن زیرا در این اوقات جنون و جذام و فلج اعضا یا ناقص العقلی بر همسر و فرزندش هجوم کند، یا علی بعد از ظهر نیز با همسرت مقاربت نکن زیرا اگر فرزند نصیبتان شود چپ چشم باشد و شیطان را خوش آید که فرزندان آدم چپ چشم باشند. یا علی در شب عید قربان با زنت همخوابگی مکن زیرا اگر فرزندی پیدا شود شش انگشتی باشد یا چهار انگشتی.

مصدر: من لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۵۵۱ / مکارم الاخلاق ج ۱ ص ۲۰۹ / الامالی للصدوق ج ۱ ص ۵۶۶ / علل الشرایع ج ۲ ص ۵۱۴

دیگر منابع: وسائل الشیعه ج ۲۰ ص ۲۵۱ / جامع الاخبار ج ۱ ص ۱۰۳ / مستدرک الوسائل ج ۱۴ ص ۲۹۸ / بحار الانوار ج ۱۰ ص ۲۸۰

برای مطالعه بیشتر در مورد شرایط انعقاد نطفه به پیوست شماره نه مراجعه فرمایید.

است و زمان و مکان موضوعیت دارد. در مورد حج [نیز چنین است] و اصلاً حج بدون زمان و مکان شکل نمی گیرد.^{۵۲} حج جزو عبادت های ویژه ای است که زمان و مکان خیلی در آن اصل است و طبق معمول مورد دقت های استنباطی ما قرار نمی گیرد.^{۵۳}

^{۵۲} ارجاع پژوهشی: وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلأَنَامِ يَرُدُّونَهُ وَرُودَ الْأَنْعَامِ وَيَأْتُهُونَ إِلَيْهِ وَ لَوْهَ الْحَمَامِ وَ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عِلْمًا لَتَوَاضَعِهِمْ لِعِظَمَتِهِ وَ إِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ وَ إِحْتَارَ مِنْ خَلْفِهِ سَمَاعًا أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ وَ صَدَّقُوا كَلِمَتَهُ وَ وَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ وَ تَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ يُحْرِزُونَ الْأَرْبَابَ فِي مَشْرِجِ عِبَادَتِهِ وَ يَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لِلإِسْلَامِ عِلْمًا وَ لِلْعَائِدِينَ حَرَمًا فَرَضَ حَقَّهُ، وَ أَوْجَبَ حَجَّهُ، وَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَتَهُ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنَ اسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ.

پروردگار مهربان زیارت بیت الحرامش را بر شما فریضه قرار داد و آن را قبله گاه مردم نمود. زیارت کنندگان در آنجا وارد می شوند و برای یافتن بهره معنوی ازدحام می کنند؛ مانند ازدحام چهاربایان تشنه در کنار چشمه آب! و آمدن به آن مکان مقدس را مشتاقند، همانند اشتیاق کبوتران به طرف آشیانه خود، آن وجود منزّه و پاک آن جایگاه عالی را برای تواضع بندگان در برابر بزرگی و عظمتش، و تصدیقشان به عزّت و قدرتش نشانه و علامت قرار داد. از میان مردمان، شنوندگان فرمانش را انتخاب فرمود. آنان دعوتش را برای زیارت خانه کعبه اجابت کردند و فرمانش را گردن تصدیق نهادند و در جایگاه پیامبران برای عبادت و بندگی ایستادند و خود را به فرشتگان طواف کننده عرش شبیه نمودند، در تجارت بندگی سود فراوان بدست آورده، به موقف آمرزش و مغفرتش از هم سبقت می گیرند.

حضرت حق آن خانه را نشانه و علامت اسلام و پناهگاه پناهندگان قرار داد و زیارت آن محل با عظمت را واجب فرمود و احترام نهادن به کعبه را بر بندگانش لازم دانست و رفتن به آنجا را دستور داد پس در قرآن مجید فرمود: زیارت بیت الله الحرام حق خداوند بزرگ بر مردم است؛ مردمی که برخوردار از استطاعتند و هر که این نعمت عظیم الهی را ناسپاسی کند، به حضرت حق زبانی وارد نکند که خدای تعالی از تمام جهانیان بی نیاز است.

مصدر: نهج البلاغه ج ۱ ص ۴۵

دیگر منابع: المصباح (للكفعمی) ج ۱ ص ۴۴۶

عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ عَنْ خَالِدِ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: حُجُّوا وَ اعْتَمِرُوا تَصِحَّ أَبْدَانُكُمْ وَ تَتَسَّخَّرَ أَرْزَاقُكُمْ وَ تُكْفَمُونَ مَوْنَاتِ عِيَالِكُمْ وَ قَالَ الْحَاجُّ مَغْفُورٌ لَهُ وَ مُؤَجَّبٌ لَهُ الْجَنَّةُ وَ مُسْتَأْنَفٌ لَهُ الْعَمَلُ وَ مَحْفُوظٌ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ.

خالد قلانسی گوید: امام صادق علیه السلام می فرماید: امام سجّاد علیه السلام فرمود:

مناسک حجّ و عمره را انجام دهید تا بدن های شما سالم و تندرست بماند، روزی شما فراوان شود و نسبت به هزینه اهل و عیال خود بی نیاز شوید. هم چنین حضرتش فرمود: شخصی که حاجی می گردد، آمرزیده می شود، بهشت بر او واجب می گردد، عمل او از سرگرفته می شود (یعنی گناهان گذشته او بخشوده شده و باید عمل خود را از سرگیرد) و خانواده و ثروت و مالش محفوظ می گردد.

مصدر: الکافی ج ۴ ص ۲۵۲

دیگر منابع: الوافی ج ۱۲ ص ۲۱۱ / وسائل الشیعة ج ۱۱ ص ۹

^{۵۳} ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره آل عمران آیه ۹۷: فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنَ اسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ.

در آن نشانه هایی روشن [از ربوبیت، لطف، رحمت خدا و از جمله] مقام ابراهیم است؛ و هر که وارد آن شود در امان است؛ و خدا را حقی ثابت و لازم بر عهده مردم است که [برای ادای مناسک حج] آهنگ آن خانه کنند، [البته] کسانی که [از جهت سلامت جسمی و توانمندی مالی و باز بودن مسیر] بتوانند به سوی آن راه یابند، و هر که ناسپاسی ورزد [و از رفتن به آنجا خودداری کند، به خود زیان زده]؛ زیرا خدا از جهانیان بی نیاز است.

قرآن کریم سوره بقره آیه ۱۵۸: إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ.

همین روزها که ایام دحو الارض^{۵۴} است، ما همیشه یک اعتراض داریم که چرا مثلاً در زمان دحو الارض به مردم فقط می‌گوییم روزه این روز یکی از چهار روزه برتر سال است. دقیقاً نمی‌گوییم که زمان دحو الارض چیست؟ حتی وقتی مردم را دعوت به روزه این روز می‌کنیم، توضیح نمی‌دهیم که دحو الارض چیست؟ ما در جلسات گذشته شرح دادیم که ویژگی دحو الارض به لحاظ زمانی به چه موضوعی بر می‌گردد. یا مثلاً دحو الارض مرتبط با «مکان بیت» است؛ دحو الارض من البيت الى سائر النواحي. این مسأله، بحث مهمی است که «البيت» کجا است؟ در دعای دحو الارض آمده که روز دحو الارض به خاطر تعظیم «بیت» مطرح [شده] است. بنابراین ما نمی‌توانیم بگوییم مسأله مکان بیت، یک مکان عادی است. وقتی بحث‌ها را دقیق مطرح می‌کنیم ملاحظات عجیبه ای هم به وجود می‌آید. از جمله اینکه شارع وقتی خواسته مکان بیت را توصیف کند، تأکید کرده است که بیت وسط أرض است. یک سؤال فنی اینجا پیدا می‌شود: وقتی بیت وسط أرض است، آیا زمین می‌تواند فرض شود؟ به لحاظ ریاضی می‌توانید نقطه ای را در سطح کره و در عین حال در وسط آن فرض کنید؟ به لحاظ ریاضی، فرض غلطی

بی تردید صفا و مروه از نشانه‌های خداست؛ پس کسی که حج خانه کعبه کند، یا عمره انجام دهد، بر او گناهی نیست که بر آن دو طواف کند. و کسی که [به خواست خودش افزون بر واجبات] کار نیکی [چون طواف و سعی مستحب] انجام دهد، بدون تردید خدا [در برابر عمل او] پاداش دهنده و [به کار و حال او] داناست.

قرآن کریم سوره بقره آیه ۱۵۸: لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الصَّالِينَ.

بر شما گناهی نیست که [در ایام حج] از پروردگارتان [به وسیله تجارت و داد و ستد] فضل و روزی و منافع مادی بطلبید. و هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید. [آری] او را یاد کنید همان گونه که شما را هدایت کرد. و همانا شما پیش از این از گمراهان بودید.

^{۵۴} . ارجاع پژوهشی: وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى دَحَا الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ إِلَى مَنَى ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ مَنَى إِلَى عَرَفَاتٍ ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ عَرَفَاتٍ إِلَى مَنَى فَأَلَارِضُ مِنْ عَرَفَاتٍ وَ عَرَفَاتٌ مِنْ مَنَى وَ مَنَى مِنَ الْكَعْبَةِ وَ كَذَلِكَ عَلِمْنَا بَعْضَهُ مِنْ بَعْضٍ.

و امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا که خدای تبارک و تعالی زمین را از زیر کعبه تا منی بگسترده، و سپس آن را از منی تا عرفات گسترش داد، و پس از آن از عرفات تا منی گسترده ساخت. پس زمین از عرفاتست، و عرفات از منی و منی از کعبه است، و همچنین علم ما بعضی از آن، از بعض دیگر است. شرح: «این خبر تا قبل از جمله اخیر از «و همچنین» در کافی بسندی ضعیف آمده است، و ممکن است که مقصود از آن این باشد که آغاز گسترش زمین از کعبه بوده تا منی و از آنجا تا عرفات.»

مصدر: الکافی ج ۴ ص ۱۸۹ / من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۲۴۱

دیگر منابع: بحار الأنوار ج ۵۴ ص ۲۰۳ / تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۵۰۲

برای مطالعه بیشتر در مورد "دحو الارض" به پیوست شماره ده مراجعه فرمایید.

است. بنابراین وقتی دقت های شارع در بحث مکان را می بینیم، متوجه می شویم که بسیاری از گزاره های فعلی رایج در دنیا دچار اشکال هستند. ما در نظریه فقهی کرسی و ویژگی های مکانی شارع را توضیح دادیم. در مدرسه^{۵۵} مان نظریه ای داریم تحت عنوان «نظریه فقهی کرسی^{۵۶}» که دو سؤال دارد: یک اینکه خداوند چند مکان خلق

^{۵۵}. ارجاع پرورشی: طرح تمدنی مدرسه هدایت چه می گوید؟

از نظر مدرسه فقهی هدایت، تمدن ضاله و معیوب مدرنیته، چهار انحراف بزرگ را بر زندگی بشر تحمیل کرده است و بالتبع برای ساخت تمدن اسلامی مواجهه روشمند با این چهار انحراف یک ضرورت است.

انحراف اول تمدن مدرنیته، ایجاد اختلال در روابط انسانی و گسترش فردگرایی و تنهایی در جوامع مختلف است. (برای تبیین معادلات وحی در مسئله تنظیم روابط انسانی، فقه نظام در ۹ محور ۱- فقه الامام، ۲- فقه العلم، ۳- فقه التزکیه، ۴- فقه المکاسب، ۵- فقه العبره، ۶- فقه النظم، ۷- فقه الفرقان، ۸- فقه بیان و ۹- فقه نفی سبیل، پایه گذاری شده است.)

انحراف دوم تمدن مدرنیته، ارائه یک الگوی غلط و همراه با تالی فاسد فراوان- در حوزه های سلامت، محیط زیست و اخلاق- برای تصرف در طبیعت است. مبنای اصلی این الگوی غلط، ارائه توصیف ناقص و غلط از عناصر تشکیل دهنده عالم است. (برای تبیین معادلات وحی در مسئله تسخیر طبیعت، فقه الخلق در ۱۰ محور ۱- جدول فقهی خصلت، ۲- جدول فقهی بنیاد، ۳- جدول فقهی زمان، ۴- جدول فقهی عماد، ۵- جدول فقهی زینت، ۶- جدول فقهی سببیت (جدول تسخیر)، ۷- جدول فقهی تغییر، ۸- جدول فقهی طبقه بندی اشیاء، ۹- جدول فقهی حیازت و ۱۰- و جدول فقهی نفی تشبیه، پایه گذاری شده است.)

انحراف سوم تمدن مدرنیته، ارائه یک تصویر مبهم و همراه با انکار از اسباب باطنی عالم است. انسانهای مدرن گزارشی دقیق از اسباب باطنی عالم در اختیار ندارند و بالتبع از این اسباب موثر در زندگی خود استفاده نمی کنند. (برای تبیین معادلات وحی در مسئله اسباب باطنی عالم، فقه علوم غریبه در محورهای مانند: ۱- معرفی جن و اقسام آن و تبیین مناسک مرتبط با عدم اختلاط در زندگی انسان و جن، ۲- معرفی ملائکه و مدبرات اربعه و تبیین چگونگی تاثیرگذاری ملائکه بر زندگی انسان، ۳- تبیین چگونگی ارتباط با عالم اموات و ارواح بر اساس بازخوانی عمیق مفهوم زیارت، ۴- تبیین اجمالی مفهوم تنزل امر در آسمانهای هفت گانه و تبیین اتفاقات امری در هر آسمان، ۵- تبیین مفهوم حجاب و سرادق، ۶- تبیین مکانیزم مدیریت بت خانه ها در اقوام اولین (بررسی تجربه های اقوام اولین در ارتباط میان انسان و جن)، ۷- بررسی تأثیرات آسمان رفیع بر زمین (بررسی تأثیر کواکب، نجوم، مصایح و قمر و شمس بر زندگی)، ۸- معرفی اجمالی علومی مانند علم اعداد و جداول اوفاق، علم حروف و اسماء، علم جعفر و... تبیین شده است.)

انحراف چهارم مدرنیته، معرفی ناقص خداوند متعال و نادیده گرفتن نقش تام مقام ربوبی در اداره عالم است. مدرنیته عملاً خداوند را به عنوان یک مهندس بازنشسته معرفی می کند و بشر را از تکیه دادن به حضرت غنی حمید محروم کرده است. (برای معرفی مقام ربوبیت، فقه التسخیر در محورهای مانند ۱- تبیین تفصیلی معنای سبحان الله، ۲- تبیین تفصیلی معنای الحمدلله، ۳- تبیین تفصیلی معنای لا اله الا الله و ۴- تبیین تفصیلی معنای الله اکبر، تبیین تفصیلی معنای صلوات، ۵- تبیین تفصیلی ۹۹ اسم الهی با تأکید بر شرح تفصیلی اسم حسیب (به دلیل مواجهه با مفهوم تنزل یافته سود در تمدن مدرنیته)، شرح تفصیلی اسم ذو انتقام (به دلیل مواجهه با تسامح حداکثری انسان مدرن در مسئله حق الناس) و اسم مُسبب (به دلیل مواجهه با مفهوم ناقص علیت در منطق صوری و مفهوم ناقص متغیر در منطق سیستمی) پایه گذاری شده است.

حجت الاسلام علی کشوری - گفتگو با برخی از نخبگان کرج - چهارشنبه - پنجم محرم الحرام ۱۴۴۴ (۱۲ مرداد ۱۴۰۱) - کرج

بایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان اپنا

<https://eitaa.com/olgou4/4515>

^{۵۶}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره بقره آیه ۲۵۵: اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ.

کرده است؟ موضوعش مکان است. دو: ویژگی های هر مکانی که خداوند خلق کرده است چیست؟ بهر حال من تأکید دارم [بر اینکه] شارع، زمان و مکان را خیلی خوب شرح داده است ولی ما در فرآیند استنباط و در رساله های فعلی، به مسأله زمان و مکان و اسرار مطرح در آن به نحو حداقلی پرداخته ایم. [در حالیکه درک ما از زمان و مکان] بایستی تعمیق شود.

خدای یکتا که جز او هیچ معبودی نیست، زنده و قائم به ذات [و مدبر و برپا دارنده و نگه دارنده همه مخلوقات] است، هیچ گاه خواب سبک و سنگین او را فرا نمی گیرد، آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است در سیطره مالکیت و فرمانروایی اوست. کیست آنکه جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آنچه را پیش روی مردم است [که نزد ایشان حاضر و مشهود است] و آنچه را پشت سر آنان است [که نسبت به آنان دور و پنهان است] می داند. و آنان به چیزی از دانش او احاطه ندارند مگر به آنچه او بخواهد. تخت [حکومت، قدرت و سلطنت]ش آسمان ها و زمین را فرا گرفته و نگهداری آنان بر او گران و مشقت آور نیست؛ و او بلند مرتبه و بزرگ است.

برای آشنایی بیشتر با نظریه فقهی کرسی به پیوند زیر مراجعه فرمایید:

<https://eitaa.com/olgou4/4409>

۴/۳/۴. بیان مبتنی بر انفتاح: چهارمین سفر فکری شارع

سفر دیگری که شارع در مرحله تعمیق پیشنهاد داده است «سفر انفتاحی»^{۵۷} است؛ یعنی شارع در همه مسائل، دو نکته را خیلی خوب برای ما شرح داده است. یکی «انفتاح» هر مسأله است. شارع می گوید «لکل شیء مفتاح»^{۵۸}

^{۵۷}. ارجاع پرورشی: بیان مبتنی بر انفتاح چیست؟

در ادبیات علمی وحی، برای هر چیزی کلید و مفتاح تعریف شده است؛ که بدون توجه به این مفاتیح، مقاصد مختلف تبیین و بالتبع به دست نمی آید. (أما عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحًا)

به عنوان مثال فرموده اند: مِفْتَاحُ الرَّزْقِ الصَّدَقَةُ. همچنین فرموده اند: مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ الصَّبْرُ، مِفْتَاحُ الشَّرَفِ التَّوَضُّعُ، مِفْتَاحُ الْعَيْشِ الْيَقِينُ، مِفْتَاحُ الْكِرَامِ التَّقْوَى. همچنین در حدیث دیگری آمده است که: التَّسْمِيَةُ مِفْتَاحُ الْوُضُوءِ وَ مِفْتَاحُ كُلِّ شَيْءٍ

به صورت کلی ادبیات وحی - در شرح همه امور - شامل لغت افتتاح و لغت مقصد است و لازم است که یک فقیه در بیان خویش بر تقدم معنایی لغت افتتاح برای لغت مقصد تاکید کند. تلاش برای کشف استظهاری لغت افتتاح به معنای تلاش برای کشف معادلات جدید برای حل مشکلات بشر است. در فقه البیان یکی از معیارهای ارزیابی فقاها و عقلانیت یک کتاب را رعایت قاعده "بیان مبتنی بر انفتاح" می دانیم. میزان انفتاح معنایی یک کلام، بخشی از میزان عقلانیت و فقاها آن کلام است و با همین معیار هم عقلانیت های فلسفی را بررسی می کنیم. به عنوان مثال مباحث فلسفی کتاب اسفار و یا مباحث عرفان نظری در بسیاری از موارد، قاعده فقهی "بیان مبتنی بر انفتاح" را فهم و لحاظ نکرده است.

قاعده "بیان مبتنی بر انفتاح" بر قاعده اصیل وابستگی همه امور به اسباب تکیه دارد و بی توجهی به این قاعده فقهی نتیجه اش حذف اسباب امور در بیان و یا ارائه شرح غلط برای سبب تحقق یک امر خواهد بود. بررسی و درایه در حدیث مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْعُبَيْدِيِّ [۱] بخشی از لطایف رعایت قاعده بیان مبتنی بر انفتاح را تشریح می کند.

در مباحث "بیان مبتنی بر انفتاح"، ملحق به روایات باب مفتاح، روایات باب سبب (مانند روایت سَبَبُ الْإِتِّلَافِ الْوَفَاءِ) و برخی ابواب روایی دیگر بررسی می شود. از جمله مباحث این باب فقهی، بررسی تشابه و تفاوت معنایی دو اصطلاح مفتاح و سبب است.

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَبِي اللَّهِ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ مِفْتَاحًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ مِفْتَاحٍ عِلْمًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ بَابًا نَاطِقًا مَنْ عَرَفَهُ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ أَنْكَرَ اللَّهَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ نَحْنُ. (بصائر الدرجات ج ۱ ص ۶ / الكافي ج ۱ ص ۱۸۳)

حجت الاسلام علی کشوری - شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۹۸ - قم مبارک

بایگگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایستا

<https://eitaa.com/olgou4/2251>

^{۵۸}. ارجاع پژوهشی: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ قَيْسِ بْنِ سَمْعَانَ بْنِ أَبِي رُبَيْحَةَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ مُبْتَدَأٌ.

حضرت آقا امیرالمومنین علیه السلام: هر چیزی آغازی دارد.

مصدر: الكافي ج ۱ ص ۸۵ / التوحيد ج ۱ ص ۲۸۵

دیگر منابع: الوافی ج ۱ ص ۳۴۰ / بحار الأنوار ج ۳ ص ۲۷۰

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ وَهْبَانَ عَنْ عَمِّهِ هَارُونَ بْنِ عَيْسَى قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَنِي كَمْ فَضَلَ مَعَكَ مِنْ تِلْكَ التَّفَقُّةِ قَالَ أَرْبَعُونَ دِينَارًا قَالَ أَخْرَجْتُ فَتَصَدَّقْتُ بِهَا قَالَ إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مَعِيَ غَيْرُهَا قَالَ تَصَدَّقْتُ بِهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْلِفُهَا أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحًا وَ مِفْتَاحَ الرَّزْقِ الصَّدَقَةُ فَتَصَدَّقْتُ بِهَا فَفَعَلَ فَمَا لَبِثَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَشْرَةَ أَيَّامٍ حَتَّى جَاءَهُ مِنْ مَوْضِعِ أَرْبَعَةِ الْآفِ دِينَارٍ فَقَالَ يَا بَنِي! أَعْطَيْتَنِي لِلَّهِ أَرْبَعِينَ دِينَارًا فَأَعْطَانَا اللَّهُ أَرْبَعَةَ الْآفِ دِينَارًا.

هارون بن عیسی گوید: امام صادق علیه السلام به فرزندش محمد فرمود: پسر! از این هزینه زندگی نزد تو چقدر اضافه مانده است؟ عرض کرد: چهل دینار.

«هم در بصائر الدرجات^{۹۹} است، هم در کافی شریف است. خیلی تأکید شده است که همه چیز دارای مفتاح و کلید است. همه چیز نقطه آغاز دارد. مثلاً در مورد قرآن می گوید سوره حمد، فاتحة الكتاب است. اگر کسی می خواهد فهم از قرآن پیدا کند، بدون فهم فاتحة الكتاب امکان ندارد. بنابراین فاتحة الكتاب^{۶۰} را جزء اصلی قرائت

امام صادق علیه السلام فرمود: آن را صدقه بده.

فرزند امام عرض کرد: اضافه فقط همین چهل دینار است.

امام صادق علیه السلام فرمود: چهل دینار را صدقه بده؛ زیرا که خداوند جای گزین می کند. آیا نمی دانی که هر چیزی را کلیدی است و کلید روزی صدقه است. آن را صدقه بده.

فرزند امام صدقه داد، هنوز ده روز نگذشته بود که از جایی مبلغ چهار هزار دینار به امام رسید. حضرتش فرمود: فرزندم! ما چهل دینار برای خداوند دادیم، خداوند چهار هزار دینار به ما عنایت فرمود.

مصدر: الکافی ج ۴ ص ۹

دیگر منابع: عدة الداعي ج ۱ ص ۶۹ / الوافی ج ۱۰ ص ۳۹۷ / وسائل الشیعة ج ۹ ص ۳۶۹ / بحار الأنوار ج ۴۷ ص ۳۸

^{۹۹} ارجاع پرورشی: بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد مشهور به بصائر الدرجات، از منابع حدیثی شیعه، تألیف ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار، معروف به صفار قمی (متوفی ۲۹۰ق) از اصحاب امام حسن عسکری (ع) و علمای مشهور در قرن سوم هجری قمری. این کتاب، اثری روایی با رویکرد کلامی است که احادیث آن درباره مسئله امامت، شناخت امام و فضائل ائمه و به ویژه علم امامان است. بسیاری از بزرگان و عالمان دین، آن را توثیق و در شمار مصادر کتب خویش ذکر کرده اند. کتاب بصائر الدرجات حاوی ۱۸۸۱ حدیث است و ده بخش اصلی دارد که هر بخش مشتمل بر ۱۰ تا ۲۴ باب است. اغلب احادیث این کتاب کامل است و در آن ها تعلیق یا ارسال دیده نمی شود. شیخ حر عاملی این کتاب را دارای دو نسخه کوچک و بزرگ دانسته که هر دو نسخه منسوب به فروخ صفار است. بصائر الدرجات از کتاب های معتبر و مورد اعتماد شیعه است. کلینی در کتاب کافی و علامه مجلسی در کتاب بحار الأنوار و شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه، از آن روایت کرده اند؛ ضمن معتبر شمردن این کتاب، آن را در شمار مصادر و منابع خود آورده اند. مدرس تبریزی از این کتاب به بزرگی یاد می کند.

صفار قمی، مقدمه بصائر الدرجات، ۱۴۰۴ق، ص ۴ / طوسی، الفهرست، ۱۴۱۷ق، ص ۷۵ / انصاری، تبارشناسی کتاب بصائر الدرجات و نویسنده آن، ۱۳۸۸ش، ص ۴۶ / جباری، مکتب حدیثی قم، ۱۳۸۴ش، ص ۲۸۳ / جباری، مکتب حدیثی قم، ۱۳۸۴ش، ص ۲۷۷ / دهقانی، نگاهی به کتاب بصائر الدرجات، ۱۳۸۲ش / حر عاملی، اثبات الهداه، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۹

^{۶۰} ارجاع پژوهشی: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي الْحَسَنِ الْجُرْجَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - آيَةٌ مِنْ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ هِيَ سَبْعُ آيَاتٍ تَمَامُهَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ فَأَفْرَدَ الْإِمْتِنَانَ عَلَيَّ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ جَعَلَهَا يَأْزَاءَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ إِنَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَشْرَفُ مَا فِي كُنُوزِ الْعَرْشِ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَصَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ شَرَفَهُ بِهَا وَ لَمْ يُشْرِكْ مَعَهُ فِيهَا أَحَدًا مِنْ أَنْبِيَائِهِ مَا خَلَا سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ أَعْطَاهُ مِنْهَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَخْجِي عَنْ بَلْقَيْسٍ حِينَ قَالَتْ أَلَيْبِي إِلَيْ كِتَابٍ كَرِيمٍ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَا فَمَنْ قَرَأَهَا مُعْتَقِدًا لِمَوْلَاهُ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ مُنْقَادًا لِأَمْرِهَا مُؤْمِنًا بِظَاهِرِهَا وَ بَاطِنِهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا حَسَنَةً كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا أَفْضَلُ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا مِنْ أَصْنَافِ أَمْوَالِهَا وَ خَيْرَاتِهَا وَ مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى قَارِئٍ يَقْرؤها كَانَ لَهُ بِقَدْرِ مَا لِلْقَارِئِ فَلْيَسْتَكْثِرْ أَحَدَكُمْ مِنْ هَذَا الْخَيْرِ الْمَعْرُضِ لَكُمْ فَإِنَّهُ غَنِيمَةٌ لَا يَذْهَبَنَّ أَوْانُهُ فَتَنْتَبَى قُلُوبُكُمْ فِي الْحَسْرَةِ.

نیز امام حسن عسکری از پدران بزرگوار خود از امیر مؤمنان علیهم السلام چنین نقل فرمودند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آیه ای از سوره حمد است، سوره حمد هفت آیه است که با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به تمام و کمال میرسد، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: خداوند-عز و جل- به

در همه نمازها قرار داده تا کلید فهم قرآن، همیشه مورد تدبر و دقت مردم قرار گیرد. فقط در مورد صلوات هم نیست، شارع در مورد مفتاح و نقطه آغاز بقیه مسائل هم بحث کرده است. همانطور که من در این روزها زیاد این روایت را می خوانم که شارع خیلی تأکید دارد اگر می خواهید به کسی گزاره ای علمی منتقل کنید، مفتاحش «سؤال خوب» است؛ بدون «سؤال خوب» تصور نکنید که یک گزاره علمی از قلب شما به قلب مخاطب تان منتقل شود. پس شارع نقطه آغاز را خیلی خوب بحث کرده است ولی ما در اجتهاد به آن کم توجه هستیم. می توانیم همین سؤال را [برای چیزهای دیگر مطرح کنیم و برویم از] مفتاح زکات بحث کنیم. مفتاح حج را بحث کنیم. شارع در روایات حدود کبیر صلوات^{۶۱} _ که ان شاء الله از فردا به همراه روایات «لاتعاد» آنها را بررسی می کنیم _ می گوید:

من فرمود: یا محمد! «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (ما به تو، هفت آیه از مثنای و نیز قرآن عظیم را دادیم - حجر: ۸۷) و اول با سوره حمد بر من امتنان فرمود و آن را در ازاء قرآن عظیم قرار داد، و فاتحه کتاب شریفترین چیزی است که در گنجهای عرش وجود دارد، و خداوند - عز و جل - آن را مختص به محمد صلی الله علیه و آله نمود و وی را بدان شرافت داد، و احدی از پیامبران - جز سلیمان - را با او در این فضیلت شریک نکرد، زیرا به سلیمان آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را عطا فرمود، خداوند از قول بلقیس چنین حکایت می کند: «إِنِّي أَنبِيٌّ إِلَيْكَ كِتَابٌ كَرِيمٌ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (نامه گرانقدری از سلیمان برایم فرستاده شده است، که عبارتست از: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - الخ - نمل: ۲۹، ۳۰). و هر کس آن را با اعتقاد به موالات محمد و آل پاکش بخواند و مطیع اوامر آنان بوده، به ظاهر و باطنشان ایمان داشته باشد، خداوند برابر هر حرف آن حسنه ای به او می دهد که برای او از دنیا و تمام خیرات و اموالش برتر است، و هر کس به قاری ای که آن را می خواند گوش دهد، همانند اجر قاری را خواهد داشت. پس تا می توانید از این خیری که به شما عرضه شده است بیشتر استفاده کنید که غنیمت است، و مبادا وقتش برود و قلوبتان در حسرت بماند.

مصدر: تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۲۲ / التفسیر العسکری علیه السلام ج ۱ ص ۲۹ / عیون الأخبار ج ۱ ص ۳۰۱ / الأملی (للصدوق) ج ۱ ص ۱۷۵
دیگر منابع: تفسیر البرهان ج ۱ ص ۱۱۵ / بحار الأنوار ج ۸۲ ص ۲۱

^{۶۱} ارجاع پژوهشی: عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لِلصَّلَاةِ أَرْبَعَةٌ أَلْفٍ حَدٌّ. حَمَّادُ بْنُ عَيْسَى گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: برای نماز چهار هزار حد و مرز است.

مصدر: الکافی ج ۳ ص ۲۷۲ / من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۱۹۵ / تهذیب الأحکام ج ۲ ص ۲۴۲
دیگر منابع: الوافی ج ۸ ص ۸۲۷ / المناقب ج ۴ ص ۲۴۹

حَمَّادٌ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْفَرَضِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ الْوَقْتُ وَالطَّهْوُورُ وَالْقِبْلَةُ وَالتَّوَجُّهُ وَالتَّرْكَوعُ وَالسُّجُودُ وَالدُّعَاءُ قُلْتُ مَا سِوَى ذَلِكَ قَالَ سِنَّةٌ فِي فَرِيضَةٍ.

زراره گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد واجبات نماز پرسیدم. فرمود: وقت، طهارت، قبله، توجّه، رکوع، سجود و دعا (یعنی قنوت). پرسیدم: اعمال دیگر چه؟ فرمود: آن اعمال، مستحباتی هستند که در ضمن واجب آمده اند.

مصدر: الکافی ج ۳ ص ۲۷۲ / تهذیب الأحکام ج ۲ ص ۲۴۱
دیگر منابع: الوافی ج ۷ ص ۴۱ / وسائل الشیعة ج ۴ ص ۱۰۹ / الفصول المهمة ج ۲ ص ۶۷ / بحار الأنوار ج ۸۰ ص ۱۶۰

عَنْ كِتَابِ الْعَلَلِ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ كِبَارِ حُدُودِ الصَّلَاةِ فَقَالَ سَبْعَةٌ الْوُضُوءُ وَالْوَقْتُ وَالْقِبْلَةُ وَتَكْبِيرَةُ الْإِفْتِتَاحِ وَالتَّرْكَوعُ وَالسُّجُودُ وَالدُّعَاءُ.

از امام باقر علیه السلام درباره حدود کبیر نماز پرسیدم حضرت فرمودند: هفت مورد است: وضو، وقت، قبله، تکبیره الافتتاح، رکوع، سجود و دعا.

«الوضوء»، حد اول [صلات] است، زیرا مفتاح است. اگر می خواهید مردم وارد عالم نماز شوند، بایستی وضو را خوب آموزش دهید. در روایات لاتعداد، به جای «الوضوء»، عبارت «الطهور^{۶۲}» آمده است که مقداری عام تر است. چرا در روایات لاتعداد^{۶۳} و در روایات حدود کبیر صلوات، روی «طهور» و «وضوء» می ایستیم؟ چون شارع برایش مهم است که نقطه آغاز صلوات و حد اول صلوات را بحث کند. در موارد دیگر هم می توانید روایاتش را پیدا بکنید^{۶۴}. حرف ما این است که طلبه نظام ساز وقتی به مرحله تعمیق می رسد، یک دور هم مفاتیح را استنباط می

مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۹۸ / بحار الانوار ج ۸۰ ص ۱۶۳

^{۶۲} ارجاع پژوهشی: قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطَّهْوَرُ وَ تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ.

آغاز نماز طهارت است و از وقتی که تکبیر می گوید بعضی از کارها حرام می شود و نباید انجام داد و وهنگامی که سلام داد تحریم ها برداشته می شود. مصدر: التفسیر العسکری علیه السلام ج ۱ ص ۵۲۰ دیگر منابع: عوالی الثالی ج ۱ ص ۴۱۶ / تفسیر البرهان ج ۱ ص ۳۰۶ / بحار الانوار ج ۷۷ ص ۳۱۶

^{۶۳} ارجاع پژوهشی: وَ رَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا تُعَادُ الصَّلَاةَ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ الطَّهْوَرِ وَ الْوَقْتِ وَ الْقِبْلَةِ وَ الرَّكُوعِ وَ السُّجُودِ» ثُمَّ قَالَ «الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَ التَّسَهُدُ سُنَّةٌ وَ لَا تَقْضَى السُّنَّةُ الْفَرِيضَةَ.»

و زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: نماز جز در پنج مورد (چه عمدا چه سهوا اعاده نمیشود: و آن طهور است (یعنی وضو و غسل و تیمم که اگر کسی از یکی از اینها که تکلیفش آنست خالی بود نمازش باطل است و باید اعاده کند). دوّم وقت (که اگر شخص نمازی را پیش از وقت بخواند که هیچ جزء آن داخل وقت نباشد اگر چه سهوا باشد آن نماز باطل است و باید اگر در وقت است دوباره بخواند و اگر وقت گذشته است قضای آن را بجا آورد، و اما پس از وقت میتوان گفت اعاده نمی خواهد چون نماز بر او واجب بوده و به گمان بقای وقت بجا آورده، و چون در وقت بجا نیآورده و قضا کرده پس قضای نماز بر او واجب بوده و آن را در وقت آن بجا آورده است). سوّم قبله (که اگر کسی عمدا به غیر قبله نماز گزارد آن را رو بقبله اعاده می کند و اگر سهوا باشد بطوری که رو بمشرق یا بمغرب یا پشت به قبله نماز کرده باشد آن را نیز اعاده می کند در وقت، و خارج از آن بقضا)، چهارم و پنجم: رکوع و دو سجده است (که به ترک هر یک از این دو چه عمدا چه سهوا نماز باطل است) سپس فرمود: قراءت سنّت است و تشهد نیز سنّت، و سنّت اگر به سهوا ترک شود فریضه را باطل نمیسازد.

مصدر: من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۳۳۹ / الخصال ج ۱ ص ۲۸۴ / تهذیب الأحکام ج ۲ ص ۱۵۲

دیگر منابع: الوافی ج ۷ ص ۴۴ / وسائل الشیعة ج ۵ ص ۴۷۰ / بحار الأنوار ج ۸۵ ص ۱۳۶ / مستدرک الوسائل ج ۴ ص ۱۹۶

^{۶۴} ارجاع پژوهشی: مفاهیم پایه مسجد و نماز کدام هستند؟ / توجه دادن مردم به طهارت های ۱۰ گانه، اولین کارکرد یک مسجد است! برای صلوات چهار هزار معنا و حد وجود دارد؛ که ۷ معنای ۱- طهارت، ۲- وقت، ۳- قبله، ۴- تکبیرة الافتتاح، ۵- رکوع، ۶- سجود و ۷- دعا از بزرگترین معانی و حدود صلوات محسوب می شوند. در روایات معانی دیگری هم، مانند: اذان، اقامه، قرائت، تسبیح، تشهد و... برای صلوات تعریف شده است. روایات حدود کبیر صلوات، روایات لاتعداد و روایات فرض الصلاة همگی به نوعی شرح معانی اصلی نماز محسوب می شوند. هرکدام از این معانی ۷ گانه، حاوی راه حل برای حل برخی از احتیاجات و مشکلات بشر هستند. به عنوان مثال: توجه دادن نمازگزاران و مردم محله به مسئله طهارت و اجزای آن مانند: ۱- اخذ شارب، ۲- بلند گذاشتن ریش، ۳- کوتاه کردن موی سر، ۴- مسواک زدن، ۵- خلال کردن، ۶- حذف موهای زائد بدن، ۷- ختنه، ۸- کوتاه کردن ناخن، ۹- غسل جنابت و ۱۰- طهارت گرفتن با آب، راه حل های ۱۰ گانه شارع برای پیشگیری از بیماری های جسمی و روحی محسوب می شوند. (بر اساس روایات سنن حنیفیه طهارت ۱۰ قسمت است؛ که پنج قسمت از آنها مربوط به سر است و پنج قسمت از آنها مربوط به بدن است!)

کند. وقتی نقطه شروع را خوب تبیین می کنید، مردم می توانند با شما حرکت کنند. اما اگر شما به صورت کلی دعوت به عبادتی کردید ولی روی نقطه شروع نایستادید، اصلاً آن عبادت شروع نمی شود.

یکی از مسائل مهم در «سفر انفتاح»، موضوع خاتمه یک کار است^{۶۵}. باز شارع راجع به آن بحث کرده است. مثلاً در مورد مسأله حج - که ما افسوس می خوریم حاجی نیستیم - شارع فرموده است: «تمام الحج لقاء الامام^{۶۶}».

فهم و رعایت معنای طهارت - که اولین حد صلوات است - به پیشگیری از بیماری و سلامت قلب می انجامد و در واقع شارع با تأکید بر اجزای ده گانه طهارت به دنبال حل مسئله بیماری های جسمی و روحی در جامعه است. به عبارت بهتر: روایات و آیات مرتبط با اقسام ده گانه طهارت، همان راه حل های مرتبط با پیشگیری از بیماری هستند و البته خاصیت های دیگری هم در حد طهارت نهفته است. (ارتباط میان حد طهارت و حل مسئله بیماری های روحی و جسمی)

علاوه بر معنای طهارت، در صلوات ۶ معنای بزرگ دیگر شامل: ۱- وقت، ۲- قبله، ۳- تکبیرة الافتتاح، ۴- رکوع، ۵- سجود و ۶- دعا وجود دارد؛ که جملگی برای حل مسائل یک محله و رفع احتیاجات زندگی مردم کارآمدی دارند. به عبارت دیگر: امام جمعه و امام جماعت با ترویج این معانی هفت گانه؛ مجموعه ای از مشکلات مردم را حل می کند و کارآمدی این مفاهیم محدود به تأمین سعادت اخروی نیست! (در آینده بقیه مفاهیم پایه صلوات را شرح می دهیم - ان شاء الله)

حجت الاسلام علی کشوری - تبیین مفاهیم پایه مسجد - جمعه انتظار ولی عصر ۲۶ خرداد ۱۴۰۲ - بنیاد هدایت
پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامسان ایتا
<https://eitaa.com/olgou4>

^{۶۵} ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْجَارُودِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ بْنِ دَاؤِبٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَجْلاً وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَاباً.
و خداوند برای هر چیزی سرآمدی قرار داد و برای هر سرآمدی کتابی.

مصدر: الکافی ج ۱ ص ۳۵۶

دیگر منابع: الوافی ج ۲ ص ۱۴۸ / مدينة معاجز الأئمة عليهم السلام ج ۵ ص ۸۶ / بحار الأنوار ج ۴۶ ص ۲۰۳ / عوالم العلوم ج ۱۸ ص ۲۳۸

قرآن کریم سوره اسراء آیه ۸۰: وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا.
و بگو: پروردگارا! مرا [در هر کار و شغلی] به نیکی وارد کن و به نیکی بیرون آور و برایم از نزد خود نیرویی یاری دهنده قرار ده.

^{۶۶} ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره آل عمران آیه ۹۷: فِيْهِ آيٰتٌ بَيِّنٰتٌ مَّقٰمُ اِبْرٰهِيْمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ اٰمِنًا وَلِلّٰهِ عَلٰى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعٰلَمِيْنَ.

در آن نشانه هایی روشن [از ربوبیت، لطف، رحمت خدا و از جمله] مقام ابراهیم است؛ و هر که وارد آن شود در امان است؛ و خدا را حقی ثابت و لازم بر عهده مردم است که [برای ادای مناسک حج] آهنگ آن خانه کنند، [البته] کسانی که [از جهت سلامت جسمی و توانمندی مالی و باز بودن مسیر] بتوانند به سوی آن راه یابند، و هر که ناسپاسی ورزد [و از رفتن به آنجا خودداری کند، به خود زیان زده]؛ زیرا خدا از جهانیان بی نیاز است

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ.
جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: کامل شدن حج با ملاقات امام است.

مصدر: الکافی ج ۴ ص ۵۴۹ / من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۵۷۸ / علل الشرایع ج ۲ ص ۴۵۹ / عيون الأخبار ج ۲ ص ۲۶۲

دیگر منابع: الوافی ج ۲ ص ۱۱۶ / وسائل الشيعة ج ۱۴ ص ۳۲۴ / بحار الأنوار ج ۹۶ ص ۳۷۴

می گوید حواس تان باشد که حج را بایستی تمام کنید. تمام حج به این است که بعد از آن به «زیارت [امام]» بروید. حاجی بعد از زیارت [خانه خدا] باید به زیارت امام رضا علیه السلام برود، به زیارت مدفن النبی صلوات الله علیه برود، باید یک امام را زیارت کند. این اتمام حج است. یعنی وقتی مردم حاجی شدند، به آنها بگویند بعد از حج باید مشهد بروند. چرا؟ چون «تمام الحج لقاء الامام». نمی توانید اتمام حج را نادیده بگیرید. [اینها را باید به مردم بگویند] ولو به صورت اخباری. به نظرم حتی اصولیون ما در این بخش ها اخباری اند و اینها را منظم بحث نمی کنند.

۴/۳/۵. بیان مبتنی بر سیاق: پنجمین سفر فکری شارح

«سفر در حوزه سیاق» نیز بسیار مهم است و به این می پردازد که پیش فرض های شارح چیست؟ شارح که بدون پیش فرض وارد بحث نشده است. مفاهیم پیشینی دارد. مثلاً در مورد «حج»، ذیل آیه سوره ذاریات که می فرماید «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ^{۶۷}»، بیان مبتنی بر سیاق بحث کرده است. امام صادق علیه السلام می فرمایند: حج، فرار به سمت خدا است. یعنی وقتی می خواهد حج را توضیح دهد، مفهوم «فرار الی الله» را به عنوان سیاق و به عنوان مفهوم اول قرار می دهد. توضیح می دهد که ما مجبوریم به سمت خدا فرار کنیم و انسانی که علم و بصیرت دارد، پوزیتویست نیست و تجربه محور زندگی نمی کند، به این نتیجه می رسد که باید به سمت خدای متعال فرار کند. البته این یک بحث تفصیلی است که چرا باید به سمت خدای متعال فرار کنیم؟ در شرحش آمده است که بیست نوع ظلمت^{۶۸} در این عالم وجود دارد. اینکه می گوئیم بیست نوع ظلمت، یک فهرست تبعی است. و اگر به سمت

^{۶۷} ارجاع پژوهشی: حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَاوِدِ زِيَادِ بْنِ الْمُثَنَّرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْأَبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ قَالَ حُجُّوا إِلَى اللَّهِ. ابو الجارود گوید: حضرت باقر علیه السلام در معنی آیه «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (پس بگریزید بسوی خدا بدرستی که من برای شما از او بیم دهنده ای آشکارم-ذاریات ۵۱:۵۰) فرمود: مقصود زیارت حج خانه ی خداست.

مصدر: الکافی ج ۴ ص ۲۵۶ / معانی الأخبار ج ۱ ص ۲۲۲

دیگر منابع: الوافی ج ۱۲ ص ۲۲۵ / تفسیر الصافی ج ۵ ص ۷۴ / وسائل الشیعة ج ۱۱ ص ۹ / بحار الأنوار ج ۹۶ ص ۱۷

برای مطالعه بیشتر در مورد "بیان مبتنی بر سیاق" به پیوست شماره یازده مراجعه فرمایید.

^{۶۸} ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره بقره آیه ۲۵۷: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنان را از تاریکی ها [ی جهل، شرک، فسق و فجور] به سوی نور [ایمان، اخلاق حسنه و تقوا] بیرون می برد. و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طغیان گراند که آنان را از نور به سوی تاریکی ها بیرون می برند؛ آنان اهل آتش اند و قطعاً در آنجا جاودانه اند.

خدا فرار نکنیم، این بیست نوع ظلمت، زندگی ما را به فنا می برد و ما به وصف «هلاک^{۶۹}» از دنیا می رویم و به تعبیر فارسی نابود می شویم. بنابراین بایستی از این ظلمات به سمت خدا فرار کنیم. شارع ابتدا «فرار از ظلمات» را تئوریزه می کند، بعد می گوید حج فرار الی الله است. اما اگر شما بیان مبتنی بر سیاق نداشته باشید، دائماً به مخاطبتان می گوید شما باید به حج بروید [بدون توضیح سیاق پر اهمیت حج].

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: حج خانه خدا را تعطیل نکنید، [که] دین تعطیل می شود^{۷۰}. این جمله را ما به نحو اخباری به مردم می گوئیم. اما اگر می خواهیم منظور مولا امیرالمؤمنین باب علم نبی علیهما

قرآن کریم سوره انعام آیه ۱۲۲: «أَوْ مَن كَانَ مَبِيئًا فَأَخْبَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنُ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ».

آیا کسی که [از نظر عقلی و روحی] مرده بود و ما او را [به وسیله هدایت و ایمان] زنده کردیم، و برای وی نوری قرار دادیم تا در پرتو آن در میان مردم [به درستی و سلامت] حرکت کند، مانند کسی است که در تاریکی ها [ی جهل و گمراهی] است و از آن بیرون شدنی نیست؟! این گونه برای کافران [به خاطر لجاجت و عنادشان] آنچه انجام می دادند، آراسته شد [تا گمان کنند اعمالی را که انجام می دهند نیکوست].

قرآن کریم سوره طلاق آیه ۱۱: «رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا».

[و آن] پیامبری [است] که آیات روشن خدا را بر شما می خواند، تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند از تاریکی ها به سوی نور بیرون آورد. و هر کس به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد، او را در بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، درآورد، در حالی که در آنها جاودانه اند. همانا رزق و روزی را برای او نیکو قرار داده است.

إِنَّ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّمَا الظُّلْمُ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فرمود (علیه السلام): که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: از ستم بیرهیزید که تاریکی روز رستاخیز است.

مصدر: الکافی ج ۲ ص ۳۳۲

دیگر منابع: الوافی ج ۵ ص ۹۶۷ / وسائل الشیعة ج ۱۶ ص ۴۶ / بحار الأنوار ج ۷۲ ص ۳۳۰

^{۶۹} ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره انعام آیه ۶: «أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ».

آیا ندانسته اند که پیش از ایشان چه بسیار از ملت ها و اقوام را هلاک کردیم؟ که به آنان در بهنه زمین، نعمت ها و امکاناتی دادیم که به شما ندادیم، و بر آنان باران های بی دریغی و پر ریزش فرستادیم و نهرهایی از زیر پای آنان جاری ساختیم [ولی ناسپاسی کردند]؛ پس آنان را به کیفر گناهانشان هلاک کردیم، و بعد از آنان اقوامی دیگر را پدید آوردیم.

^{۷۰} ارجاع پژوهشی: أبو علی الأشعری عن مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِوَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هِيَ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ فَلَا يَخْلُو مِنْكُمْ مَا بَيْنَهُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تَتَاطَرَوْا وَ أَدْنَى مَا يَرْجِعُ بِهِ مَنْ أُمَّهُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا سَلَفَ».

خدا را! خدا را! (در نظر بگیرید) در مورد خانه پروردگارتان، پس تا زنده اید نباید از وجود شما خالی ماند؛ زیرا اگر خانه پروردگار متروک واقع گردد، مورد نظر و محافظت خداوند نخواهید بود. و کمترین چیزی که حاجی با خود می آورد این است که گناهان گذشته اش آرمزیده می شود.

السلام واضح شود، باید از قاعده «بیان مبتنی بر سیاق» استفاده کنید. چرا اگر حج تعطیل شود، دین خدا تعطیل می شود؟ معنایش این می شود که اگر مردم فرار الی الله نکنند، دین خدا تعطیل می شود. قبلاً بحث کرده ایم که در رأس این ظلمات، ظلمات وهم است: اللهم أخرجنا من ظلمات الوهم. مهمترین ظلمات، همین وهم انسان است و اینکه آدم تصور کند عالم را می فهمد و جزئی از عقلاء است و خیلی از مسائل را متوجه می شود، در نتیجه تا آخر عمرش در توهم به سر می برد^{۷۱}. حالا شارع ما را دعوت می کند از ظلمات وهم خارج شویم و به سوی خدا فرار کنیم. مصادیق دیگری از ظلمات هم وجود دارد که بایستی بحث شود. شارع سیاق بحث را مطرح کرده است. بله ممکن است وقتی راوی از امام علیه السلام درباره حج پرسیده، شارع در همان مجلس روی سیاق حج تاکید نکرده باشد، اما در مجموع کلماتش [این کار را کرده و این] تأکید وجود دارد. جمع دلالتی نیز یعنی همین. یعنی بخش سیاقی کلام شارع را حذف نکنیم. زراره و محمد بن مسلم^{۷۲} سال ها با امام بوده اند. [چه بسا] در مجلس دیگری

مصدر: الکافی ج ۷ ص ۴۹ / تحف العقول ج ۱ ص ۱۹۷

دیگر منابع: الوافی ج ۱۰ ص ۵۶۱ / بحار الأنوار ج ۴۲ ص ۲۴۸ / وسائل الشیعة ج ۱۱ ص ۲۳

برای مطالعه بیشتر در مورد اهمیت و جایگاه "حج" در اسلام به پیوست شماره دوازده مراجعه فرمایید.

^{۷۱} ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره کهف آیات ۱۰۳ و ۱۰۴: قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا.

بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم؟ [آنان] کسانی اند که کوشششان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می پندارند که کار خوب انجام می دهند.

^{۷۲} ارجاع پرورشی: محمد بن مسلم ثقفی کوفی (درگذشت ۱۵۰ق) از اصحاب اجماع که حدود ۴۶،۰۰۰ حدیث از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) روایت کرده است. بر اساس روایتی امام صادق(ع) وی را از احیایگران مکتب امام باقر(ع) به شمار آورده است. شیخ طوسی از او در شمار اصحاب امام کاظم(ع) نیز یاد کرده است. محمد بن مسلم بن رباح (ریاح) ثقفی، در کوفه متولد شد و به همین دلیل او را «کوفی» می گویند. از موالی وهم پیمانان قبیله ثقیف و کینه اش ابوجعفر است. در منابع رجال القاب زیادی به او نسبت داده شده است؛ اوقص، أعور، حدّاج، قصیر، طحّان، سَمّان، طائفی و ثقفی از این جمله اند. محمد بن مسلم چهار سال در مدینه نزد امام باقر(ع) به کسب دانش و حدیث مشغول بود. بنابر نقلی، امام صادق(ع)، او را امین امام باقر(ع) در احکام دین و نیز محافظ دین الهی و زنده نگاهدارنده مکتب تشیع معرفی می کند. امام ششم(ع) در زمان حیات خود برخی را که به ایشان دسترسی نداشتند به محمد بن مسلم ارجاع می داد. و در باره جایگاه علمی او فرموده است: «ما كان أخذ من الشيعة أفقه من محمد بن مسلم؛ هیچ یک از شیعه، فقیه تر از محمد بن مسلم نیست». محمد بن مسلم به طور مستقیم از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) روایت کرده است؛ او حدود ۳۰،۰۰۰ حدیث از امام باقر(ع) و حدود ۱۶،۰۰۰ حدیث از امام صادق(ع) نقل کرده است. او همچنین از برخی راویان مانند ابو حمزه ثمالی، حرمان بن اعین، زراره بن اعین و محمد بن مسعود طائی روایت نقل کرده است. محمد بن مسلم کتابی با عنوان «الأربعمئة مسألة في أبواب الحلال والحرام» تألیف کرده است که در آن به بررسی ۴۰۰ مسأله در باب احکام شرع پرداخته است.

نجاشی، رجال، ۱۴۲۴ق، ص ۳۲۳ / طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۸۳ / مفید، الاختصاص، ص ۲۰۳ / خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۵۴ / طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۸۳ / مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ج ۴۷، ص ۳۹۴ / طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۸۶ / مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۸۴ / طوسی، الرجال، ص ۲۹۴ و ۳۴۲

امام علیه السلام سیاق حج را برایشان تبیین کرده [اما] به دست ما نرسیده است و فکر می‌کنیم در فلان روایت اصلاً به سیاق توجه نشده است. این هم مثل همان بحث «عدم الردع» است که آقایان ادعا می‌کنند و می‌گویند: ببینید در این حدیث از امام علیه السلام سؤال پرسیده اند و حضرت نیز بلافاصله پاسخ داده اند و اصلاً قواعد تخاطب را بحث نکرده اند. آقایان این گونه ادعا می‌کنند که عدم الردع، دلیل بر امضائی بودن بیانات شارع است. می‌گوییم چگونه ادعا می‌کنید شارع ردع نکرده است؟ شارع در طول دوره تشریح، قواعد تخاطب را بیان کرده است [نه در مجلس واحد و تک تک جلسات]. اینجا نیز همین پاسخ را داریم. بله ممکن است شارع در مجلس واحد، سیاق را بحث نکرده باشد اما در کل دوره تشریح، سیاق حج بحث شده است. این هم یک دیگر از سفرهای شارع که به فکر ما عمق می‌دهد.

۴/۳/۶. بیان مبتنی بر کم و عدد: ششمین سفر فکری شارع

قاعده بعدی «سفر در فضای کم و عدد» است. واقعاً حکمت اعداد شارع چیست؟ آیا می‌توان حکمت اعداد شارع را با توجه به بعضی روایات شرح داد^{۷۳}؟ این را در جلسات دیگری توضیح می‌دهیم.

^{۷۳}. ارجاع پرورشی: چند نکته درباره ریاضیات اسلامی

نکته اول اینکه: قطعاً مباحث مربوط به ریاضی و اعداد در آیات و روایات وجود دارد. همه ابواب فقه حاوی اعدادی خاص است و اصطلاحاً بیان پیامبران همراه با عدد و کمیت است. در فقه اعداد به تحلیل همین اعداد و مقایسه آن با دستگاه دکارتی، آراء تسلا، آراء خیام و... می‌پردازیم. نکته دوم آنکه: جایگاه مباحث ریاضی در فقه البیان است. به عبارت دیگر بیان ریاضی - که معادلات تبدیل کیفیت به کمیت محسوب می‌شوند - نوعی بیان با کارکرد خاص است. ملاحظه "بیان مبتنی بر کم" در کنار سایر ابعاد بیان، مانند "بیان مبتنی بر رفق" درک از تبدیل کیفیت به کمیت را از منزلت تصرف در طبیعت به منزلت تصرف در قلوب ارتقاء می‌دهد.

نکته سوم اینکه: قاعده اصولی "بیان مبتنی بر منزلت" به ما می‌گوید: بزرگترین بدعت معاصر نگاه استقلال و انتزاعی به برخی مهره‌های بحثی مهم مانند ریاضیات است. هرگاه امری را بریده از منزلت و جایگاه آن ملاحظه کنیم؛ در روایت کارکردهای آن مسئله به اشتباه می‌افتیم و این مسئله درباره ریاضیات به وجود آمده است. منزلت بیان ریاضی، منزلت بیان و روایت است و کارکردهای فلسفه بیان به تمامه بر فلسفه بیان ریاضی و بیان غیر ریاضی حاکم است.

نکته چهارم آنکه: تامل در آیات و روایات مرتبط با اعداد، زمینه کشف فقهی معادلات ریاضیات اسلامی را فراهم می‌آورد. به عنوان مثال در روایت فضل ابن شاذان از امام رضا علیه السلام، تذکر، غفلت زدائی و رفع نقص از صلاه به عنوان حکمت توسعه اعداد معرفی شده است. تاکنون ۹ حکمت برای توسعه اعداد از عدد یک به سایر اعداد شناسائی کرده ایم؛ که در نشست تخصصی "بیان مبتنی بر کم" آن را تشریح خواهیم کرد. به فضل الهی.

حجت الاسلام علی کشوری - تبیین اولیه "بیان مبتنی بر کم" - پنجشنبه ۳ مهرماه ۱۳۹۹ - قم مبارک

پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/2621>

پس ببینید چرا ما به تبویب دیگری در علم اصول رسیدیم؟ عرض کردم که تبویب مذکور، سه قسمت دارد: دو قاعده روش ساخت سؤال را تئوریزه می کند. ذیل یک قاعده روش ساخت جواب و با شش قاعده، فرآیند تعمیق را پی گیری می کنیم. اینها از کجا شروع شدند؟ از آن نقطه شروع شد که ما قائل به تأسیسی بودن زبان شارع شدیم. در واقع، فقه البیان یک ساختار اولیه برای شرح قواعد تأسیسی مخاطب شارع است. اگر بخواهیم با کتاب کفایة الاصول مرحوم آخوند خراسانی مقایسه کنیم، می گوئیم ایشان هشت سرفصل را بحث می کنند ولی ما نه سرفصل. اصولی فقه نظام، قواعد استنباطش نه مقصد است و هر مقصدی هم متکفل بحثی. من مُصَرِّحاً بودم ساختار را مرور کنیم تا در ذهنشان تثبیت شود. چون می خواهیم در بحث استنباط آیات و روایات مسجد از همین قواعد استفاده کنیم.

۵. وجود دو رکن اساسی در قاعده بیان مبتنی بر تأمل

تتمه بحث امروز را مختصری درباره نحوه ساخت سؤال - یعنی دو قاعده اول - بحث می کنیم و همه بحث را هم نمی گویم. به اندازه ای که وقت داریم بخشی از بحث را مطرح می کنیم. به صورت کلی، در قاعده بیان مبتنی بر تأمل، دو حرف اصلی وجود دارد:

۵/۱. رکن اول: پرسش، کلید ورود مخاطب به دنیای علم قرآن و روایات است

حرف اول این است که سؤال و تأمل مخاطب، کلید ورود او به «علم»^{۷۴} است؛ یعنی علمی که در قرآن و روایات است.^{۷۵} حتماً مخاطب شما بایستی سؤال داشته باشد. اگر سؤال در مخاطب وجود داشته باشد، دقت، وقت و امکاناتش را در اختیار پاسخ شما قرار می دهد. اما اگر مخاطب سؤال نداشته باشد، هر چند بحث های علمی خوبی هم ارائه بدهید، فایده ای ندارد، زیرا مخاطب با شما ارتباط برقرار نمی کند. بنابراین شما باید کاری کنید و فرآیندی را پیشنهاد دهید که مخاطب شما دارای پرسش شود. این اصل اول است. ما بر اساس همین معنا عمل می کنیم و وارد گفت و گو می شویم، یعنی سعی می کنیم بحثمان را بر مبنای یک سؤال شروع کنیم.

۵/۱/۱. پرسش: نقطه مشترک میان امام جماعت و مخاطب است

به عبارت دیگر سؤال، نقطه مشترک امام جماعت مسجد با مخاطبین است.^{۷۶} نقطه مشترک یعنی چه؟ یعنی عامل وحدت و اشتراک. برادر خوب مان در جلسه اول این سؤال را مطرح کردند که امام جماعت چگونه می خواهد با

^{۷۴} .ارجاع پژوهشی: عَلِيٌّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هُوْدَةَ بْنِ أَبِي هُرَّاسَةَ أَبِي سُلَيْمَانَ الْبَاهِلِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ التَّهَاطُيْتِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي مَرْزَمٍ عَبْدِ الْعَفَّارِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَايَ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عِنْدَهُ أَنَاثٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَجَزَى ذِكْرَ الْإِسْلَامِ قُلْتُ يَا سَيِّدِي فَأَيُّ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ قَالَ مَنْ سَلِمَ الْمُؤْمِنُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ... ثم قال أَلَا إِنَّ مِفْتَاحَ الْعِلْمِ السُّؤَالُ. از امام باقر علیه السلام فرمودند: بدانید که کلید علم سوال است.

بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۳۵۸ / عوالم العلوم ج ۱۵ ص ۲۳۴

^{۷۵} .ارجاع پژوهشی: عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: آيَاتُ الْقُرْآنِ حَزَائِنٌ الْعِلْمِ فَكُلَّمَا فَتَحَتْ حَزَائِنَةٌ يَتَّبِعِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا. زهري گوید: از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام شنیدم که میفرمود: آیه های قرآن گنجینه های دانش است، پس هر گاه در يك گنجینه را گشودی شایسته است که بدان چه در آن است نظری بیفکنی!

مصدر: الکافی ج ۲ ص ۶۰۹

دیگر منابع: عدة الداعي ج ۱ ص ۲۸۵ / الوافي ج ۹ ص ۱۷۲۵ / وسائل الشيعة ج ۶ ص ۱۹۸ / بحار الأنوار ج ۸۹ ص ۲۱۶

^{۷۶} .ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره آل عمران آیه ۶۴: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است [و همه کتاب های آسمانی و پیامبران آن را ابلاغ کردند] که جز خدای یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او قرار ندهیم، و بعضی از ما بعضی را اربابانی به جای خدا نگیرد. پس اگر [از دعوتت به این حقایق] روی گرداندند [تو و پیروانت] بگوید: گواه باشید که ما [در برابر خدا و فرمان ها و احکام او] تسلیم هستیم.

همسایگان مسجد ارتباط برقرار کند؟ پاسخ فنی اش این است که [امام جماعت] باید به دنبال نقاط مشترک مسجد و همسایگان، [نقاط مشترک] مسجد و نمازگزاران بگردد. یکی از مصادیق بسیار مهم بلکه اتم نقاط مشترک «سؤال» است. وقتی سؤالی وجود داشته باشد، میان گوینده، شنونده و پرسنده نقطه مشترک وجود دارد. یک نفر سؤال می پرسد، یک نفر جواب می دهد و یک نفر هم می شنود. سؤال این اندازه قدرت ایجاد وحدت و تألیف دارد. بنابراین بایستی توجه کنید که چرا بعضی از امام جماعت ها موفق نیستند؟ چون نقطه شروع کلامشان سؤال نیست. یک سؤال را طرح و وارد بحث نمی شوند.

۵/۱/۲. پرسش درباره تورم و راههای حفظ سلامت پوست برای بانوان: دو نمونه از پرسشهای خوب

[البته] گاهی سؤال مستتر است. فرض کنید من به نمازگزاران می گویم: «بسم الله الرحمن الرحيم. مردم عزیز امروز می خواهیم راجع به مسأله تورم صحبت کنم...». همین که اسم تورم را می آورم همه توجه می کنند، چون تورم مشکل همه است و چگونگی حل آن، سؤال مشترک همه. من این بحث را به عنوان نقطه شروع عرایض انتخاب می کنم. یا مثلاً یکی از معجزات شروع کردن به صورت سؤال محور این است که طرف خواهران را هم ساکت می کند. چون خواهران سؤال شان سؤال حاج آقا نیست بنابراین خیلی به بحث ها توجه ندارند. [حالا] اگر حاج آقا وسط بحثش بگوید: من در مطالعاتم در طول دوران طلبگی، سیزده دسته روایت راجع به پوست و مو زیبایی^{۷۷}

^{۷۷} ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الدَّهْنُ يَلِينُ الْبَشْرَةَ وَ يَزِيدُ فِي الدَّمَاعِ وَ يُسَهِّلُ مَجَارِيَ الْمَاءِ وَ يُذْهِبُ الْقَشْفَ وَ يُسْفِرُ اللَّوْنَ.

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: روغن، پوست را نرم می کند، نیروی مغز را می افزاید، مجرای ادرار را باز می کند، آلودگی پوست و کثیفی بدن را از بین می برد و رنگ بدن را درخشان می کند.

مصدر: الکافی ج ۶ ص ۵۱۹ / الخصال ج ۲ ص ۶۱۰ / تحف العقول ج ۱ ص ۱۰۰

دیگر منابع: مکارم الأخلاق ج ۱ ص ۴۷ / وسائل الشیعة ج ۲ ص ۱۵۶ / بحار الأنوار ج ۱۰ ص ۸۹

عَنْهُ عَنِ السِّيَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْمُبَارَكِ الدَّبْيَوْرِيِّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْبَصْلُ يُطَيِّبُ الْتَكْهَةَ وَ يَشُدُّ الظُّهْرَ وَ يُرِقُّ الْبَشْرَةَ .

درست گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیاز، بوی دهان را پاکیزه می کند، کمر را محکم می نماید و پوست را نازک و شفاف می سازد.

مصدر: المحاسن ج ۲ ص ۵۲۲ / الکافی ج ۶ ص ۳۷۴

دیگر منابع: الوافی ج ۱۹ ص ۴۳۰ / مکارم الأخلاق ج ۱ ص ۱۸۲ / وسائل الشیعة ج ۲۵ ص ۲۱۲ / الفصول المهمة ج ۳ ص ۱۳۰ / بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۲۴۸

عَلَيْهِ بِنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُبيدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: شُرْبُ السَّوْبِقِ بِالزَّيْتِ يُثَبِّتُ اللَّحْمَ وَ يَشُدُّ الْعَظْمَ وَ يُرِقُّ الْبَشْرَةَ وَ يَزِيدُ فِي الْبَاهِ .

عبد الله بن مسکان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: نوشیدن سوبیق با روغن زیتون، گوشت را می رویاند، استخوان را محکم می سازد، پوست را نازک و رقیق می کند و قدرت جنسی را افزایش می دهد.

مصدر: الکافی ج ۶ ص ۳۰۶

دیگر منابع: الوافی ج ۱۹ ص ۲۷۸ / وسائل الشیعة ج ۲۵ ص ۱۸ / الفصول المهمة ج ۳ ص ۶۵

پیدا کرده ام، خانم ها هم ساکت می شوند چرا؟ چون پوست و مو و زیبایی سؤال خانم ها است. از اینجا بحث شروع می شود. بعد مردم خواهند گفت این حاج آقا خیلی آدم ملایی است، ما ندیده بودیم [این بحث ها را]، در حالیکه حاج آقا هنوز اصلاً وارد بحث نشده است و خیلی ها هنوز او را نمی شناسند. دلیلش این است که از سؤال شروع می کند و سؤال، نقطه مشترک است و می تواند بحث را مدیریت کند.

۵/۱/۳. وجود ده پرسش عمومی و عام البلوا میان شارع و مردم

اگر با این معیار بگردید _ ما در برخی بحث ها گفته ایم _ بین شارع و ناس، لا اقل ده سؤال عام البلواى مشترك وجود دارد. یعنی امام جماعت، ده سؤال مبتلابه دارد که پرسش همه است. می خواهد امام جماعت یزد باشد، یا امام جماعت لرستان، یا امام جماعت منچستر .

یا اگر مخاطب را عوض کنید و بخواهید برای کودکان [حرف بزنید] باز همین قاعده جاری است. یکی از پدیده های مبارکی که طلبه های نظام ساز شروع کرده اند این است که دارند برای کودکان وقت می گذارند. حال سؤال این است که سؤالات اصلی یک کودک چیست؟ از اینجا بحث شروع می شود. در این بسته فقهی اجتهاد برای کودکان^{۷۸} ما از همین جا شروع می کنیم. به مربی تربیتی می گوئیم: بحث تان را از سیزده سؤالی که برای یک کودک مطرح است شروع کنید. همه جا از «سؤال» شروع می شود. یا فرض کنید مخاطب شما «هیئت دولت» و «مسئولین» باشند. دوباره بحث «بیان مبتنی بر تأمل» کارآمدی دارد. شما باید «سؤالات دولت» را نقطه آغاز تخطاب تان قرار دهید. پس در بیان مبتنی بر تأمل این اصل اول است. این قدر این مسأله مهم است که می گوئیم تبویب یک کتاب و تبویب یک سخنرانی بایستی به محوریت سؤالات آن سخنرانی یا کتاب باشد. اگر روی جلد کتاب هایی که

^{۷۸}. ارجاع پرورشی: بسته محتوایی "اجتهاد برای کودکان" تدوین شده است!

احتراماً به اطلاع مندان به گفتگوهای فقهی نقشه الگوی پیشرفت اسلامی می رساند: بسته محتوایی "اجتهاد برای کودکان" با غرض آشنا کردن کودکان با محتوای علمی عظیم الشان کتاب و سنت در قالب ۱۱ پرسش به زودی در نشست تخصصی مربوطه تبیین می شود. این بسته فقهی کاربردی ویژه مدارس خانگی و برای پدر و مادر ها تنظیم شده است و از ویژگی چاپک و اجرائی بودن برخوردار است و به کودک شما کمک می کند؛ تا در ۱۴ سال اول زندگی درکی روشن و مشخص از مفهوم کتاب و سنت پیدا کند. پرسش های این بسته محتوایی مانند بقیه نظریات الگو از طریق چرخه چهار بخشی تحریک فکر به کودک انتقال می یابد.

دایره پژوهش - پنج شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۱ - قم مبارک
پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا
<https://eitaa.com/olgou4/4174>

لازم به ذکر است که جلسه تبیین "بسته ی فقهی اجتهاد برای کودکان" دوازدهمین جلسه از همین دوره بحثی است که در تاریخ ۲ تیر ماه ۱۴۰۲ در بنیاد هدایت برگزار گردیده است. برای دریافت متن کامل این جلسه به نشانی زیر رجوع فرمایید:

<https://eitaa.com/olgou4/5468>

مدرسه ما منتشر کرده است را ببینید، تمام سؤالات بحث نوشته شده است. اصلاً کاری با موضوعات دیگر نداریم. با این کار در واقع می‌گوییم اگر این سؤالات برای شما مفید است، کتاب یا گزارش این پرسشها را هم مطالعه کنید. پس قاعده اول در بیان مبتنی بر تأمل چیست؟ اینکه سؤال، نقطه مشترک بین انسان‌ها است.

۵/۲. رکن دوم: وجود چهار حالت در مخاطب نسبت به موضوع پرسش

بحث دوم در «بیان مبتنی بر تأمل» این است که مخاطب، نسبت به اصل تأمل و سؤال، چهار وضعیت دارد:

۵/۲/۱. حالت اول: مخاطب پرسش صحیح دارد

اول اینکه مخاطب واقعاً سؤال دارد و سؤالش صحیح است. در اینجا می‌توانید [مستقیم] وارد بیان بحث شوید و در مرحله جواب گفت و گو کنید. مثلاً چگونه تورم یک کشور را کنترل کنیم؟ یا کسی سؤالش این است که چگونه عفاف و حجاب را مدیریت کنیم؟^{۷۹} اینها سؤالات درستی است. اگر کسی این سؤالات برایش مطرح بود، شما می‌توانید به او بگویید: به خاطر این پرسشهای صحیح به شما تبریک می‌گویم، چرا که درباره مسأله خوبی فکر می‌کنید. پس وضعیت اول این است که مخاطب، دغدغه و پرسشی دارد و پرسش او هم درست است.

۵/۲/۲. حالت دوم: مخاطب پرسش غلط دارد

حالت دوم این است که مخاطب سؤال دارد، ولی سؤالش «غلط» است اینجا تکلیف چیست؟ مثلاً از شما می‌پرسد چرا زمین گروی است؟ شما به او می‌گویید فعلاً بیا با هم شامی بخوریم بینیم اصلاً زمین گروی است یا نه؟ به او می‌گویید معلوم نیست این سؤال درست باشد. باید ابتدا خود پرسش را بررسی و بحث کنیم. وظیفه شما به عنوان امام جماعت این است که در اینجا فرآیند «حسن السؤال» را طی کنید و سؤال او را تصحیح کنید. ملحق به این بحث این است که مخاطب سؤال دارد اما سؤالش «ناقص» است. بایستی ابتدا با او صحبت کنید و سؤالش را کامل کنید. اینها بحث‌های بسیار مهمی برای امام جماعت است. ما چون می‌خواهیم بحث را روی مسجد تطبیق کنیم،

^{۷۹} ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره احزاب آیه ۵۹: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.

ای پیامبر! به همسران و دختران و همسران کسانی که مؤمن هستند بگو: چادرهایشان را بر خود فرو پوشند [تا بدن و آرایش و زیورهایشان در برابر دید نامحرمان قرار نگیرد]. این [پوشش] به اینکه [به عفت و پاکدامنی] شناخته شوند نزدیک تر است، و در نتیجه [از سوی اهل فسق و فجور] مورد آزار قرار نخوانند گرفت؛ و خدا همواره بسیار آرمزنده و مهربان است.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ وَ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : خَيْرُ نِسَائِكُمْ أَلْعَفِيفَةُ الْعَلِيمَةُ.

فضل بن عبد الملك گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین زنان شما زن پاکدامن است.

مصدر: الکافی ج ۵ ص ۳۲۴

دیگر منابع: الوافی ج ۲۱ ص ۵۹ / وسائل الشیعة ج ۲۰ ص ۳۰ / الفصول المهمة ج ۳ ص ۳۹۴

مثال امام جماعت را می‌زنم، و گرنه برای همه آدمها به همین اندازه مهم است. شما پدر یک خانواده هم که باشید می‌گویید: بچه من یا سؤال ندارد یا سؤال غلط دارد. [حالت دیگر اینکه] سؤال دارد اما سؤالش ناقص است. خلاصه همه فرض‌ها آنجا هم ممکن است اتفاق بیفتد. اصلاً در تمام حوزه‌های روابط انسانی این بحث مفید است.

۵/۲/۳. حالت سوم: مخاطب هیچ پرسشی ندارد

وضعیت سوم این است که مخاطب اصلاً سؤال ندارد. یعنی به تأمل واداشته نشده است. چه باید بکنیم؟ مثلاً هیچ پرسشی نسبت به صلات ندارد. در گفتگوهای شبانه روزی هیچ سؤالی نسبت به صلات از اطرافیان‌ش ندارد. در اینجا تکلیف چیست؟ پاسخ این است که باید در او سؤال ایجاد کرد. چگونه در یک نفر می‌توان سؤال ایجاد کرد؟ بعداً باید این را شرح دهیم. این قدر این قواعد کاربردی است. یعنی کاملاً دسته‌بندی شده، مخاطب را از حیث پرسش و سؤال، طبقه‌بندی می‌کند.

۵/۲/۴. حالت چهارم: مخاطب چند پرسش صحیح و ناصحیح دارد

حالت چهارم این است که مخاطب چند سؤال دارد. وسط بحث که یکی از سؤالاتش را جواب می‌دهید، پرسش بعدی را مطرح می‌کند. این در طلبه‌ها و درس‌های خارج و گفتگوهای طلبگی خیلی نمود دارد. سؤال اول را جواب می‌دهی، سوال دیگر را می‌پرسد. [مسئله این است که] چگونه سؤالات متعدد ذهن کسی را مرتب کنیم؟ در فرض سؤالات متعدد (وضعیت چهارم) باز این بحث جاری است که ممکن است بعضی از سؤالاتش درست و بعضی غلط باشد. این هم یک فرض بحث است. ممکن است مخاطب نخبه‌ای داشته باشید که پنج سؤال درباره صلات دارد. اینجا چه می‌کنید؟ راه حل این است که در اینجا به سؤالات وزن دهید و ببینید کدام مقدم است و کدام مؤخر. بایستی سؤالات را دسته‌بندی کنید. البته ادعای حصر نداریم. شما می‌توانید وضعیت پنجم را هم پیدا کنید. من معتقدم «حصر»، نوعی «سُکر» است، زیرا پیش فرض هر کس که ادعای حصر می‌کند، این است که مدعی اشراف است، در حالیکه غیر معصوم نمی‌تواند ادعای اشراف کند و بگوید من به همه ابعاد بحث مسلط هستم^{۸۰}. بنابراین ممکن است وضعیت پنجمی هم باشد، ولی قطعاً این چهار فرض در مخاطب یک امام جماعت وجود دارد. هر کدام هم حکمی دارند. امام جماعت بایستی قدرت الک کردن سؤال را داشته باشد و این مهارت برای او لازم است.

^{۸۰} .ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره نساء آیه ۸۹: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا. آیا به قرآن [عمیقاً] نمی‌اندیشند؟ چنانچه از سوی غیر خدا بود، همانا در آن اختلاف و ناهمگونی بسیاری می‌یافتند.

برای مطالعه بیشتر در مورد اشراف حصری قرآن و روایات و مرجعیت علمی امام علیه السلام به پیوست شماره سیزده مراجعه فرمایید.

۵/۳. رعایت اختیار انسانها: مهم ترین هدف بیان مبتنی بر تأمل

پس ببینید عمده بحث بیان مبتنی بر تأمل این است که به طلبه و هرکسی که می خواهد رابطه انسانی با دیگران داشته باشد، توصیه می کند که اختیار آدم ها را به چالش نکشید. مهم ترین چالش و جبر برای اختیار آدم ها این است که آنها را مجبور کنید وارد بحثی شوند که نمی خواهند. خیلی بحث و مباحثه کار سخت و هزینه بری است. کار علمی یکی از مسائل سخت در دنیا است. بنابراین باید آدم ها با اختیار [به این سمت] بیایند.

۵/۳/۱. لزوم بازگشت به سنن آموزشی اختیار محور حوزوی

تحصیل بایستی اختیاری باشد، نه اینکه مرکز مدیریت حوزه علمیه بگوید: باید بیاید نمره بگیرید. این نوعی جبر است. الحمدلله در مدرسه خودمان اصلاً مبتلا به این مدل های دانشگاهی نیستیم. ما در مدرسه خودمان هیچ نوع امتحانی نداریم. بالاتر [اینکه] هیچ نوع ثبت نامی هم نداریم. اگر سؤالات مدرسه ما برای جمعیتی مفید باشد، در جلسات شرکت می کنند. برای ارزیابی هم وقتی بینیم این سؤال وارد فضای ذهنی فردی شده و دارد راجع به آن بحث می کند، می گوئیم بله این وضعیت خوبی است. اینگونه ارزیابی می کنیم. ارزیابی نمره محور از کجا وارد حوزه شد؟ بله بعضی از آخوندهای روایت نخوانده^{۸۱} بودند که مدل های دانشگاهی را وارد کردند. ما خودمان در سنت حوزوی مگر الگوی آموزش نداشتیم؟ پس آن چه شد؟ آن را دیگر در منبرها می گویند و در عمل از آن استفاده نمی کنند. نقل است زمانی در حوزه نجف که هوا داغ بود، مرحوم علامه طباطبایی^{۸۲} ساعت مثلاً دو

^{۸۱} . ارجاع پژوهشی: أَبِي رَحْمَةَ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بُرَيْدِ الرَّزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بُنَيَّ إِعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْطَانِ عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَائِبُ لِلرَّوَايَاتِ وَ بِالذَّرَائِبِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ أَنَّ قِيمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا.

برید رزاز از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: (پدرم) امام باقر علیه السلام بمن چنین فرمودند: فرزندم، حدّ دانش و درک پیروان مکتب علی علیه السلام را از اینکه آنان چه مقدار سخنان معصومین را آموخته و درک نموده‌اند و به دیگران می‌آموزند بدست بیاور. زیرا، شناخت آنان از گفتار پیشوایان دین و آگاهی ایشان بوسیله درک فرمایشات معصومین باعث می‌شود که مؤمن، خود را به بلندترین قله‌های ایمان برساند، من کتابی از حضرت علی علیه السلام مطالعه می‌کردم که این عبارت را در آن مشاهده نمودم: معیار ارزش و مقام هر کس، اندازه آگاهی و شناخت وی می‌باشد، زیرا خداوند تبارک و تعالی هنگام سنجش اعمال انسان، به اندازه خردی که در دنیا به او داده است کردارش را حساب می‌کشد.

مصدر: معانی الأخبار ج ۱ ص ۱ / الکافی ج ۱ ص ۵۰

دیگر منابع: بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۰۶ / منیة المرید ج ۱ ص ۳۷۲ / الوافی ج ۱ ص ۲۲۵ / وسائل الشیعة ج ۲۷ ص ۷۹ / بحار الأنوار ج ۲ ص ۱۵۰ / مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۲۹۶

^{۸۲} . ارجاع پرورشی: سید محمدحسین طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ش) مشهور به علامه طباطبایی مفسر، فیلسوف، اصولی، فقیه و عارف. وی از عالمان تأثیرگذار شیعه در فضای فکری و مذهبی ایران در قرن ۱۴ش بود. او نویسنده تفسیر المیزان و شیعه در اسلام و کتاب‌های فلسفی بدایة الحکمة، نهایت الحکمة و اصول فلسفه و روش رئالیسم است.

بعد از ظهر، عبایشان را از شدت گرما به سر می کشیدند تا بروند و به درس برسند. یا مثلاً مرحوم آیت الله مرعشی^{۸۳} در مدرسه به خاطر شدت گرمی هوا تا سینه در حوض می رفتند و کتاب را دست شان می گرفتند و مباحثه می کردند. حوزه این گونه بوده است. حالا اینها در خاطره ها و در موزه حوزه است. الان حضور و غیاب می کنند و مدیر مدرسه می گوید: اگر نیاید واحدتان را حذف می کنیم. اینها همه عقب افتادگی است. فکر می کنید عقب افتادگی بین ما طلبه ها وجود ندارد؟ در مسجد هم همینطور است. جذبه اصلی مسجد این است که مردم احساس کنند مسجد حل مسأله می کند و به سؤال هایشان پاسخ می دهد. بنابراین اولین اصل حل مسأله و پاسخ به سؤال این است که سؤال مخاطب را در این چهار وضعیت تحلیل کنیم و به آن پردازیم. این را بعداً تطبیق می کنیم. من خیلی دوست دارم این مبانی نظری توضیح داده شود، اما شماها ما را به اینکه کلاً ده جلسه بحث باشد محدود می کنید و الا من دوست داشتم ده جلسه فقه البیان بگویم، بعد تطبیق بکنم. بحث ما در جلسه فردا این می

علامه طباطبایی در حوزه علمیه قم به جای اشتغال به فقه و اصول، درس تفسیر قرآن و فلسفه برقرار کرد. این کار او موجب رونق دانش تفسیر در حوزه علمیه قم شد. روش تفسیری او تفسیر قرآن به قرآن بود. در دوران تعطیلی درس فلسفه، با برقراری جلسات هفتگی با شاگردان خاص خود تدریس مبانی فلسفی ملاصدرا و حکمت متعالیه را ادامه داد. بسیاری از مدرسان فلسفه در حوزه علمیه قم شاگردان او بودند.

طباطبایی شاگردان متعددی را تربیت کرد که مرتضی مطهری، سید محمد حسینی بهشتی، محمدتقی مصباح یزدی، حسن حسن زاده آملی، عبدالله جوادی آملی و ناصر مکارم شیرازی از جمله آنان بودند. وی نشست‌های علمی‌ای با هانری کرین، فیلسوف و شیعه‌شناس فرانسوی، داشت که زمینه‌ساز معرفی تشیع به اروپاییان شد.

درباره علامه طباطبایی کتاب‌های متعددی منتشر شده و چندین همایش برای معرفی اندیشه‌های او برگزار شده است. یک فصل از مجموعه تلویزیونی حدیث سرو نیز به شناسایی شخصیت او اختصاص یافته است. دانشگاه علامه طباطبایی در تهران به نام او نامگذاری شده است.

طباطبایی، «زندگی من»، ص ۳۹ / اوسی، الطباطبائی و منهجه فی تفسیره المیزان، ۱۴۰۵ق، ص ۳۹ / حسینی طهرانی، مهر تابان، ۱۴۲۶ق، ص ۲۵ / شمس، سیری در سیره علمی و عملی علامه طباطبایی از نگاه فرزندان، ۱۳۸۷ش، ص ۳۵ / طباطبایی، «زندگی من»، ص ۳۹؛ طباطبایی، بررسی‌های اسلامی، ۱۳۸۸ش، ج ۱، ص ۱۹

^{۸۳} آیت الله العظمی ابوالمعالی سید شهاب الدین مرعشی نجفی؛ از معدود مراجع تقلید شیعه پس از آیت الله العظمی بروجردی است. در سال ۱۳۱۵ ق / ۱۲۷۶ ش در میان خانواده ای علمی و از تبار سادات آذربایجان در نجف اشرف زاده شد. وی از شاگردان آیات عظام شیخ عبدالکریم حائری، آقا ضیاء الدین عراقی، سید حسن صدر، میرزا ابوالحسن مشکینی، محمد جواد بلاغی، میرزا مهدی آشتیانی، سید هبة الدین شهرستانی، میرزا عبدالله مامقانی و ... بود و در ۲۷ سالگی به درجه اجتهاد رسید. وی همچنین در اخلاق و عرفان از محضر آقا سیدعلی قاضی تبریزی، سید احمد کربلایی و میرزا جواد ملکی تبریزی بهره برد. علامه مرعشی نجفی، کتابخانه‌ای را تأسیس کرد که امروزه از لحاظ تعداد و کیفیت نسخه‌های خطی کهن اسلامی، نخستین کتابخانه ایران و سومین کتابخانه جهان اسلام به شمار می‌رود. او هیچ گاه برای سفر حج، مستطیع نشد و برای بسط و گسترش علوم اهل بیت (ع) مدرسه‌های مرعشیه، شهابیه، مهدیه و مؤمنیه را تأسیس کرد. مهم‌ترین تألیفات وی، تعلیقات مبسوط بر احقاق الحق شهید قاضی نور الله شوشتری، مشجرات آل الرسول (ص)، طبقات النسائین و حاشیه بر عمدة الطالب هستند. او برای نوشتن برخی کتاب‌های خود به کشورهای مختلفی سفر کرد و با دانشمندان ادیان مختلف به گفتگو نشست. از ده ها نفر از دانشمندان بزرگ فرق اسلامی اجازه گرفت و خود به صدها نفر دیگر اجازه داد. آیت الله العظمی مرعشی در سال ۱۴۱۱ ق / ۱۳۶۹ ش وفات نمود و بنا به وصیت خود، در کتابخانه معظم خود - واقع در خیابان ارم قم - به خاک سپرده شد.

پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه آیه مرعشی نجفی

<https://marashilibrary.com>

شود که اگر از مفاهیم پایه مسجد بحث می کنیم، در واقع می گوئیم مسجد تمدنی به چه سؤالاتی جواب می دهد. مفاهیم پایه مسجد، یعنی سؤالات اصلی مسجد. یعنی ازین به بعد مسجد شما را به پاسخ دادن به این سؤالات اصلی می شناسند. بحث خواهیم کرد که امام صادق علیه السلام می فرماید که «لِلصَّلَاةِ أَرْبَعَةٌ أَلْفٌ حَدٌّ» یا «لِلصَّلَاةِ أَرْبَعَةٌ أَلْفٌ بَابٌ». هم جناب حماد بن عیسی این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است^{۸۴}، هم جناب زکریا ابن آدم^{۸۵} از امام رضا علیه السلام نقل کرده است. جناب زکریا ابن آدم می گوید «سمعت»، من خودم شنیدم که امام رضا علیه السلام فرمودند: صلات، اربعة الاف باب دارد^{۸۶}. با قواعد فقه البیان، بحث این گونه می شود که اربعة آلاف باب، پاسخ به اربعة آلاف سؤال است. اگر وارد روایات حدود کبیر صلات شدیم که امام علیه السلام می فرماید: حدود کبیر صلات هفت حد است، یعنی صلات، هفت پرسش اصلی را جواب می دهد یا پرسش های اصلی صلات، هفت مورد است. یا روایات «لا تعاد» می گوید پرسش های اصلی صلات، پنج تا است. یا برخی روایات

^{۸۴}. ارجاع پژوهشی: عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لِلصَّلَاةِ أَرْبَعَةٌ أَلْفٌ حَدٌّ. به نقل از امام صادق علیه السلام: نماز چهار هزار حد دارد.

مصدر: الکافی ج ۳ ص ۲۷۲ / من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۹۵ / تهذیب الأحکام ج ۲ ص ۲۴۲

دیگر منابع: الوافی ج ۸ ص ۸۲۷

^{۸۵}. ارجاع پژوهشی: زکریا بن آدم اشعری قمی محدث امامی قرن دوم و سوم هجری، از اصحاب امام صادق (ع)، از رویان امام کاظم (ع) و وکیل امام رضا (ع) و امام جواد (ع) در شهر قم. وی در قبرستان شیخان قم دفن است. ابویحیی زکریا بن آدم از خاندان اشعریون است که از کوفه به قم مهاجرت کردند. پدر او آدم بن عبدالله بن سعد اشعری است که شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق (ع) شمرده است. آدم بن عبدالله حدیثی از امام رضا (ع) را به روایت پسرش زکریا نقل کرده است. برادر او اسحاق بن آدم از رویان امام رضا (ع) و پسر عموی او زکریا بن ادریس نیز از رویان امام صادق و امام کاظم و امام رضا بوده اند. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا (ع) نیز شمرده است. بنا بر برخی روایات، امام رضا (ع) مردم را در مسائل دینی به زکریا بن آدم ارجاع داده و او را امین در مسائل دین و دنیا معرفی کرده است. او وجوهات شرعی مردم قم را از طرف امام دریافت می کرد. زکریا در یک سفر حج از مدینه تا مکه با امام رضا (ع) همراه و هم سفر بوده است.

مطابق نقلی وی به امام رضا (ع) گفت: می خواهم از میان خاندانم بیرون بروم چون افراد سفیه و نادان در میان شان زیاد شده اند. امام به او فرمود: چنین نکن، زیرا خدا به سبب تو بلا را از خاندان تو (در نسخه دیگر: از اهالی قم) دور می کند، همان گونه که به سبب ابوالحسن کاظم (ع) بلا را از اهالی بغداد دور می کند.

رجال کشی، ص ۵۹۶ / حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ص ۲۵۷-۲۶۳ / رجال نجاشی، ص ۱۷۴ / رجال طوسی، ص ۱۵۶ / شیخ صدوق، الخصال، ص ۶۳۸ /

رجال نجاشی، ص ۷۳ / رجال نجاشی، ص ۱۷۳ / رجال طوسی، ص ۲۱۰ / خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۸۴

^{۸۶}. ارجاع پژوهشی: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عَمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آدَمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ زَكْرِيَّا بْنِ آدَمَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ الصَّلَاةُ لَهَا أَرْبَعَةٌ أَلْفٌ بَابٌ.

زکریا ابن آدم می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمودند: نماز چهار هزار باب دارد.

مصدر: الکافی ج ۳ ص ۲۷۲ / من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۹۵ / الخصال ج ۲ ص ۶۳۸ / عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۵۵ / تهذیب الأحکام ج ۲ ص ۲۴۲

دیگر منابع: الوافی ج ۸ ص ۸۲۷ / بحار الأنوار ج ۷۹ ص ۳۰۳

دیگر می گوید سه تا است. حالا من وقت ندارم به آن ابواب دیگر بپردازم. اینکه یکبار گوید هفت، یکبار پنج و یکبار سه، به «بیان مبتنی بر ظرفیت» و سنجش مخاطب بر می گردد. یک مخاطب درک اولیه دارد در نتیجه به او می فرمایند سه مسأله مهم در صلات وجود دارد. چون می خواهند او را راه بیندازد. بعد می آیند و در روایات «لا تعاد» تکمیلش می کنند و می گویند «پنج حد» و نهایتاً در روایات حدود کبیر صلات، به هفت مورد اصلی ارتقا و مخاطب را رشد می دهند. ان شاء الله مبتنی بر همین قاعده، بحث را درباره ی سوال دوم دوره شروع می کنیم. سؤال دوم این است که مفاهیم پایه مسجد کدام است؟ عبارت روایی اش این است که «حدود مسجد» کدام است؟ حرف ما این است که حدود مسجد، همان حدود صلات است. پس حدود مسجد می شود أربعة آلاف حد. مسجد، خودش یکی از حدود صلات است. ان شاء الله این پرسش را مبتنی بر مبانی که عرض شد شرح می دهیم.

و الحمد لله رب العالمین.

پیوست ها:

پیوست شماره یک: قواعد اصولی فقه البیان

مطلب اول:

قواعد اصولی فقه البیان چه می گوید؟ / تعبد مبتنی بر تفکر خواسته قطعی شارع است! قواعد اصولی فقه البیان زمینه ساز برای استنباط جنبه های تحریک کننده فکر شارع است. بخشی از جنبه های تحریک کننده فکر در ادبیات شارع، جنبه های توصیفی شارع و جنبه های علل الشرائعی شارع است. همچنین شکل بیان شارع مهمترین جنبه تحریک کننده فکر در بیان شارع محسوب می شود. قواعد اصولی فقه البیان به سه دسته قاعده کلی تقسیم می شود:

بخش اول قواعد اصولی فقه البیان (گروه قواعد بیان مبتنی بر ظرفیت و گروه قواعد بیان مبتنی بر تأمل) به تشریح مفهوم سؤال و تأمل در بیان شارع می پردازد. شارع محترم، سوال حسن و نیکو را نصف علم و مفتاح علم و آغاز کننده تفکر می داند. فقاهت از فهم پرسش های شارع شروع می شود.

بخش دوم قواعد اصولی فقه البیان (گروه قواعد اصولی بیان مبتنی مُکث) به تحلیل مسئله پاسخ و راه حل از منظر شارع می پردازد. تبیین مفهوم تنزیل در کنار مفهوم تأویل، تشریح مفهوم ظاهر در کنار مفهوم باطن بخشی از مباحث بیان مبتنی بر مُکث است. همچنین تحلیل ابعاد تنزیل، تأویل و تحلیل ابعاد باطن و ظاهر بخش دیگری از مباحث این بخش است. مهمترین بخش بیان مبتنی بر مُکث، تحلیل ابعاد ظاهر و نص از منظر شارع است. بیان شارع در بخش ظاهر، حداقل دارای سه بُعد مثبت (تصویر)، تحلیل (تعریف) و پردازش (تصمیم) است.

بخش سوم قواعد اصولی فقه البیان (گروه قواعد اصولی بیان مبتنی بر مقایسه، گروه قواعد اصولی بیان مبتنی بر رفق، گروه قواعد اصولی بیان مبتنی بر منزلت، گروه قواعد اصولی مبتنی بر انفتاح، گروه قواعد اصولی مبتنی بر سیاق و گروه قواعد اصولی مبتنی بر کمیت) به تعمیق ۶ بعدی بیان شارع حکیم می پردازد. بخش سوم قواعد اصولی فقه البیان به سفرهای فکری شارع معروف است و در واقع ۶ جنبه تحریک کننده فکر، در بیان شارع را توصیف می کند.

رساله های عملیه و علمیه را در موضوعات مختلف، مبتنی بر این ساختار، استنباط و بیان می کنیم و معتقد هستیم؛ اینگونه از بیان، تحریک فکر و درایه بیشتری را برای مردم عزیز تأمین می کند. اساساً ارتقای امتثال مکلف، وابسته

به میزان تدبیر و میزان درایه مکلف در بیان و تقدیر شارع است. در استنباط از آیات و روایات مرتبط با مسجد از قواعد فقه البیان بهره برده ایم.

حجت الاسلام علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) - تبیین روش استنباط از آیات و روایات مرتبط با مسجد - سه شنبه ۳۰ خرداد ۱۴۰۲ - قم

منبع: کانال اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4>

مطلب دوم:

تعریف ساده از فقه البیان

فقه البیان شامل: ۹ دسته قاعده اصولی است؛ که روش و اسلوب استنباط و استنتاج از وحی را توضیح می دهد. به عبارت بهتر: استنتاج از وحی باید ۱- مبتنی بر قدر مخاطب و ظرفیت، ۲- مبتنی بر تأمل، ۳- مبتنی بر مقایسه، ۴- مبتنی بر مُکث، ۵- مبتنی بر رفق، ۶- مبتنی بر منزلت، ۷- مبتنی بر انفتاح، ۸- مبتنی بر سیاق و کشف پیشفرض و ۹- مبتنی بر کمیت و عدد، تعریف شود.

مهمترین باب از ابواب فقه البیان، مباحث باب پیشرفته بیان مبتنی بر تأمل است؛ زیرا آغاز و مفتاح علم، شرح صحیح پرسش و ایجاد "سؤال خوب" در ذهن مخاطب است. تبیین روش موضوع شناسی از مباحث این باب است.

منبع: کانال اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4>

مطلب سوم:

درباره منابع فقه البیان

بعد از تتبع جدی در آیات و روایات، ۱۳ دسته آیه و روایت با موضوع روش مطالعه و تدبیر و تفقه در ادبیات وحی را جمع آوری کرده ایم. این مجموعه را با نام آیات و روایات روشی نام گذاری کرده ایم و آن را منبع کشف روش و قواعد اصولی تفقه قرار داده ایم!

وجود این ۱۳ دسته از آیات و روایات نشان می دهد؛ که زبان شارع تأسیسی است و نباید تصور نمود که قواعد زبانی شارع عرفی، عقلی و عقلایی تحلیل می شوند. البته تأکید داریم: قواعد تأسیسی شارع در حوزه بیان و زبان، بیان شارع را برای همه عرف ها و همه سطوح عقل قابل درک کرده است.

ویژگی اصلی زبان شارع، "تحریک فکر مخاطب" است و در پنج سطح ۱- مدیریت تاملات، ۲- مدیریت تعقل، ۳- مدیریت تدبیر، ۴- مدیریت تجرب و ۴- مدیریت تفقه، به تحریک فکر افراد می پردازد. شارع محترم با تحریک

فکری پنج بعدی (استنباط مدرسه هدایت) به ایجاد پدیده مترقی نظم اختیاری در جامعه کمک می کند! بیان فقه، حقوقی و دستوری محض نیست و خصلت بارزش تفکرآفرینی آن است.

چهار محور از آیات و روایات روشی به تبیین ویژگی های بیان شارع از جمله ویژگی "جوامع الکلام" و ویژگی عدم تناقض در کلمات شارع و روش آماده سازی قلوب برای فهم این کلمات می پردازد! محورهای دیگر این آیات و روایات روشی به تبیین ویژگی های بیان شارع در ۹ بخش ۱- ابتناء بیان شارع بر ظرفیت، ۲- ابتناء بیان شارع بر تأمل، ۳- ابتناء بیان شارع بر مُکث، ۴- ابتناء بیان شارع بر مقایسه، ۵- ابتناء بیان شارع بر رفق، ۶- ابتناء بیان شارع بر منزلت، ۷- ابتناء بیان شارع بر انفتاح، ۸- ابتناء بیان شارع بر سیاق و پیش فرض و ۹- ابتناء بیان شارع بر کمیت و عدد می پردازد.

حجت الاسلام علی کشوری، گفتگو با جمعی از طلاب مدرسه هدایت درباره منابع استنباطی فقه البیان - سه شنبه ۹ اسفند قم منبع: کانال اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/5098>

مطلب چهارم:

قواعد اصولی فقه البیان چه می گوید؟

وقتی در حال استنباط احکام و فرائض هستیم و یا وقتی در حال استنباط و "کشف جمع دلالتی شارع" درباره هر موضوع دیگری هستیم؛ باید جنبه های تحریک کننده فکر و مستدل شارع درباره آن موضوع را هم استنباط نمائیم. به عبارت دیگر: بیان مولای شارع با بیان مولای عرفی از زمین تا آسمان تفاوت دارد و یکی از تفاوت های آن تبیین جنبه های فکری و استدلالی در زبان مولای شارع است. با بررسی دقیق آیات و روایات به این نتیجه می رسیم: که خروجی استنباط فقیه نباید بیانی صرفاً حقوقی داشته باشد!

علم اصول فقه باید قواعدی را در اختیار فقیه قرار بدهد؛ که استنباط مبتنی بر تحریک فکر را تمهید نماید و به صورت تفصیلی ویژگی های تحریک کننده زبان شارع در استدلال و تحریک فکر را تشریح کند. اساس زبان شارع را زبان تحریک فکر می دانیم و معتقدیم مهره اول علم اصول باید تئوریزه کردن مسئله تفکر در آیات و روایات را متکفل شود. (پنج نوع تفکر را از روایات و آیات استنباط کرده ایم)

فهم تفصیلی مسئله تفکر و خطاهای متصور در حوزه فکر (مانند خطای بزرگ عدم مُکث در بیان) بر وقوع خارجی قطع، ظن و شک تاثیر گذار است و در واقع تعریف جدیدی از مناسک و روش های پیدایش حالات ثلاثه برای مکلف فقیه و مکلف غیر فقیه تصویر می شود!

در بسته اصولی فقه البیان: علاوه بر تنویریه کردن ابتدای اصول فقه بر مسئله تحریک فکر، به تبیین هسته اصلی تفکر از منظر وحی و اثر آن بر قطع و ظن و تبیین ساختار توسعه فکر (سفرهای فکری فقیه) پرداخته ایم! (توسعه فقه و قواعد ممهده آن شیعه را از همه دستگاه های عقلانی بی نیاز می کند!)

حجت الاسلام علی کشوری - قواعد اصولی فقه البیان چه می گوید؟ - یک شنبه ۲ بهمن ۱۴۰۱ - قم

منبع: کانال اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/5009>

پیوست شماره دو: چرخه چهاربخشی تحریک فکر

مطلب اول:

مدارس علمیه آینده چه ویژگی هائی دارد؟

در "نظریه مدرسه هدایت" برای حضور اجتماعی یک طلبه ساختاری ۷ بخشی - مبتنی بر چرخه چهار بخشی تحریک فکر - تعریف کرده ایم؛ که فهم غیر سطحی و عمیق از آن قدرت تحریک فکر و هدایتگری را در طلبه ارتقاء می دهد!

بخش اول این ساختار بدیع، فهم و تمرین مسئله مدیریت خبر است. مدیریت خبر، دارای دو بخش مدیریت خبر در رسانه های مدرن و مدیریت خبر در قالب پیشرفته "خانه عالم" است. در مجموع مدیریت خبر نقطه آغازین تحریک فکر مخاطب است!

بخش دوم این ساختار، مرور و بررسی نظری و عملی مفهوم تضارب آراء است. تشکیل خانواده روایت برای مفهوم تضارب و سپس تمرین عملی برای مدیریت جلسات تضارب؛ دومین هدیه مهم مدرسه هدایت به طلاب خود است! تضارب از مهمترین ابزارهای تحریک فکر در یک جامعه محسوب می شود!

بخش سوم از ساختار تحریک فکر، مسئله مدیریت مکتوبات است. طلبه ای که کتابت نداشته باشد، به زنبوری بی عسل تشبیه می شود! مهمترین مصادیق مکتوبات شامل: ۱- تدوین دوره های مباحثاتی، ۲- تدوین پیاده های فوری و ۳- تدوین نمودارهای پژوهشی است؛ که هرکدام دارای پیچیدگی های فنی خاصی است!

بخش چهارم این ساختار مدیریتی، تلاش برای مسلط نمودن طلبه ها بر نحوه نوشتن گزارش های راهبردی (روش تدبُّر) است. بدون گزارش راهبردی نمی توانیم تصمیمات غلط اجتماعی در حوزه های مختلف را تغییر دهیم. در مدرسه هدایت تدوین گزارش راهبردی (روش تدبُّر) را نظری و عملیاتی آموزش می دهیم!

بخش پنجم این ساختار ۷ بخشی، بر ارتقاء قدرت طلبه ها در جهانی سازی اندیشه های پیامبران تمرکز دارد. به دلیل محوریت منطقه غرب آسیا در فرآیند جهانی جبهه حق و البته به دلیل نزول اندیشه کاربردی وحی به زبان عربی، آموزش زبان عربی فصیح نقش مهمی در جهانی سازی اندیشه پیامبران ایفاء می کند!

بخش ششم ساختار تحریک فکر مدرسه هدایت، فهم و اجرای فرآیند نمونه سازی است. نمونه سازی متکی به ۲۵ بخش پیچیده است؛ که در نهایت خود قدرت هدایت بخشی و تحریک فکر را در جامعه ارتقاء می دهد. اگر طلبه قدرت نمونه سازی نداشته باشد، عامه و خواص مردم او را آرمان گرایی، غافل از واقعیت ها می پندارند!

در نهایت، مهمترین بخش ساختار تحریک فکر را قدرت تشکیل و معرفی نمایشگاه می دانیم. طلبه های که قدرت تشکیل نمایشگاه برای نظریات فقهی خود را دارند، آسانتر ۶ بخش فوق الذکر را مدیریت می کنند. البته نمایشگاه علاوه بر کارکرد گفته شده، ابزاری برای خود ارزیابی طلبه ها در مسیر تفقه و نظام سازی محسوب می شود! طلبه آینده را مسلط به این ساختار ۷ بخشی می دانیم و معتقدیم بدون این نوع از تحریک فکر، نظام سازی و جامعه سازی فقهی خوابی شیرین محسوب می شود!

حجت الاسلام علی کشوری - شنبه ۱۴ دی ماه ۱۳۹۸ - قم مبارک
منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا
<https://eitaa.com/olgou4/2119>

مطلب دوم:

چرخه تحریک فکر چیست؟!

از یک حیث مهمترین نظریه بخشی فقه هدایت؛ چرخه چهار بخشی تحریک فکر است. این نظریه بخشی به سوال چگونگی تصمیم سازی (چگونگی مشورت) پاسخ می دهد!
مرز باریکی میان تصمیم سازی و تحمیل تصمیم در یک جامعه وجود دارد و اگر "تحریک و عاء فکر مخاطب"، حذف و یا تضعیف شود؛ مدیران سطوح مختلف به سمت تحمیل به مخاطب، تمایل یافته اند!
در چرخه چهار بخشی تحریک فکر، مراحل تحریک فکر را در ۴ مرحله ۱- مدیریت خبر، ۲- مدیریت تضارب، ۳- مدیریت کتابت و ۴- مدیریت نمونه سازی مباحثه می کنیم.
بهترین نظریات فقهی اگر در فضای چرخه چهار بخشی تحریک فکر مطرح نشوند؛ در فرایند تحقق آنها اختلال ایجاد می شود!

حجت الاسلام علی کشوری - ۹ ذوالحجه ۱۴۴۰ هجری قمری (روز عرفه) - قم مبارک
منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا
<https://eitaa.com/olgou4/1785>

مطلب سوم:

چگونه به تحقق الگوی پیشرفت اسلامی کمک کنیم؟! / برخی برای الگوی پیشرفت جلسه تبلیغاتی تشکیل می دهند.

از همه عزیزان فعال در زمینه گفتگوهای ملی الگوی پیشرفت اسلامی استدعا می‌کنم؛ که برنامه‌های خود در زمینه الگوی پیشرفت اسلامی را بر اساس مراحل چهارگانه چرخه تحریک فکر تنظیم کنند.

مراحل چهارگانه تحریک فکر شامل چهار امر ۱- مدیریت خبر ۲- مدیریت تضارب ۳- مدیریت مکتوبات ۴- مدیریت نمونه سازی است. التزام به این چرخه چهار بخشی، زمینه اقامه الگوی اسلامی در کشور را فراهم می‌آورد.

به عبارت روشن تر باید درباره محتوای مباحثات الگوی پیشرفت، هم مدیریت خبر داشته باشیم و هم تضاریب گسترده طراحی کنیم و هم مکتوبات متنوع تولید کنیم و هم بر اساس محتوای مدنظر خود نمونه سازی کنیم. بزرگترین آفت برای دور جدید گفتگوهای ملی الگوی پیشرفت اسلامی برگزاری جلسات تبلیغاتی و شعاری است.

حجت الاسلام علی کشوری - مسجد جمکران قم - گفتگو با کارشناسان - ۲۱ آبان ۱۳۹۷

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4>

پیوست شماره سه: انجام به موقع کارها

۱. عَنْهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ بُرْجِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّمَا أَهْلَكَ النَّاسَ الْعَجَلَةُ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَتَبَتُوا لَمْ يَهْلِكْ أَحَدٌ.

مردم را، در حقیقت، شتابزدگی به هلاکت افکنده است. اگر مردم آرام و از شتاب کاری به دور بودند هیچ کس هلاک نمی شد.

مصدر: المحاسن ج ۱ ص ۲۱۵

دیگر منابع: بحار الأنوار ج ۶۸ ص ۳۴۰ / وسائل الشیعة ج ۲۷ ص ۱۶۸

۲. وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْأَنَاءُ مِنَ اللَّهِ وَ الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ.

فرمود: آرامش از خدا است و شتابزدگی از شیطانست.

مصدر: المحاسن ج ۱ ص ۲۱۵ / تحف العقول ج ۱ ص ۴۳

دیگر منابع: مشكاة الأنوار ج ۱ ص ۳۳۴ / وسائل الشیعة ج ۲۷ ص ۱۶۹ / بحار الأنوار ج ۶۸ ص ۳۴۰

۳. وَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الثُّعْمَانِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةَ تِسْعٍ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الصَّيْرَفِيِّ ، الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الزِّيَّاتِ ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامِ الْإِسْكَافِيِّ ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَلَامَةَ الْغَنَوِيُّ ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَامِرِيُّ ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عِيَّاشٍ ، عَنْ الْفَجَّيْعِ الْعُقَيْلِيِّ ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) ، قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ وَالِدِي الْوَفَاةَ أَقْبَلَ يُوصِي، فَقَالَ: ... وَ أَنَهَاكَ عَنِ التَّسْرُّعِ بِالْقَوْلِ وَ الْفِعْلِ.

تو را از شتاب در گفتار و کردار نهی می کنم.

مصدر: الأمالي (للمفيد) ج ۱ ص ۲۲۰ / الأمالي (للطوسي) ج ۱ ص ۷

دیگر منابع: كشف الغمة ج ۱ ص ۵۳۵ / بحار الأنوار ج ۴۲ ص ۲۰۲

۴. باب ما روي عن أمير المؤمنين عليه السلام كتابه إلى ابنه الحسن عليه السلام: مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ الْمُقَرَّرِ لِلزَّمَانِ
 الْمُدْبِرِ الْعُمَرِ الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ... أَخْرِ الشَّرَّ فَإِنَّكَ إِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ.
 دی را به تأخیر افکن؛ زیرا هر زمان بخواهی می توانی آن را جلو اندازی.
 مصدر: تحف العقول ج ۱ ص ۶۸ / نهج البلاغه نامه ۳۲
 دیگر منابع: بحار الأنوار ج ۷۴ ص ۱۹۶

۵. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُعَجَّلُ.
 خداوند کار خیری را که با شتاب صورت گیرد، دوست دارد.
 مصدر: الكافي ج ۲ ص ۱۴۲
 دیگر منابع: الوافي ج ۴ ص ۳۷۹ / وسائل الشيعة ج ۱ ص ۱۱۲ / بحار الأنوار ج ۶۸ ص ۲۲۲

۶. مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَاوِدِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 يَقُولُ: مَنْ هَمَّ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَلْيُعَجِّلْهُ فَإِنَّ كُلَّ شَيْءٍ فِيهِ تَأْخِيرٌ فَإِنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَظْرَةً.
 -امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس قصد کار خیری کند باید به سوی آن بشتابد زیرا هر کار خیری که در آن تأخیر
 بیفتد فرصتی برای شیطان پیدا می شود (تا وی را از آن کار منصرف سازد).
 مصدر: الكافي ج ۲ ص ۱۴۳
 دیگر منابع: الوافي ج ۴ ص ۳۸۱ / وسائل الشيعة ج ۱ ص ۱۱۳ / بحار الأنوار ج ۶۸ ص ۲۲۵

۷. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ
 اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِخَيْرٍ أَوْ صَلَةٍ فَإِنَّ عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ شَيْطَانَيْنِ فَلْيُبَادِرْ لَّا يَكْفَاهُ عَنْ ذَلِكَ
 .
 امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه یکی از شما قصد خیر یا رساندن نفعی به غیر کرد از سمت راست و چپش دو
 شیطان هستند باید شتاب کند تا مبادا او را از آن کار خیر، بازدارند.
 مصدر: الكافي ج ۲ ص ۱۴۳

دیگر منابع: مجموعه ورام ج ۲ ص ۱۹۶ / الوافی ج ۴ ص ۳۸۱ / وسائل الشیعة ج ۱ ص ۱۱۳ / بحار الأنوار ج ۶۸ ص ۲۲۴

۸. وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَسْتَقِيمُ فِضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ بِاسْتِصْغَارِهَا لِتَعْظُمَ وَ بِاسْتِكْتَامِهَا لِتُظْهَرَ وَ بِتَعْجِيلِهَا لِتَنْهَوُ.

برآوردن نیازهای مردم پا نگیرد، مگر با مراعات سه کار: با کوچک شمردن آن ها، تا در نتیجه [در نظر خدا و مردم] بزرگ گردند، با پنهان داشتن آن ها، تا در نتیجه آشکار شوند، و با شتاب کردن در برآوردن آن ها، تا [بر نیازمند] گوارا شوند.

مصدر: نهج البلاغة ج ۱ ص ۴۸۵

دیگر منابع: وسائل الشیعة ج ۱۶ ص ۳۱۵ / بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۸

۹. خطب أمير المؤمنين عليه السلام ۱۵۰ - و من خطبة له عليه السلام يومي فيها إلى الملاحم و يصف فئة من أهل الضلال: ... فَلَا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كَائِنٌ مُرْصَدٌ وَ لَا تَسْتَبْطِئُوا مَا يَجِيءُ بِهِ الْعُدُو. فَكَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا إِنْ أَدْرَكَهُ وَدَّ أَنْهُ لَمْ يُدْرِكْهُ .

در رسیدن به آنچه منتظر و آماده است، شتاب مکنید و آنچه را که فردا خواهد آمد، کند شمارید؛ زیرا بسا شتابنده به سوی چیزی که اگر به آن برسد، آرزو کند ای کاش به آن نرسیده بود.

مصدر: نهج البلاغة ج ۱ ص ۲۰۸

دیگر منابع: بحار الأنوار ج ۶۰ ص ۸۲ / تفسیر کنز الدقائق ج ۱ ص ۳۳۶

۱۰. وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنَ الْخُرْقِ الْمَعَاجِلَةِ قَبْلَ الْإِمْكَانِ وَ الْأَنَاءِ بَعْدَ الْفُرْصَةِ.

شتاب در کاری پیش از توانایی یافتن بر آن و سستی و درنگ بعد از دست دادن فرصت، نشانه نابخردی است.

مصدر: نهج البلاغة ج ۱ ص ۵۳۸

دیگر منابع: وسائل الشیعة ج ۱۶ ص ۸۴ / بحار الأنوار ج ۶۸ ص ۳۴۱

پیوست شماره چهار: نماز

بخش اول: آیات

۱. فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا.

و چون نماز را به جای آوردید خدا را [در همه حال] ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده یاد کنید پس چون آسوده خاطر شدید نماز را [به طور کامل] به پا دارید زیرا نماز بر مؤمنان در اوقات معین مقرر شده است. سوره نساء آیه ۱۰۳

۲. اَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ.

آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان و نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد و قطعا یاد خدا بالاتر است و خدا می داند چه می کنید. سوره عنکبوت آیه ۴۵

۳. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز برپا داشته و زکات داده اند، پاداش آنان نزد پروردگارش برای آنان خواهد بود؛ و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند. سوره بقره آیه ۲۷۷

۴. لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.

نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد و نماز را برپای دارد و زکات را بدهد و آنان که چون عهد بندند به عهد خود وفادارند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته اند و آنان همان پرهیزگارانند. سوره بقره آیه ۱۷۷

۵. وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ.

و کسانی که به کتاب [آسمانی] چنگ درمی زنند و نماز برپا داشته اند [بدانند که] ما اجر درستکاران را تباہ نخواهیم کرد. سوره اعراف آیه ۱۷۰

۶. إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا.

منافقان با خدا نیرنگ می کنند و حال آنکه او با آنان نیرنگ خواهد کرد و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند با مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند. سوره نساء آیه ۱۴۲

۷. وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ.

و چون از فرزندان اسرئیل پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید و نماز را به پا دارید و زکات را بدهید آنگاه جز اندکی از شما [همگی] به حالت اعراض روی برتافتید. سوره بقره آیه ۸۳

۸. وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده و می دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند و نماز را برپا می کنند و زکات می دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می برند آنانند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد که خدا توانا و حکیم است. سوره توبه آیه ۷۱

۹. الَّذِينَ إِذْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده و می دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند و فرجام همه کارها از آن خداست. سوره حج آیه ۴۱

١٠. رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ.

مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات به خود مشغول نمی دارد و از روزی که دلها و دیده ها در آن زیرو رو می شود می هراسند. سوره نور آیه ٣٧

بخش دوم: روایات

١. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مِرْدَاسٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارِ السَّاباطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّمَا أَفْضَلِ الْعِبَادَةِ فِي السَّرِّ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الْمُسْتَتِرُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ أَوْ الْعِبَادَةُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَ دَوْلَتِهِ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الظَّاهِرِ فَقَالَ يَا عَمَّارُ الصَّدَقَةُ فِي السَّرِّ وَ اللَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ وَ كَذَلِكَ وَ اللَّهُ عِبَادَتُكُمْ فِي السَّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ تَخَوُّفُكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ حَالِ الْهُدْنَةِ أَفْضَلُ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ذِكْرُهُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ مَعَ إِمَامِ الْحَقِّ الظَّاهِرِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ مَعَ الْخَوْفِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ مِثْلَ الْعِبَادَةِ وَ الْأَمْنِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ الْيَوْمَ صَلَاةً فَرِيضَةً فِي جَمَاعَةٍ مُسْتَتِرٍ بِهَا مِنْ عَدُوِّهِ فِي وَفْتِهَا فَاتَمَّهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ خَمْسِينَ صَلَاةً فَرِيضَةً فِي جَمَاعَةٍ وَ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ صَلَاةً فَرِيضَةً وَ حِدَانِيَّةً وَ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ صَلَاةً نَافِلَةً لَوْفَتْهَا فَاتَمَّهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عَشْرَ صَلَوَاتٍ نَوَافِلَ وَ مَنْ عَمَلَ مِنْكُمْ حَسَنَةً كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِهَا عَشْرِينَ حَسَنَةً وَ يُضَاعَفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَسَنَاتِ الْمُؤْمِنِ مِنْكُمْ إِذَا أَحْسَنَ أَعْمَالَهُ وَ دَانَ بِالتَّقِيَّةِ عَلَى دِينِهِ وَ إِمَامِهِ وَ نَفْسِهِ وَ أَمْسَكَ مِنْ لِسَانِهِ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَرِيمٌ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ وَ اللَّهُ رَغْبَتِي فِي الْعَمَلِ وَ حَشْتَنِي عَلَيْهِ وَ لَكِنْ أَحِبُّ أَنْ أَعْلَمَ كَيْفَ صِرْنَا نَحْنُ الْيَوْمَ أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ مِنْكُمْ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ نَحْنُ عَلَى دِينٍ وَاحِدٍ فَقَالَ إِنَّكُمْ سَبَقْتُمُوهُمْ إِلَى الدُّخُولِ فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَى الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ وَ فِقْهِ وَ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ سِرًّا مِنْ عَدُوِّكُمْ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ مُطِيعِينَ لَهُ صَابِرِينَ مَعَهُ مُنْتَظِرِينَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ خَائِفِينَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ مِنَ الْمُلُوكِ الظَّلَمَةِ تَنْتَظِرُونَ إِلَى حَقِّ إِمَامِكُمْ وَ حُقُوقِكُمْ فِي أَيْدِي الظَّلَمَةِ قَدْ مَنَعُوكُمْ ذَلِكَ وَ اضْطَرُّوكُمْ إِلَى حَرْثِ الدُّنْيَا وَ طَلَبِ الْمَعَاشِ مَعَ الصَّبْرِ عَلَى دِينِكُمْ وَ عِبَادَتِكُمْ وَ طَاعَةِ إِمَامِكُمْ وَ الْخَوْفِ مَعَ عَدُوِّكُمْ فَبِذَلِكَ ضَاعَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَكُمْ الْأَعْمَالَ فَهَيِّنَا لَكُمْ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا تَرَى إِذَا أَنْ نَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ وَ يَظْهَرُ الْحَقُّ وَ نَحْنُ الْيَوْمَ فِي إِمَامَتِكَ وَ طَاعَتِكَ أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ الْعَدْلِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يُظْهَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْحَقُّ وَ الْعَدْلُ فِي الْبِلَادِ وَ يَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَ يُؤَلِّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ وَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَرْضِهِ وَ تُقَامَ حُدُودُهُ فِي خَلْقِهِ وَ يَرُدُّ اللَّهُ الْحَقَّ

إِلَىٰ أَهْلِهِ فَيُظَهِّرَ حَتَّىٰ لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِّنَ الْحَقِّ مَخَافَةً أَحَدٍ مِّنَ الْخَلْقِ أَمَا وَ اللَّهُ يَا عَمَّارُ لَا يَمُوتُ مِنْكُمْ مَيِّتٌ عَلَىٰ الْحَالِ الَّتِي أَنْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ كَثِيرٍ مِّنْ شُهَدَاءٍ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ فَأَبْشِرُوا.

-عمار سبابطی گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: کدام بهتر است، عبادت پنهانی با امام بر حق از شماها در دولت باطل یا عبادت عیانی در ظهور حق و دولت حق با امام آشکارا از شماها؟ در جواب فرمود: ای عمار! صدقهٔ نهانی به خدا بهتر است از صدقهٔ عیانی و همچنین -به خدا- عبادت نهانی شما با امام در پردهٔ خودتان در حال دولت باطل و ترس شما از دشمن خود در زمان تسلط باطل و در حال هدنه بهتر است از کسی که خدا عز و جل را در ظهور حق با امام حق آشکار و در دولت حق عبادت می‌کند، عبادت با ترس در دولت باطل مانند عبادت در حال آسایش و در دولت حق نیست. بدانید هر کدام شماها امروز یک نماز جماعت بخواند در پنهانی از دشمن خود و آن نماز در وقت باشد و کامل ادا شود خدا ثواب پنجاه نماز واجب که به جماعت خوانده شود برای او بنویسد و هر کدام شماها یک نماز واجب را پنهان از دشمن خود بخواند و آن را کامل ادا کند، خدا ثواب بیست و پنج نماز واجب که به فردای خوانده شود برایش بنویسد و هر کدام از شماها نماز نافله‌ای را در وقتش بخواند و کامل ادا کند خدا ثواب ده نماز نافله را به او عطا کند و هر کدام از شماها حسنه‌ای انجام دهد خدا عز و جل به او ثواب بیست حسنه بدهد و خدا باز هم دو چندان کند حسنات مؤمن از شماها را وقتی کارهای خود را خوب بکند و طبق تقیه و حفظ دینش و امامش و خودش انجام دهد و زبانش را نگهدارد بلکه به اضعاف مضاعف اجر دهد، به راستی خدای عز و جل کریم است. گفتم: قربانت به خدا مرا به عمل تشویق کردی و بر آنواداشتی ولی دوست دارم که بدانم چطور ما امروز کردارمان بهتر است از کردار اصحاب و یاران امام ظاهر و آشکارا از شما در زمان دولت حق با این که ما یک مذهب و یک دین داریم؟ فرمود: برای این که شما بدانها پیشی گرفتید در دخول به دین خدا عز و جل و به ادای نماز و روزه و حج و نسبت به هر کار خوبی و هر فهم مسأله‌ای و به عبادت خدا عز و جل در پنهانی از دشمن خود با امام مستتر، در حالی که مطیع او هستید و با او شکیبائی کنید و در انتظار دولت حق به سر برید و در حالی که بترسید بر امام خود و بر خویشتن از ملوک ستم کار، شما به چشم خود نگاه کنید که حق امام شما و حق خود شما در دست ستمکاران است، آنها جلو شما را گرفته‌اند و دارائی شما را برده‌اند و شما را ناچار کرده‌اند به کشت و کار و تلاش برای گذران و خرج دنیا و طلب معاش زندگی و صبر بر دین داری خودتان و عبادت مخصوص به خودتان و اطاعت از امام خودتان با بیم از دشمن برای این است که خدا عز و جل اعمال شما را چندین برابر کند، گوارا باد بر شما. من گفتم: قربانت چه می‌فرمائید که ما از یاران امام قائم (علیه السلام) باشیم و دولت حق به رهبری او ظاهر شود، با این که امروزه در سرپرستی امامت شما هستیم و در اطاعت شما، و اعمال ما از یاران دولت حق و عدالت برتر است. فرمود: سبحان الله شما دوست ندارید که خدا تبارک و تعالی حق و عدل را در همه بلاد ظاهر کند و کلمهٔ همهٔ مردم را یکی‌کند و

دل‌های مختلفه را با هم در آمیزد و مهربان سازد و مردم خدا عز و جل را نافرمانی نکنند در زمین او و حدود و مقرراتش بر همه خلقش مجری شود و خدا حق را به اهلش برگرداند و آشکار شود تا آن که هیچ حقی از ترس خلقی زیر پرده نماند، به خدا ای عمار هیچ کس از شما شیعه در این وضع حاضر که شما در آن به سر می برید نمیرد جز آن که نزد خدا برتر است از بسیاری شهیدان جبهه بدر و اُحد، مژده باد شما را.

مصدر: الکافی ج ۱ ص ۳۳۳ / کمال الدین و تمام النعمه ج ۲ ص ۶۴۵

دیگر منابع: الوافی ج ۲ ص ۴۳۸ / وسائل الشیعه ج ۱ ص ۷۷ / بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۲۷

۲. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ: لَا تَتَهَاوَنُ بِصَلَاتِكَ فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ عِنْدَ مَوْتِهِ لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ لَيْسَ مِنِّي مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا لَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لَا وَاللَّهِ

زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

نماز خود را سبک مشمار، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و اله به هنگام وفات خویش فرمود: هر کس نماز خود را سبک شمارد، از من نیست و هر کس نوشابه مست کننده ای بنوشد، از من نیست و در کنار حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد. هرگز! به خدا سوگند!

مصدر: الکافی ج ۳ ص ۲۶۹

دیگر منابع: وسائل الشیعه ج ۴ ص ۲۳ / الوافی ج ۷ ص ۵۰

۳. وَ عَنْهُ ، قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَى ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَعْمَرٍ ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ صَدَقَةَ ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) : لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابُّوا ، وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ ، وَ آتَوْا الزَّكَاةَ ، وَ قَرَأُوا الصِّفِّ ، فَإِنْ لَمْ يُفْعَلُوا أُبْتُلُوا بِالسِّنِينِ وَ الْجَدْبِ . وَ قَالَ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَمَسُّ عَلَى أَحْقَافِنَا .

امام حسین علیه السلام از پدرش امیر المؤمنین نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: پیروانم تا وقتی که به یکدیگر مهر بورزند و نماز را بپا دارند و زکات بپردازند و از مهمان پذیرائی کنند همواره در خوشی و سعادت هستند و اگر چنین نکنند به سالخوردگی و خشکسالی گرفتار آیند، و فرمود: ما خاندانی هستیم که پیروان اندک خودمان را محروم نمی کنیم.

مصدر: الأملی للطوسی ج ۱ ص ۴۶۶ / عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۹

دیگر منابع: وسائل الشیعه ج ۲۴ ص ۳۱۸ / بحار الانوار ج ۶۶ ص ۴۰۵ / عده الداعی ج ۱ ص ۱۹۱

۴. أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ حَمَزَةَ بْنِ حُمَرَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَثَلُ الصَّلَاةِ مَثَلُ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ نَفَعَتِ الْأَطْنَابُ وَالْأَوْتَادُ وَالْغِشَاءُ وَإِذَا انْكَسَرَ لَمْ يَنْفَعِ طُنْبٌ وَلَا وَتْدٌ وَلَا غِشَاءٌ.»

جدم رسول خدا (ص) گفت: نماز، نسبت به سایر طاعات

همچون دیرک سرپرده است که اگر دیرک برقرار باشد، طنابها و میخها و پردهها مفید واقع می شوند و اگر دیرک بشکند، از وجود طنابها و میخها و پردهها سودی عاید نمی شود.

مصدر: الکافی ج ۳ ص ۲۶۶ / من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۱۱ / تهذیب الاحکام ج ۲ ص ۲۳۸

دیگر منابع: الوافی ج ۷ ص ۲۷ / وسائل الشیعه ج ۴ ص ۳۳ / بحار الانوار ج ۷۹ ص ۲۱۸

۵. الصَّدُوقُ فِي الْخِصَالِ ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْيَقْطِينِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَا يَغْشَاهُ مِنْ جَلَالِ اللَّهِ مَا سَرَّهُ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ مِنْ سُجُودِهِ.

اگر نمازگزار می دانست تا چه حد مشمول رحمت الهی است، هرگز سر خود را از سجده بر نمی داشت.

مصدر: الخصال للصدوق ج ۲ ص ۶۱۰

دیگر منابع: بحار الانوار ج ۱۰ ص ۸۹ / مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۸۰

۶. الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا وَإِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ بِيَضَاءٍ مُشْرِقَةٍ تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بَغَيْرِ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ سَوْدَاءٌ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ صَبَعْتَنِي صَبَعَكَ اللَّهُ.»

شنیدم ابو جعفر باقر (ع) می گفت: حسابرسی اعمال بندگان، از نماز آنان شروع می شود. اگر نماز کسی پذیرفته باشد، سایر اعمال او پذیرفته خواهد بود. اگر نماز کسی در اول وقت شرعی به درگاه خدا بالا برود، درخشان و تابان

به سوی صاحبش بازمی‌گردد و می‌گوید: حقوق مرا نگهبان شدی خدایت نگهبان باد. و اگر نماز کسی در خارج از وقت شرعی به درگاه خدا بالا برود و از حدود و مقررات آن عاری باشد، سیاه و تاریک به سوی صاحبش بازمی‌گردد و می‌گوید: حقوق مرا پامال کردی، خدایت پامال کناد.

مصدر: اصول سته عشر ج ۱ ص ۲ / الکافی ج ۳ ص ۲۶۸ / تهذیب الاحکام ج ۲ ص ۲۳۹ / من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۰۸

دیگر منابع: عوالی الثالی ج ۱ ص ۳۱۸ / الوافی ج ۷ ص ۲۹ / وسائل الشیعه ج ۴ ص ۳۴ / بحار الانوار ج ۷۹ ص ۲۳۶

۷. وَ رَوَى أَصْحَابُنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ قُبِلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعْتَهُ صَلَاتَهُ عَنِ الْفُحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ فَيَقْدِرِ مَا مَنَعْتَهُ قُبِلَتْ صَلَاتُهُ.

کسی که دوست دارد بدانند نمازش قبول شده یا نه؟ باید ببیند آیا نمازش او را از زشتی‌ها و ناپاکی‌ها دور کرده است یا خیر؟ به همان اندازه که دور کرده، قبول شده است.

منبع: تفسیر البرهان ج ۴ ص ۳۲۲ / بحار الانوار ج ۱۶ ص ۲۰۴ / تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۱۶۲

۸. حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَلِيٍّ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ خَارِجِ الْأَصَمِّ الْبُسْتِيُّ بِهَا فِي مَسْجِدِ طَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْجَنْدِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ عَمْرُو بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ زَاهِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا حَرِيْزٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: مَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً إِلَّا لِإِطْعَامِهِ الطَّعَامِ وَ صَلَاتِهِ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسِ نِيَامًا.

ابو الحسن محمد بن عمرو بن علی بصری می‌گوید: ابو احمد محمد بن ابراهیم بن خارج اصم، از ابو الحسن محمد بن عبد الله بن جنید، از ابو بکر عمرو بن سعید، از علی بن زاهر، از حریز، از اعمش، از عطیه عوفی، از جابر بن عبد الله انصاری، وی می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند: خداوند متعال جناب ابراهیم علیه السلام را خلیل خود نکرد مگر به خاطر اطعام نمودنش و نیز به واسطه نماز شب خواندنش در هنگامی که مردم خواب بودند.

مصدر: علل الشرایع ج ۱ ص ۳۵

دیگر منابع: تفسیر الصافی ج ۱ ص ۵۰۵ / وسائل الشیعه ج ۸ ص ۱۵۶ / تفسیر البرهان ج ۲ ص ۱۷۸ / بحار الانوار ج ۱۲ ص ۴

پیوست شماره پنج: زکات

بخش اول: آیات

۱. وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبِّا لِيَرْبُوَ فِي اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللّٰهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ.

و آنچه [به قصد] ربا می دهید تا در اموال مردم سود و افزایش بردارد نزد خدا فزونی نمی گیرد و [لی] آنچه را از زکات در حالی که خشنودی خدا را خواستارید دادید پس آنان همان فزونی یافتگانند [و مضاعف می شود]. سوره روم آیه ۳۹

۲. اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَاَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكٰوةَ لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ.

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز بر پا داشته و زکات داده اند، پاداش آنان نزد پروردگارش برای آنان خواهد بود؛ و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند. سوره بقره آیه ۲۷۷

۳. لَيْسَ الْبِرُّ اَنْ تُوْلُوْا وُجُوْهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتٰبِ وَالتَّيْبِيْنَ وَاٰتَى الْمَالَ عَلٰى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنَ وَاٰتَى السَّبِيْلِ وَالسَّائِلِيْنَ وَفِي الرِّقَابِ وَاَقَامَ الصَّلَاةَ وَاٰتَى الزَّكٰوةَ وَالْمُؤْمِنُوْنَ بَعْدَهُمْ اِذَا عَاهَدُوْا وَالصّٰبِرِيْنَ فِي الْبٰسِءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِيْنَ الْبٰسِ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ صَدَقُوْا وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُتَّقُوْنَ.

نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینویان و در راه ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد و نماز را برپای دارد و زکات را بدهد و آنان که چون عهد بندگان به عهد خود وفاداراند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته اند و آنان همان پرهیزگارانند. سوره بقره آیه ۱۷۷

۴. لٰكِنِ الرَّاسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُوْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِمَا اُنزِلَ اِلَيْكَ وَمَا اُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيْمِيْنَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَالْمُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ اُولٰٓئِكَ سَنُوْتِيْهِمْ اَجْرًا عَظِيْمًا.

لیکن راسخان آنان در دانش و مؤمنان به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان دارند و خوشا بر نمازگزاران و زکات دهندگان و ایمان آورندگان به خدا و روز بازپسین که به زودی به آنان پاداشی بزرگ خواهیم داد. سوره نساء آیه ۱۶۲

۵. وَاکْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا عَلَيْنَا قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ.

و برای ما در این دنیا نیکی مقرر فرما و در آخرت [نیز] زیرا که ما به سوی تو بازگشته ایم فرمود عذاب خود را به هر کس بخواهم می رسانم و رحمت همه چیز را فرا گرفته است و به زودی آن را برای کسانی که پرهیزگاری می کنند و زکات می دهند و آنان که به آیات ما ایمان می آورند مقرر می دارم. سوره اعراف آیه ۱۵۶

۶. وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ.

و در راه خدا چنانکه حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که قبلا شما را مسلمان نامید و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است] تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به پناه خدا روید او مولای شماست چه نیکو مولایی و چه نیکو یآوری. سوره حج آیه ۷۸

۷. وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده و از کارهای ناپسند باز می دارند و نماز را برپا می کنند و زکات می دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می برند آنانند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد که خدا توانا و حکیم است. سوره توبه آیه ۷۱

۸. الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده و امی دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند و فرجام همه کارها از آن خداست. سوره حج آیه ۴۱

۹. وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ.

در حقیقت خدا از فرزندان اسرائیل پیمان گرفت و از آنان دوازده سرکرده برانگیختیم و خدا فرمود من با شما هستم اگر نماز برپا دارید و زکات بدهید و به فرستادگان ایمان بیاورید و یاریشان کنید و وام نیکویی به خدا بدهید قطعاً گناهانتان را از شما می زدایم و شما را به باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در می آورم پس هر کس از شما بعد از این کفر ورزد در حقیقت از راه راست گمراه شده است. سوره مائده آیه ۱۲

۱۰. وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا.

و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته و تا زنده ام به نماز و زکات سفارش کرده است. سوره مریم آیه ۳۱

بخش دوم: روایات

۱. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ.

امام ابو جعفر علیه السلام فرمود: اسلام بر پنج اصل بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت.

مصدر: المحاسن ج ۱ ص ۲۸۶ / من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۷۴ / الكافي ج ۴ ص ۶۲ / تفسير العياشي ج ۱ ص ۱۹۱

دیگر منابع: الوافی ج ۲۶ ص ۱۸۶ / وسائل الشیعه ج ۱۰ ص ۳۹۵

۲. وَإِسْنَادِهِ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ: لَا تَتْرُكُوا حَجَّ بَيْتِ رَبِّكُمْ، لَا يَخُلُ مِنْكُمْ مَا بَقِيْتُمْ، فَإِنَّكُمْ

إِنْ تَرَكْتُمُوهُ لَمْ تَنْظُرُوا، وَإِنَّ أَدْنَى مَا يَرْجِعُ بِهِ مَنْ أَتَاهُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا سَلَفَ، وَأَوْصِيَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَحِفْظِهَا فَإِنَّهَا

خَيْرُ الْعَمَلِ وَهِيَ عَمُودُ دِينِكُمْ، وَبِالزَّكَاةِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ: الزَّكَاةُ قَنْطَرَةُ

الْإِسْلَامِ فَمَنْ آذَاهَا جَارَ الْقَنْطَرَةَ وَ مَنْ مَنَعَهَا اِحْتَبَسَ دُونَهَا، وَهِيَ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ، وَ عَلَيْكُمْ بِصِيَامِ شَهْرِ

رَمَضَانَ فَإِنَّ صِيَامَهُ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ مِنَ النَّارِ، وَفُقَرَاءُ الْمُسْلِمِينَ أَشْرُكُوهُمْ فِي مَعِيشَتِكُمْ، وَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ رَجُلَانِ إِمَامٌ هُدَى أَوْ مُطِيعٌ لَهُ مُقْتَدٍ بِهِدَاهُ، وَ ذَرِيَّةُ نَبِيِّكُمْ (صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَا يُظْلَمُونَ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَقْدِرُونَ عَلَى الدَّفْعِ عَنْهُمْ. وَ أَوْصِيَكُمْ بِأَصْحَابِ نَبِيِّكُمْ، لَا

تَسْبُوهُمْ، وَ هُمْ الَّذِينَ لَمْ يُحْدِثُوا بَعْدَهُ حَدَثًا، وَ لَمْ يَأْتُوا مُحَدَّثًا، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) أَوْصَى بِهِمْ، وَ أَوْصِيَكُمْ بِنِسَائِكُمْ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ، وَ لَا يَأْخُذَنَّكُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَيْمٍ، يَكْفِيكُمْ اللَّهُ مَنْ أَرَادَكُمْ وَ بَغَى عَلَيْكُمْ، وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ)، وَ لَا تَتْرُكُوا الْأُمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَيُؤَلِّيَ اللَّهُ أُمُورَكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ، وَ عَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاضِعِ وَ التَّبَادُلِ، وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّقَاطُعِ وَ التَّدَابُرِ وَ التَّفَرُّقِ، وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى، وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ، وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.

با همان سند راوی گفته که از علی علیه السلام شنیدم فرمودند: حج خانه پروردگارتان را ترك نکنید که تا وقتی زنده هستید از شما تهی نباشد؛ زیرا اگر حج را ترك کنید نباید امیدوار باشید. و همانا کمترین چیزی که به حج گزار می رسد آمرزش گناہانی است که او مرتکب شده است. و شما را به نماز و مراقبت از آن سفارش می کنم که آن بهترین عمل و ستون دینتان است. و به زکات سفارش می کنم که از رسول خدا شنیدم: زکات، پل اسلام است. هرکس زکات بدهد از پل گذشته و هرکس زکات ندهد از آن باز مانده است و زکات خشم پروردگار را فرو می نشاند. و بر شما باد روزه ماه رمضان که روزه ماه رمضان سپری نفوذناپذیر در برابر آتش دوزخ است. و بر شما باد به نیازمندان از مسلمانان آنان را در زندگی تان شریک کنید. و شما را به جهاد در راه خدا با اموالتان و جان هاتان سفارش می کنم؛ زیرا دو کس در راه خدا جهاد می کنند: پیشوایی هدایتگر یا فرمانبر او که از هدایتش پیروی می کند. و بر شما باد به فرزندان پیامبرتان که در برابر دیدگانتان ستم نکشند در حالی که می توانید از آنان دفاع کنید. و شما را به اصحاب پیامبرتان سفارش می کنم. آنان را دشنام نگوئید آنان کسانی هستند که پس از پیامبر بدعتی پدید نیاوردند از بدعتی پیروی نکردند؛ زیرا رسول خدا درباره ایشان سفارش فرموده اند. و شما را به زنان و کنیزانتان سفارش می کنم. در راه خدا سرزنش هیچ سرزنشگری شما را نباید

که خداوند در برابر کسی که آهنگ شما کرده و بر شما ستم روا داشته، برایتان کافی است. «و با مردم سخن نیک بگوئید.» [بقره: آیه ۸۳] چنان که خداوند به شما فرمان داده است. و امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید که خداوند بدانتان را بر کارهاتان می گمارد و هرگاه دعا کنید برایتان به اجابت نمی رسد. و بر شما باد فروتنی و بخشندگی در میان خودتان. و از پیوند گسستن و ناسازگاری و پراکندگی پرهیزید. «بر نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری کنید و بر گناه و تجاوز همکاری نکنید. و از خدا پروا کنید، بی گمان خداوند سخت کیفر است.» [مائده: آیه ۲]

مصدر: الامالی للطوسی ج ۱ ص ۵۲۲

دیگر منابع: شهاب الأخبار ج ۱ ص ۸۷ / بحار الأنوار ج ۹۳ ص ۲۳ / مستدرک الوسائل ج ۷ ص ۲۴

۳. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ الْعَزْزَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ: أَتَأْفِيهِ الْإِسْلَامَ ثَلَاثَةَ ثَلَاثَةٍ الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالْوَلَايَةَ لَا تَصِحُّ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ إِلَّا بِصَاحِبَتَيْهَا.

امام صادق علیه السلام فرمود: پایه‌های احقاق اسلام سه چیز است: نماز و زکاة و ولایت، هیچ یک از آنها جز بهمراه دو تای دیگر درست نباشد (پیدا است که نماز و زکاة بدون ولایت مقبول نباشد).

مصدر: الکافی ج ۲ ص ۱۸

دیگر منابع: الوافی ج ۴ ص ۹۷ / وسائل الشیعه ج ۱ ص ۱۶ / بحار الانوار ج ۶۵ ص ۳۳۰

۴. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيُّهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ السَّيَّارِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الدَّلْهَاتِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِثَلَاثَةِ مَقْرُونٍ بِهَا ثَلَاثَةٌ أُخْرَى أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ فَمَنْ صَلَّى وَ لَمْ يُزَكَّ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَ أَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَ لِلْوَالِدَيْنِ فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ وَ أَمَرَ بِالتَّقْوَاءِ اللَّهُ وَ صَلَةِ الرَّحِمِ فَمَنْ لَمْ يَصِلْ رَحِمَهُ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.

حارث بن دلهاث از پدرش از امام رضا علیه السلام نقل نموده است که حضرت فرمودند: خداوند به سه چیز دستور داده است که همراه با سه چیز دیگرند، به نماز و زکات امر فرمود، که هر کس نماز بخواند و زکات ندهد نمازش قبول نخواهد شد، و به سپاسگزاری از خویش و والدین امر فرموده که هر کس از پدر و مادرش تشکر و سپاسگزاری نکند خداوند را شکر نکرده است و امر به تقوی و صلۀ رحم نموده است و هر کس صلۀ رحم نکند در واقع تقوی نداشته است.

مصدر: الخصال ج ۱ ص ۱۵۶ / عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۵۸

دیگر منابع: کشف الغمة ج ۲ ص ۲۹۳ / وسائل الشیعه ج ۹ ص ۲۵ / بحار الانوار ج ۷۱ ص ۶۸

۵. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ شَيْئًا أَشَدَّ عَلَيْهِمْ مِنَ الزَّكَاةِ وَفِيهَا تَهْلِكُ عَامَّتُهُمْ.

رفاعه گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

خداوند بر این امت فریضه‌ای را سخت‌تر از زکات واجب نکرده است، و به خاطر همین حکم عموم آن‌ها هلاک خواهند شد.

مصدر: الکافی ج ۳ ص ۴۹۷ / دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۴۷

دیگر منابع: الوافی ج ۱۰ ص ۳۳ / وسائل الشیعة ج ۹ ص ۲۸ / بحار الأنوار ج ۹۳ ص ۲۲

پیوست شماره شش: دیدگاه شهید مطهری درباره اختلافات فقها و عرفا

یکی از موارد اختلاف مهم میان عرفا و غیر عرفا خصوصاً فقها، نظریه ی خاص عرفا درباره ی شریعت و طریقت و حقیقت است.

عرفا و فقها متفق القول اند که شریعت یعنی مقررات و احکام اسلامی مبنی بر یک سلسله حقایق و مصالح است. فقها معمولاً این مصالح را به اموری تفسیر می کنند که انسان را به سعادت یعنی حد اعلای ممکن استفاده از مواهب مادی و معنوی می رساند. ولی عرفا معتقدند که همه ی راهها به خدا منتهی می شود و همه ی مصالح و حقایق از نوع شرایط و امکانات و وسایل و موجباتی است که انسان را به سوی خدا سوق می دهد. فقها همین قدر می گویند: در زیر پرده ی شریعت (احکام و مقررات) یک سلسله مصالح نهفته است و آن مصالح به منزله ی علل و روح شریعت به شمار می روند؛ تنها وسیله ی نیل به آن مصالح، عمل به شریعت است. اما عرفا معتقدند که مصالح و حقایقی که در تشریح احکام نهفته است از نوع منازل و مراحل است که انسان را به مقام قرب الهی و وصول به حقیقت سوق می دهد. عرفا معتقدند که باطن شریعت راه است و آن را «طریقت» می خوانند، و پایان این راه «حقیقت» است یعنی توحید به معنی ای که قبلاً به آن اشاره شد که پس از فنا ی عارف از خود و انانیت خود دست می دهد. این است که عارف به سه چیز معتقد است: شریعت، طریقت، حقیقت؛ معتقد است که شریعت وسیله یا پوسته ای است برای طریقت، و طریقت پوسته یا وسیله ای برای حقیقت.

فقها طرز تفکرشان درباره ی اسلام همان است که در بخش درسهای کلام شرح دادیم؛ معتقدند که مقررات اسلامی در سه بخش خلاصه می شود:

اول بخش اصول عقاید که کلام عهده دار آن است. در مسائل مربوط به اصول عقاید لازم است انسان از راه عقل، ایمان و اعتقاد تزلزل ناپذیر داشته باشد.

دوم بخش اخلاق. در این بخش دستورهایی بیان شده است که وظیفه ی انسان را از نظر فضایل و رذایل اخلاقی بیان می کند و علم اخلاق عهده دار بیان آن است.

بخش سوم بخش احکام است که مربوط به اعمال و رفتار خارجی انسان است و فقه عهده دار آن است. این سه بخش از یکدیگر مجزا هستند. بخش عقاید مربوط است به عقل و فکر، بخش اخلاق مربوط است به نفس و ملکات و عادات نفسانی، بخش احکام مربوط است به اعضا و جوارح. ولی عرفا در بخش عقاید، صرف اعتقاد ذهنی و عقلی را کافی نمی دانند؛ مدعی هستند که به آنچه باید ایمان داشت و معتقد بود، باید رسید و باید کاری کرد که پرده ها از میان انسان و آن حقایق برداشته شود. و در بخش دوم- همچنان که قبلاً اشاره شد- اخلاق را که هم

ساکن است و هم محدود، کافی نمی دانند؛ به جای اخلاق علمی و فلسفی، سیر و سلوک عرفانی را که ترکیب خاص دارد پیشنهاد می کنند. و در بخش سوم ایراد و اعتراضی ندارند، فقط در موارد خاصی سخنانی دارند که احیاناً ممکن است بر ضد مقررات فقهی تلقی شود.

عرفا از این سه بخش به «شریعت» و «طریقت» و «حقیقت» تعبیر می کنند و معتقدند که همان گونه که انسان واقعاً سه بخش مجزا نیست (یعنی بدن و نفس و عقل از یکدیگر مجزا نیستند، بلکه در عین اختلاف با یکدیگر متحدند و نسبت آنها با یکدیگر نسبت ظاهر و باطن است) شریعت و طریقت و حقیقت نیز اینچنین اند، یعنی یکی ظاهر است و دیگری باطن و سومی باطنِ باطن، با این تفاوت که عرفا مراتب وجود انسان را بیش از سه مرتبه و سه مرحله می دانند، یعنی به مراحل و مراتبی ماورای عقل نیز معتقدند

مجموعه آثار شهید مطهری . ج ۲۳، ص: ۳۴

پیوست شماره هفت: مسجد

بخش اول: آیات

۱. يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.

ای فرزندان آدم جامه خود را در هر نمازی برگزید و بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی دارد. سوره اعراف آیه ۳۱

۲. قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ.

بگو پروردگارم به دادگری فرمان داده است و [اینکه] در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله] کنید و در حالی که دین خود را برای او خالص گردانیده اید وی را بخوانید همان گونه که شما را پدید آورد [به سوی او] برمی گردید. سوره اعراف آیه ۲۹

۳. سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

منزه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم سیر داد تا از نشانه های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست. سوره اسراء آیه ۱

۴. لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَْسْجِدٍ أُسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَّهُرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ.

هرگز در آن جا مایست چرا که مسجدی که از روز نخستین بر پایه تقوا بنا شده سزاوارتر است که در آن [به نماز] ایستی [و] در آن مردانی اند که دوست دارند خود را پاک سازند و خدا کسانی را که خواهان پاکی اند دوست می دارد. سوره توبه آیه ۱۰۸

۵. وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ.

و آنهایی که مسجدی اختیار کردند که مایه زیان و کفر و پراکندگی میان مؤمنان است و [نیز] کمینگاهی است برای کسی که قبلا با خدا و پیامبر او به جنگ برخاسته بود و سخت سوگند یاد می کنند که جز نیکی قصدی نداشتیم و [لی] خدا گواهی می دهد که آنان قطعاً دروغگو هستند. سوره توبه آیه ۱۰۷

۶. وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمُوهُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ.

و هر کجا بر ایشان دست یافتید آنان را بکشید و همان گونه که شما را بیرون راندند آنان را بیرون برانید [چرا که] فتنه [=شرك] از قتل بدتر است [با این همه] در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ نکنید مگر آنکه با شما در آن جا به جنگ درآیند پس اگر با شما جنگیدند آنان را بکشید که کیفر کافران چنین است. سوره بقره آیه ۱۹۱

۷. وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.

و از هر کجا بیرون آمدی [به هنگام نماز] روی خود را به سمت مسجدالحرام بگردان و هر کجا بودید رویهای خود را به سوی آن بگردانید تا برای مردم غیر از ستمگانشان بر شما حجتی نباشد پس از آنان تترسید و از من بترسید تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم و باشد که هدایت شوید. سوره بقره آیه ۱۵۰

۸. وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا.

و بدین گونه [مردم آن دیار را] بر حالشان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا راست است و [در فرا رسیدن] قیامت هیچ شکی نیست هنگامی که میان خود در کارشان با یکدیگر نزاع میکردند پس [عده ای] گفتند بر روی آنها ساختمانی بنا کنید پروردگارشان به [حال] آنان داناتر است [سرانجام] کسانی که بر کارشان غلبه یافتند گفتند حتما بر ایشان معبدی بنا خواهیم کرد. سوره کهف آیه ۲۱

۹. أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.

آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را همانند [کار] کسی پنداشته اید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد می کند [نه این دو] نزد خدا یکسان نیستند و خدا بیدادگران را هدایت نخواهد کرد. سوره توبه آیه ۱۹

۱۰. يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

از تو در باره ماهی که کارزار در آن حرام است می پرسند بگو کارزار در آن گناهی بزرگ و باز داشتن از راه خدا و کفر ورزیدن به او و باز داشتن از مسجد الحرام [= حج] و بیرون راندن اهل آن از آنجا نزد خدا [گناهی] بزرگتر و فتنه [= شرک] از کشتار بزرگتر است و آنان پیوسته با شما می جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباه می شود و ایشان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود. سوره بقره آیه ۲۱۷

بخش دوم: روایات

۱. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ حَمَادِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَلَا إِنَّ بَيْتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسْجِدِ تُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ النُّجُومُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ أَلَا طُوبَى لِمَنْ كَانَتْ الْمَسَاجِدُ بَيْتَهُ أَلَا طُوبَى لِعَبْدٍ تَوَضَّأَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ زَارَنِي فِي بَيْتِي أَلَا إِنَّ عَلَيَّ الْمُرُورِ كَرَامَةَ الزَّائِرِ أَلَا بَشْرَ الْمَشَاءِ يَنْ فِي الظُّلُمَاتِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالثُّورِ السَّاطِعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

عبد الله بن جعفر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند متعال به بندگان خود فرموده است که: مساجد، خانه‌های من در روی زمین هستند، که در نظر اهل آسمان می‌درخشند بسان درخشش ستارگان برای ساکنان زمین، خوشا به حال آن بنده من که مساجد (خانه‌های من) خانه‌های او باشند، خوشا بر آن بنده‌ای که در خانه خود وضو بسازد و مرا در خانه خود (مسجد) زیارت کند که گرامی داشتن میهمان بر صاحب خانه لازم و واجب است؛ به آنان که در تاریکی شب به طرف خانه‌های من (مساجد) قدم بر می‌دانند بشارت باد که در روز قیامت با نوری درخشان در صف محشر حضور خواهند یافت.

مصدر: المحاسن ج ۱ ص ۴۷ / ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ج ۱ ص ۲۸

دیگر منابع: عوالي اللثالی ج ۱ ص ۳۵۱ / وسائل الشیعة ج ۱ ص ۳۸۱ / بحار الأنوار ج ۸۱ ص ۱۴

۲. وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: الْمَسَاجِدُ مَجَالِسُ الْأَنْبِيَاءِ وَ حَرَزَ مِنَ الشَّيْطَانِ.

مساجد مجالس پیامبران اند و حفاظت گاه از شیطان

منبع: مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۳۶۳

۳. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي لَأَتَكْرَهُ الصَّلَاةَ فِي مَسَاجِدِهِمْ فَقَالَ لَا تَكْرَهُهُ فَمَا مِنْ مَسْجِدٍ بُنِيَ إِلَّا عَلَى قَبْرِ نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ قُتِلَ فَأَصَابَ تِلْكَ الْبُقْعَةَ رَشَةً مِنْ دَمِهِ فَأَحَبَّ اللَّهُ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا فَأَدَّ فِيهَا الْفَرِيضَةَ وَ التَّوَافَلَ وَ اقْضَ فِيهَا مَا فَاتَكَ.

راوی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من نماز خواندن در مساجد آنان (اهل سنت) را دوست ندارم. فرمود: چنین مباش؛ زیرا هیچ مسجدی نیست مگر آن که بر قبر پیامبر، یا وصی پیامبری ساخته شده است که او در آنجا شهید شده و از خون او بر آن بقعه پاشیده شده است. خداوند دوست دارد که در آنجا یاد شود، پس نمازهای فریضه و نافله خود را در آنجا به جای آور و آنچه از تو قضا شده در آنجا بخوان.

مصدر: الکافی ج ۳ ص ۳۷۰ / تهذیب الاحکام ج ۳ ص ۲۵۸

دیگر منابع: الوافی ج ۷ ص ۴۹۰ / وسائل الشیعه ج ۵ ص ۲۲۵ / الفصول المهمه ج ۲ ص ۸۲ / بحار الانوار ج ۱۴ ص ۴۶۳

۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جَاءَ أَعْرَابِيٌّ مِنْ بَنِي عَامِرٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَسَأَلَهُ عَنْ شَرِّ بَقَاعِ الْأَرْضِ وَ خَيْرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ «شَرُّ بَقَاعِ الْأَرْضِ الْأَسْوَاقُ وَ هِيَ مَيْدَانُ إِبْلِيسَ يَغْدُو بِرَأْيَتِهِ وَ يَضَعُ كُرْسِيَّهٖ وَ يَبِثُّ ذُرِّيَّتَهُ فَبَيْنَ مُطَفِّفٍ فِي قَفِيضٍ أَوْ طَائِشٍ فِي مِيزَانٍ أَوْ سَارِقٍ فِي ذَرِّعٍ أَوْ كَاذِبٍ فِي سَلْعَةٍ فَيَقُولُ عَلَيْكُمْ بِرَجُلٍ مَاتَ أَبُوهُ وَ أَبُوكُمْ حَيٌّ فَلَا يَزَالُ مَعَ ذَلِكَ أَوَّلَ دَاخِلٍ وَ آخِرَ خَارِجٍ» ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «وَ خَيْرُ الْبَقَاعِ الْمَسَاجِدُ وَ أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْلَاهُمْ دُخُولًا وَ آخِرُهُمْ خُرُوجًا مِنْهَا».

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: مردی بیابان‌نشین از بنی عامر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از آن حضرت پرسید: بدترین مکانهای زمین کجاست و بهترین جایهای آن کجا؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدترین مکانهای زمین محل‌های خرید و فروش اجناس و اُمتعه است، و آنجا میدان مسابقه ابلیس است؛ هر بامداد با پرچم

خویش حرکت کرده تخت فرمانروائی خود را در سوق استوار می‌کند و ذراری خویش را به هر سو گسیل می‌دارد و آنان از این چند قسم خارج نیستند، یا مأمور کاستن پیمانه هستند، یا مأمور کم‌فروشی در میزان و سنجش، یا دزدی در ذرع پارچه و دروغزنی در وصف کالا و متاع و غیره و فرزندانش را سفارش می‌کند و می‌گوید: بر شما باد به آنکه پدرش مرده و شما پدرتان زنده است (یعنی بنی آدم که پدرشان مرده و شما که پدرتان من هستم و اکنون زنده‌ام) پس او را بفریبید. و هر روزه همین کار اوست، اولین کسی که وارد بازار می‌شود و آخرین کسی است که از بازار خارج می‌گردد، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: و بهترین مکانهای زمین مساجد است، و محبوبترین مردم نزد خداوند عزیز آن کس است که زودتر از همه داخل می‌شود و از همه دیرتر بیرون می‌رود. شرح: «سوق و بازار هر کجا که محل خرید و فروش است می‌باشد و اختصاص به بازار معروف نزد ما ندارد و همه مغازه‌داران بازاری هستند و همه کسبه خیابانها جزء اهل سوق محسوبند.

مصدر: من لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۱۹۹ / معانی الاخبار ج ۱ ص ۱۶۸

دیگر منابع: وسائل الشیعه ج ۵ ص ۲۹۳ / بحار الانوار ج ۱۰۰ ص ۹۷

۵. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا نَزَلَتِ الْعَاهَاتُ وَالْأَفَاثُ عُوفِيَ أَهْلُ الْمَسَاجِدِ.

زمانی که بلاها و مصیبتها نازل می‌شوند اهالی مساجد در امانند.

منبع: مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۳۵۶ / الاثعثیات ج ۱ ص ۳۹

۶. أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ إِذَا رَأَى أَهْلَ قَرْيَةٍ قَدْ أَسْرَفُوا فِي الْمَعَاصِي وَفِيهَا ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ نَادَاهُمْ جَلَّ جَلَالُهُ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ يَا أَهْلَ مَعْصِيَتِي لَوْ لَا مَا فِيكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُنْتَحَابِينَ بِجَلَالِي الْعَامِرِينَ بِصَلَاتِهِمْ أَرْضِي وَ مَسَاجِدِي الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ خَوْفًا مِنِّي لَا تَنْزَلْتُ بِكُمْ عَذَابِي ثُمَّ لَا أَبَالِي.

پدرم رحمة الله عليه، از عبد الله بن جعفر، از هارون بن مسلم، از سعده بن صدقه، از حضرت جعفر بن محمد عليه السلام، حضرت فرمود: پدرم عليه السلام فرمود: امیر المؤمنین عليه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند جل جلاله هنگامی که ببیند اهل قریه‌ای در معاصی اسراف و زیاده روی می‌کنند و حال

آنکه در بین ایشان سه نفر از اهل ایمان می‌باشند آنان را خوانده و می‌فرماید: ای اهل عصیان اگر میان شما مؤمنینی که مشتاق جلال من هستند و با نمازشان زمین و مساجد مرا آباد نموده و در سحرها از خوف من استغفار و طلب آمرزش می‌کنند نبودند عذابم را بر شما فرو می‌فرستادم و باکی هم نداشتیم.

مصدر: علل الشرایع ج ۱ ص ۲۴۶ / الامالی للصدوق ج ۱ ص ۱۹۶

دیگر منابع: روضه الواعظین ج ۲ ص ۲۹۲ / وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۹۲ / بحار الانوار ج ۷۰ ص ۳۸۱

۷. أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (رَحِمَهُ اللَّهُ)، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، عَنْ أَبِيهِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «أَوَّلُ عُنْوَانِ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ بَعْدَ مَوْتِهِ مَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهِ، إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ، وَإِنْ شَرًّا فَشَرٌّ، وَأَوَّلُ تَحْفَةِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ وَ لِمَنْ تَبِعَ جَنَازَتَهُ. ثُمَّ قَالَ: يَا فَضْلُ، لَا يَأْتِي الْمَسْجِدَ مِنْ كُلِّ قَبِيلَةٍ إِلَّا وَافِدَهَا، وَمِنْ كُلِّ أَهْلِ بَيْتٍ إِلَّا نَجِيبَهَا. يَا فَضْلُ، إِنَّهُ لَا يَرِجُعُ صَاحِبُ الْمَسْجِدِ بِأَقْلٍ مِنْ إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا دُعَاءٍ يَدْعُو بِهِ يُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ، وَ إِمَّا دُعَاءٍ يَدْعُو بِهِ لِيُصْرِفَ اللَّهُ بِهِ عَنْهُ بَلَاءَ الدُّنْيَا، وَ إِمَّا أَخٍ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ). قَالَ: ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ فَائِدَةِ الْإِسْلَامِ مِثْلَ أَخٍ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ). ثُمَّ قَالَ: يَا فَضْلُ، لَا تَزْهَدُوا فِي فَقْرَاءِ شِيعَتِنَا، فَإِنَّ الْفَقِيرَ مِنْهُمْ لَيَسْتَفْعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي مِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مَضَرَ. ثُمَّ قَالَ: يَا فَضْلُ، إِذَا سُمِّيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا لِأَنَّهُ يُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ فَيَجِزُ اللَّهُ أَمَانَتَهُ. ثُمَّ قَالَ: «أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ (تَعَالَى) يَقُولُ فِي أَعْدَائِكُمْ إِذَا رَأَوْا شَفَاعَةَ الرَّجُلِ مِنْكُمْ لِصَدِيقِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ».

فضل بن عبد الملك می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ابتدای عنوان نامه اعمال انسان مؤمن پس از مرگش سخنانی است که مردم درباره او می‌گویند، اگر نیکی ذکر شود پس [سرنوشت او] به نیکی است و اگر بدی ذکر شود پس [سرنوشت او] به بدی است. نخستین هدیه انسان مؤمن این است که خود و هر آن‌کس که جنازه‌اش را تشییع می‌کنند آمرزیده شوند. سپس فرمود: ای فضل! از هر قبیله‌ای جز پیشتازان آن و از هر خانواده‌ای جز انسان‌های نجیب به مسجد نمی‌آیند. ای فضل، به مسجدروندگان با کمتر از سه خصوصیت از مسجد باز نمی‌گردند؛ یا به دعایی که با آن خدا را می‌خوانند و خدا به خاطر آن ایشان را در بهشت داخل می‌سازد و یا دعایی که با آن خدا را می‌خوانند تا خدا به وسیله آن آفات دنیا را از ایشان دور نماید و یا برادری که در راه [رضایت و قرب] خداوند از او بهره می‌برند؛ سپس فرمود: انسان مسلمان پس از بهره اسلام از هیچ چیز، چون برادری که در راه خدا از او بهره می‌برد

استفاده نکرده است. سپس فرمود: ای فضل! شیعیان فقیر ما را كوچك شمارید. همانا شیعیان فقیر ما در روز قیامت در همچون ربیعه و مضر شفاعت می کنند.

سپس فرمود: ای فضل! همانا مؤمن به این نام نامیده شد چون خدا را امان خود قرار می دهد و خداوند امان او را می پذیرد؛ سپس فرمود: آیا نشنیده ای که خداوند بلندمرتبه درباره دشمنان شما هنگامی که شفاعت یکی از شما برای دوستش را در روز قیامت می بینند، می گوید: «پس برای ما شفاعت کننده و دوستی نزدیک وجود ندارد.» [شعراء: آیه ۱۰۰-۱۰۱]

مصدر: الامالی للطوسی ج ۱ ص ۴۶

دیگر منابع: بشارة المصطفی (ص) ج ۱ ص ۷۲ / تفسیر البرهان ج ۴ ص ۱۷۸ / بحار الأنوار ج ۷۵ ص ۱۹

پیوست شماره هشت: زمان و مکان اشیاء در قرآن

۱. وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ.

و نماز را در دو طرف روز و ساعات نخستین شب برپا دار، که یقیناً نیکی ها، بدی ها را از میان می برند، این برای یادکنندگان تذکر و یاد آوری است. سوره هود آیه ۱۱۴

۲. أَمْ مَنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِي وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بُلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

[آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آنکه زمین را [برای موجوداتش] آرام و قرارگاه ساخت و در شکاف هایش نهرهایی پدید آورد، و برای آن کوه هایی استوار قرار داد [تا زیر پای اهلس نلرزد]، و میان دو دریا [ی شیرین و شور] مانع و حایلی قرار داد [که با هم مخلوط نشوند]؛ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد]؟! [نه، نیست] بلکه بیشترشان اهل معرفت و دانش نیستند. سوره نمل آیه ۶۱

۳. إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

به یقین پروردگار شما خداست که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر تخت [فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش] چیره و مسلط شد، شب را در حالی که همواره با شتاب روز را می جوید بر روز می پوشاند، و خورشید و ماه و ستارگان را که مُسَخَّر فرمان اویند [پدید آورد]؛ آگاه باشید که آفریدن و فرمان [نافذ نسبت به همه موجودات] مخصوص اوست؛ همیشه سودمند و با برکت است، پروردگار عالمیان. سوره اعراف آیه ۵۴

۴. الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.

ماه حرام در برابر ماه حرام است [اگر دشمن حرمت آن را رعایت نکرد و با شما در آن جنگید، شما هم برای حفظ کیان خود در همان ماه با او بجنگید]. و همه حرمت ها دارای قصاص اند. پس هر که بر شما تعدی کرد، شما هم به مثل آن بر او تعدی کنید، و از خدا پروا نمایید، و بدانید که خدا با پروا پیشگان است. سوره بقره آیه ۱۹۴

۵. وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ.

و کسانی از شما که می میرند و همسرانی باقی می گذارند، باید همسران چهار ماه و ده روز انتظار برند [و از شوهر کردن خودداری ورزند]؛ پس چون به پایان مدتشان رسیدند، در آنچه درباره خودشان به طور شایسته و متعارف [نسبت به ازدواج یا ترک آن] انجام دهند بر شما [حاکمان، وارثان متوفی و اقوام زنان] گناهی نیست؛ و خدا از آنچه انجام می دهید، آگاه است. سوره بقره آیه ۲۳۴

۶. لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ. شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است. سوره قدر آیه ۳

۷. إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ. یقیناً شماره ماه ها در پیشگاه خدا از روزی که آسمان ها و زمین را آفریده در کتاب [علم] خدا دوازده ماه است؛ از آنها چهار ماهش ماه حرام است؛ این است حساب استوار و پایدار؛ پس در این چهار ماه [با جنگ و فتنه و خونریزی] بر خود ستم روا مدارید و با همه مشرکان همان گونه که آنان با همه شما می جنگند، بجنگید و بدانید خدا با پرهیزکاران است. سوره توبه آیه ۳۶

۸. يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يِزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

از تو درباره جنگ در ماه حرام می پرسند. بگو: هر جنگی در آن [گناهی] بزرگ است، ولی هر نوع بازداشتن [مردم] از راه خدا و کفرورزی به او و [بازداشتن مردم از] مسجد الحرام و بیرون راندن اهلش از آن، نزد خدا بزرگ تر [از جنگ در ماه حرام] است؛ و فتنه [شرک و بت پرستی] از کشتار بزرگ تر است. و مشرکان همواره با شما می جنگند تا شما را اگر بتوانند از دینتان برگردانند. و از شما کسانی که از دینشان برگردند و در حال کفر بمیرند، همه اعمال خوبشان در دنیا و آخرت تباه و بی اثر می شود، و آنان اهل آتش اند و در آن جاودانه اند. سوره بقره آیه ۲۱۷

۹. فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَأَطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

کسی که توانایی [آزاد کردن برده را] ندارد، باید پیش از آنکه با هم آمیزش کنند، دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و هر که نتواند باید شصت مسکین را طعام دهد؛ این حکم برای این است که به خدا و پیامبرش ایمان آورید [و از فرهنگ جاهلی دوری گزینید]؛ و اینها حدود خداست. و برای کافران عذابی دردناک است. سوره مجادله آیه ۴

۱۰. عَلَ اللَّهِ الْكُعْبَةُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

خدا، [زیارت] کعبه، آن خانه با حرمت، و ماه های حرام، و قربانی های بی نشان، و قربانی های نشان دار را وسیله قوام و برپایی [زندگی، معیشت و سامان دنیا و آخرت] مردم قرار داد. این [شراعی و احکام] برای آن است که بدانید: یقیناً خدا آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است می داند؛ و قطعاً خدا به همه چیز داناست. سوره مائده آیه ۹۷

۱۱. قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ.

گفت: هفت سال با تلاش پی گیر زراعت کنید، پس آنچه را درو کردید جز اندکی که خوراک شماست در خوشه اش باقی گذارید. سوره یوسف آیه ۴۷

۱۲. وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا

و سیصد سال در غارشان درنگ کردند و نه سال [نیز بر آن] افزودند. سوره کهف آیه ۳۵

۱۳. قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ. [خدا] می گوید: از جهت شمار سال ها چه مدت در زمین درنگ

داشتید؟ سوره مومنون آیه ۱۱۲

۱۴. وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِنَبْتَلُوهَا فَضَلَّ مِنْ رَبِّكُمْ وَتَعْلَمُوا عَدَدَ

السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا.

ما شب و روز را دو نشانه [قدرت و حکمت خود] قرار دادیم؛ پس شب را بی نور نمودیم و روز را روشن ساختیم، تا [در آن] روزی و رزقی را از پروردگارتان بطلبید و برای اینکه شماره سال ها و حساب [اوقات و زمان ها] را بدانید، و هر چیزی را [که نسبت به دنیا و دینتان و تربیت و کمالتان نیازمند به آن هستید] به روشنی و به طور کامل بیان کردیم. سوره اسراء آیه ۱۲

پیوست شماره نه: شرایط انعقاد نطفه

۱. رُوِيَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِذَا دَخَلَتِ الْعَرُوسُ بَيْتَكَ فَاحْلَعْ حُقْفَيْهَا حِينَ تَجْلِسُ وَاغْسِلْ رِجْلَيْهَا وَصَبِّ الْمَاءَ مِنْ بَابِ دَارِكَ إِلَى أَقْصَى دَارِكَ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ بَيْتِكَ سَبْعِينَ أَلْفَ لَوْنٍ مِنَ الْفَقْرِ وَادْخَلَ فِيهِ سَبْعِينَ أَلْفَ لَوْنٍ مِنَ الْبَرَكَةِ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ رَحْمَةً تُرْفَرُفُ عَلَى رَأْسِ الْعَرُوسِ حَتَّى تَتَّالَ بَرَكَتُهَا كُلُّ زَاوِيَةٍ فِي بَيْتِكَ وَ تَأْمَنَ الْعَرُوسُ مِنَ الْجُنُونِ وَ الْجَذَامِ وَ الْبَرَصِ أَنْ يُصِيبَهَا مَا دَامَتْ فِي تِلْكَ الدَّارِ وَ ائْتَمَعَ الْعَرُوسُ فِي أُسْبُوعِهَا مِنَ الْأَلْبَانِ وَ الْحَلِّ وَ الْكُرْبُرَةِ وَ التَّفَّاحِ الْحَامِضِ مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْيَاءِ» فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِأَيِّ شَيْءٍ أَمْنَعُهَا هَذِهِ الْأَشْيَاءَ الْأَرْبَعَةَ» قَالَ «لِأَنَّ الرَّحِمَ تَعْقَمُ وَ تَبْرُدُ مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْيَاءِ عَنِ الْوَلَدِ وَ لِحَصِيرٍ فِي نَاحِيَةِ الْبَيْتِ خَيْرٌ مِنْ امْرَأَةٍ لَا تَلِدُ» فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا بَأْسُ الْحَلِّ تَمْنَعُ مِنْهُ» قَالَ «إِذَا حَاضَتْ عَلَى الْحَلِّ لَمْ تَطْهُرْ أَبَدًا بِتَمَامٍ وَ الْكُرْبُرَةُ تُبَيِّرُ الْحَيْضَ فِي بَطْنِهَا وَ تُشَدِّدُ عَلَيْهَا الْوِلَادَةَ وَ التَّفَّاحُ الْحَامِضُ يَفْطَعُ حَيْضَهَا فَيَصِيرُ دَاءً عَلَيْهَا» ثُمَّ قَالَ «يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَ وَسْطِهِ وَ آخِرِهِ فَإِنَّ الْجُنُونَ وَ الْجَذَامَ وَ الْحَبْلَ لِيُسْرِعَ إِلَيْهَا وَ إِلَى وَلَدِهَا يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بَعْدَ الظُّهْرِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ يَكُونُ أَحْوَلَ وَ الشَّيْطَانُ يَفْرَحُ بِالْحَوْلِ فِي الْإِنْسَانِ يَا عَلِيُّ لَا تَتَكَلَّمْ عِنْدَ الْجَمَاعِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ لَا يُؤْمَنُ أَنْ يَكُونَ أَحْرَسَ وَ لَا يُنْظَرَنَّ أَحَدٌ إِلَى فَرْجِ امْرَأَتِهِ وَ لِيَعُضَّ بَصْرَهُ عِنْدَ الْجَمَاعِ فَإِنَّ النَّظَرَ إِلَى الْفَرْجِ يُورِثُ الْعَمَى فِي الْوَلَدِ يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بِشَهْوَةِ امْرَأَةٍ غَيْرِكَ فَإِنِّي أَخْشَى إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ أَنْ يَكُونَ مُحَنَّنًا أَوْ مُؤَنَّنًا مُحَبَّلًا يَا عَلِيُّ مَنْ كَانَ جُنْبًا فِي الْفِرَاشِ مَعَ امْرَأَتِهِ فَلَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فَإِنِّي أَخْشَى أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمَا نَارٌ مِنَ السَّمَاءِ فَتَحْرِقَهُمَا» قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ يَعْنِي بِهِ قِرَاءَةَ الْعَزَائِمِ دُونَ غَيْرِهَا «يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ إِلَّا وَ مَعَكَ خِرْقَةٌ وَ مَعَ أَهْلِكَ خِرْقَةٌ وَ لَا تَمْسَحْ بِخِرْقَةٍ وَاحِدَةٍ فَتَقَعَ الشَّهْوَةُ عَلَى الشَّهْوَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُعْقِبُ الْعَدَاوَةَ بَيْنَكُمَا ثُمَّ يُؤَدِّبِكُمَا إِلَى الْفُرْقَةِ وَ الطَّلَاقِ يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ مِنْ قِيَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِ الْحَمِيمِ فَإِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ كَانَ بَوًّا فِي الْفِرَاشِ كَالْحَمِيمِ الْبَوَّالَةِ فِي كُلِّ مَكَانٍ يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي لَيْلَةٍ الْأَضْحَى فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ لَهُ سِتُّ أَصَابِعٍ أَوْ أَرْبَعُ أَصَابِعٍ يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ تَحْتَ شَجَرَةٍ مُثْمِرَةٍ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ جَلَادًا قَتَالًا أَوْ عَرِيفًا يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي وَجْهِ الشَّمْسِ وَ تَلَالِئِهَا إِلَّا أَنْ تُرْخِي سِتْرًا فَيَسْتُرْكُمَا فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ لَا يَزَالُ فِي بُؤْسٍ وَ فَقْرٍ حَتَّى يَمُوتَ يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ حَرِيصًا عَلَى إِهْرَاقِ الدَّمَاءِ يَا عَلِيُّ إِذَا حَمَلَتْ امْرَأَتُكَ فَلَا تُجَامِعِهَا إِلَّا وَ أَنْتَ عَلَى وُضوءٍ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ أَعْمَى الْقَلْبِ بِخَيْلِ الْيَدِ يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ أَهْلَكَ فِي النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ

يَكُونُ مَشْتُومًا ذَا شَامَةِ فِي وَجْهِهِ يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ فِي آخِرِ دَرَجَةٍ مِنْهُ إِذَا بَقِيَ يَوْمَانِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا
وَلَدٌ يَكُونُ عَشَارًا أَوْ عَوْنًا لِلظَّالِمِينَ وَيَكُونُ هَلَاكٌ فِتْنَامٍ مِنَ النَّاسِ عَلَى يَدَيْهِ يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ عَلَى سُفُوفِ
الْبُنْيَانِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ مُنَافِقًا مُرَائِيًا مُبْتَدِعًا، يَا عَلِيُّ إِذَا خَرَجْتَ فِي سَفَرٍ فَلَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ مِنْ
تِلْكَ اللَّيْلَةِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يُنْفِقُ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقٍّ « وَ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ « (إِنَّ
الْمُبَدَّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ) » يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ إِذَا خَرَجْتَ إِلَى سَفَرٍ مَسِيرَةَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَ لِيَالِيَهُنَّ
فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ عَوْنًا لِكُلِّ ظَالِمٍ عَلَيْكَ يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالْجَمَاعِ لَيْلَةَ الْإِثْنَيْنِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا
وَلَدٌ يَكُونُ حَافِظًا لِكِتَابِ اللَّهِ رَاضِيًا بِمَا قَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا عَلِيُّ إِنْ جَامَعْتَ أَهْلَكَ فِي لَيْلَةِ الثَّلَاثَاءِ فَقُضِيَ
بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فَإِنَّهُ يُرْزَقُ الشَّهَادَةَ بَعْدَ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ لَا يُعَدُّهُ اللَّهُ مَعَ الْمُشْرِكِينَ
وَ يَكُونُ طَيِّبَ النَّكْهَةِ وَ الْفَمِ رَحِيمَ الْقَلْبِ سَخِيَّ الْبِدِّ طَاهِرَ اللِّسَانِ مِنَ الْغَيْبَةِ وَ الْكُذْبِ وَ الْبُهْتَانِ يَا عَلِيُّ إِنْ
جَامَعْتَ أَهْلَكَ، لَيْلَةَ الْخَمِيسِ فَقُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فَإِنَّهُ يَكُونُ حَاكِمًا مِنَ الْحُكَّامِ أَوْ عَالِمًا مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ إِنْ
جَامَعْتَهَا يَوْمَ الْخَمِيسِ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ عَن كَبِدِ السَّمَاءِ فَقُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَقْرُبُهُ حَتَّى
يَشِيبَ وَ يَكُونُ قِيمًا وَ يُرْزَقُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا يَا عَلِيُّ وَ إِنْ جَامَعْتَهَا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَ كَانَ
بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فَإِنَّهُ يَكُونُ حَاطِبًا قَوْلًا مُفَوَّهًا وَ إِنْ جَامَعْتَهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الْعَصْرِ فَقُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فَإِنَّهُ يَكُونُ
مَعْرُوفًا مَشْهُورًا عَالِمًا وَ إِنْ جَامَعْتَهَا فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ يُرْجَى أَنْ يَكُونَ الْوَلَدُ مِنَ الْأَبْدَالِ
إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ فِي أَوَّلِ سَاعَةٍ مِنَ اللَّيْلِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ لَا يُؤْمَنُ أَنْ يَكُونَ
سَاحِرًا مُؤْتِرًا لِلدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ يَا عَلِيُّ احْفَظْ وَصِيَّتِي هَذِهِ كَمَا حَفِظْتَهَا عَن جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

یا علی چون عروس را به خانه تو آرند وقتی نشست کفش او را بکن و پایش را بشوی و آبش را به در خانه ات بریز
که چون چنین کنی خداوند از خانه ات هفتاد هزار رنگ فقر را ببرد و هفتاد هزار رنگ برکت در آن درآورد و هفتاد
هزار رحمت بر تو فرو فرستد که بر سر عروس بگردد تا برکت آن به هر گوشه خانه ات برسد و خداوند عروس را از
جنون و خوره و پیسی امان دهد که به او رسند، مادامی که در آن خانه است.

یا علی! عروس را در هفته نخستین از خوردن شیرها و سرکه و گشنیز (سبزی امزنا) و سیب ترش بازدار، زیرا که
زهدان از این چار سرد و نازاینده گردد و بوریا در گوشه خانه به از زن نازاینده است. اگر عروس بر سرکه خوردگی
خون حیض ببیند هیچگاه به خوبی از آن پاک نگردد و گشنیز آن خون را درونش بشوراند و زایمان را بر وی دشوار
گرداند و سیب ترش آن را از آمدن باز بدارد و بیماری بر وی گردد. سپس فرمود: ای علی! در هنگام جماع سخن مگو
مبادا که فرزند گنگ و لال گردد و به عورت زن (در حین جماع) نگاه نکن که سبب نابینایی فرزند شود و با شهوت
زن دیگری در خاطر با زنت جماع مکن که فرزند مخنث آید و ایستاده با زنت جماع مکن که از کار خران است و

اگر فرزندی آید در فراش کمیز میزنده (یعنی دچار شب ادراری) شود. اول و میانه و آخر ماه مجامعت ممکن که دیوانگی و خوره و گیجی به سوی فرزند شتابند. بعد از ظهر جماع ممکن که اگر فرزندی آورد قیچ (لوچ و دوپین) شود و شیطان به لوچ بودن انسان شاد است. کسی که با زن خود در بستر جنب است قرآن نخواند می ترسم آتشی از آسمان فرود آید و هر دو را بسوزاند. جماع ممکن جز آن که خودت دستمالی داشته باشی و زنت نیز پارچه ایی دیگر که با یک پارچه خود را پاک مکنید که شهوت بر شهوت افتد و مایه ی دشمنی بین شما می شود و شما را به جدایی و طلاق می کشاند. در شب عید فطر جماع ممکن که اگر فرزندی آید بسیار شرور گردد. در شب عید اضحی (قربان) جماع ممکن که فرزند شش انگشت یا چهار انگشت آید. زیر درخت باردار جماع ممکن که فرزند جلاد و آدمکش و کدخدا آید.

در مقابل آفتاب و نور آن جماع ممکن مگر آن که هر دو با روپوش باشند که اگر فرزندی آید دائما در سختی و فقر باشد تا بمیرد. میان اذان و اقامه جماع ممکن که اگر فرزندی آید خونخوار گردد. اگر زنت باردار شد بی وضو با او جماع ممکن که فرزند کوردل و بخیل آید. در نیمه شعبان جماع ممکن که فرزند شوم و با خال چهره آید. دو روز به آخر ماه مانده با زنت جماع ممکن که فرزندی گمرک چی و کمک کننده ظالم آید و جمعی از مردم بدست او هلاک شوند. بر سر پشت بامها جماع ممکن مگر آن که فرزند منافق و ریاکار و بدعت گذار آید. چون سفر داری در شب آن جماع ممکن که فرزند ولخرج آید. رسول خدا این آیه را خواند: (سوره اسراء / ۳۰) به راستی مبذرین برادران شیاطین باشند. چون در سفر رفتی تا سه شب جماع ممکن که فرزند کمک کننده ظالم و ستمگر بر علیه تو شود. در ساعت اول شب با زنت جماع ممکن که اگر فرزندی آید بسا باشد که جادوگر و دنیاطلب درآید. ماه در محاق نباشد. و با شکم سیر جماع نشود. یا علی شب دوشنبه ملازم جماع باش که اگر فرزندی آید حافظ قرآن و راضی به قسمت خدا باشد. اگر شب سه شنبه جماع کنی و فرزندی آید پس از شهادت به شهادتین شهادت روزی وی گردد و خداوند با مشرکان او را کیفر نکند و بوی دهانش خوش باشد و رحم دل و با سخاوت و پاک زبان از غیبت و دروغ و بتهان است. اگر شب پنجشنبه جماع کنی و فرزندی آید حاکمی از حکام گردد یا عالمی از علماء. در روز پنجشنبه ظهر هنگامی که آفتاب در وسط آسمان است اگر جماع شود فرزند به دنیا آید تا پیر شود شیطان به او نزدیک نگردد و با فهم باشد و در دین و دنیا سلامت روزیش گردد. اگر در شب جمعه با زنت جماع کنی و فرزندی آید سخنور و گویا و زبان آور شود. اگر در روز جمعه پس از عصر باشد و فرزندی آید معروف و مشهور و دانشمند گردد. اگر شب جمعه بعد از عشاء باشد امید فرزندی می رود که از ابدال باشد انشاء الله. ای علی! سفارش مرا نگاهدار چنانچه من از جبرئیل نگاه داشتم.

منبع اصلی: من لاحضره الفقيه ج ۳ ص ۵۵۱ / الامالی للصدوق ج ۱ ص ۵۶۶ / مکارم الاخلاق ج ۱ ص ۲۰۹ / علل الشرايع ج ۲ ص ۵۱۴

ديگر منابع: الاختصاص ج ۱ ص ۱۳۲ / بحار الانوار ج ۱۰۰ ص ۲۸۰

۲. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شِرْكِ الشَّيْطَانِ قَوْلِهِ - وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ قَالَ مَا كَانَ مِنْ مَالٍ حَرَامٍ فَهُوَ شِرْكُ الشَّيْطَانِ قَالَ وَ يَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ حِينَ يُجَامِعُ فَيَكُونُ الْوَلَدُ مِنْ نُطْفَتِهِ وَ نُطْفَةِ الرَّجُلِ إِذَا كَانَ حَرَامًا.

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره‌ی سهم و بهره و مشارکت شیطان پرسیدم که در آیه: وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ آمده است، فرمود: «هر مال حرامی سهم و بهره‌ی شیطان است و همراه مرد و در وجود او خواهد بود تا مجامعت کند. پس فرزند از نطفه‌ی شیطان و مرد خواهد بود، اگر از مال حرام باشد.

منبع: بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۱۳۶ / تفسیر البران ج ۳ ص ۵۴۶ / تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۲۹۹

۳. عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ بَيَّنَّا رَسُولُ اللَّهِ (جَالِسٌ إِذَا نَظَرَ إِلَى حَيَّةٍ كَأَنَّهَا بَعِيرٌ فَهَمَّ عَلَيَّ أَنْ يَضْرِبَهَا بِالْعَصَا فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (إِنَّهُ) إِبْلِيسُ وَ إِنِّي قَدْ أَخَذْتُ عَلَيْهِ شُرُوطًا مَا يُبْغِضُكَ مُبْغِضٌ إِلَّا شَارَكَ فِي رَحِمِ أُمَّهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - عبدالله بن عباس گوید: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشست بود، نگاهش به ماری افتاد که به اندازه‌ی شتر بود، علی (علیه السلام) خواست او را با عصا بزند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او گفت: «دست نگهدار! که او ابلیس است و من با او شرط کرده‌ام که کسی تو (علی (علیه السلام)) را دشمن ندارد مگر اینکه [شیطان] در رحم مادرش شرکت کند و این است سخن خداوند متعال: وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ.

منبع: بحار الانوار ج ۳۹ ص ۱۷۲ / تفسیر فرات ج ۱ ص ۲۴۲ / شواهد التنزیل ج ۱ ص ۴۵۱

۴. جَابِرٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (يَا عَلِيُّ (أَنْتِ الْوَادِي فَدَخَلَ الْوَادِي وَ دَارَ فِيهِ فَلَمْ يَرِ أَحَدًا حَتَّى إِذَا صَارَ عَلَى بَابِهِ لَفِيَهُ شَيْخٌ فَقَالَ مَا تَصْنَعُ هُنَا قَالَ أَرْسَلَنِي رَسُولُ اللَّهِ (قَالَ تَعْرِفُنِي قَالَ يَنْبَغِي أَنْ تَكُونَ أَنْتَ الْمَلْعُونُ فَقَالَ مَا تَرَى أَصَارِعُكَ فَصَارَعَهُ فَصَرَعَهُ عَلِيُّ (فَقَالَ قُمْ عَنِّي حَتَّى أُبَشِّرَكَ عَنْهُ فَقَالَ بِمِ تَبَشِّرُنِي يَا مَلْعُونُ

قَالَ ... وَ اللَّهُ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ مَا أَحَدٌ يُبْغِضُكَ إِلَّا شَرِكْتُ أَبَاهُ فِي رَحِمِ أُمِّهِ وَ وُلْدِهِ وَ مَالِهِ أَمَا قَرَأْتَ كِتَابَ اللَّهِ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ...

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - جابر گوید: از امام باقر (علیه السلام) روایت است: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ای علی (علیه السلام)! وارد شکاف کوه شو». علی (علیه السلام) وارد شکاف کوه شد و گشتی در آن زد و کسی را [در آنجا] مشاهده نکرد، تا اینکه به ورودی آن رسید و پیرمردی با حضرت (علیه السلام) روبرو گردید و عرض کرد: «اینجا چه می کنی؟» فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا فرستاده است». عرض کرد: «مرا می شناسی؟» فرمود: «تو باید شیطان رانده شده [از درگاه الهی] باشی». عرض کرد: «نظرت چیست که با تو گشتی بگیرم؟» شیطان با علی (علیه السلام) گشتی گرفت و علی (علیه السلام) او را بر زمین افکند. شیطان عرض کرد: «از روی من برخیز تا مژده ای به تو دهم». علی (علیه السلام) از روی شیطان برخاست و فرمود: «چه مژده ای به من می دهی ای رانده شده؟! عرض کرد: «ای پسر ابوطالب (علیه السلام)! به خدا سوگند! کسی نیست که کینه ای تو را داشته باشد مگر اینکه من با پدرش در رحم مادر و فرزندان و دارایی اش شریک می شوم، آیا کتاب خدا را نخوانده ای [که می فرماید]: وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ».

منبع: تفسیر فرات ج ۱ ص ۱۴۷ / بحار الانوار ج ۶۰ ص ۲۰۸ / المناقب ج ۲ ص ۲۴۸

۵. عَنْهُ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ أَبِي هَدِيَّةٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا عَلَى بَابِ الدَّارِ وَ مَعَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ أَقْبَلَ شَيْخٌ فَسَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُنْعِرْ الشَّيْخَ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَعْرِفُهُ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هَذَا إِبْلِيسُ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ عَلِمْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَضَرَبْتُهُ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ فَخَلَصْتُ أُمَّتَكَ مِنْهُ قَالَ فَانصَرَفَ إِبْلِيسُ إِلَى عَلِيٍّ فَقَالَ لَهُ ظَلَمْتَنِي يَا أَبَا الْحَسَنِ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - « وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ » فَوَ اللَّهُ مَا شَارَكْتُ أَحَدًا أَحَبَّكَ فِي أُمَّهِ

انس بن مالک نقل می کند: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر در خانه اش به همراه علی بن ابی طالب (علیه السلام) نشسته بود که پیرمردی جلو آمد و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سلام کرد و برگشت. رسول خدا به علی (علیه السلام) فرمود: «آیا آن پیرمرد را می شناسی؟» گفت: «نه!» فرمود: «این ابلیس است». علی (علیه السلام) گفت: «اگر می شناختم با زدن یک تیغ کارش را ساخته و امتت را از او آسوده می کردم». ابلیس نزد علی

(علیه السلام) برگشت و گفت: «ای ابالحسن (علیه السلام) مرا کم گرفتی، نشنیدی خداوند فرموده: وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ؛ به خدا با کسی که تو را دوست دارد در مادرش شرکت نکردم.»

منبع اصلی: المحاسن ج ۲ ص ۳۳۲

دیگر منابع: بحار الانوار ج ۱۸ ص ۸۸

۶. جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ كُنَّا بِنَمِيٍّ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (إِذْ بَصَرْنَا بِرَجُلٍ سَاجِدٍ وَ رَاكِعٍ وَ مُتَضَرِّعٍ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ (مَا أَحْسَنَ صَلَاتَهُ فَقَالَ (هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ آبَاكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ فَمَضَى إِلَيْهِ عَلِيٌّ (غَيْرٌ مُكْتَرِبٌ فَهَزَّهُ هَزَّةً أَدْخَلَ أَضْلَاعَهُ الْيُمْنَى فِي الْيُسْرَى وَ الْيُسْرَى فِي الْيُمْنَى ثُمَّ قَالَ لَا فَتَلْتَكَّ إِن شَاءَ اللَّهُ فَقَالَ لَنْ تَقْدِرَ عَلَيَّ ذَلِكَ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ مِنْ عِنْدِ رَبِّي مَا لَكَ تُرِيدُ قَتْلِي فَوَ اللَّهُ مَا أَبْعَضَكَ أَحَدٌ إِلَّا سَبَقَتْ نُطْفَتِي إِلَى رَحِمِ أُمِّهِ قَبْلَ نُطْفَتِهِ أَبِيهِ وَ لَقَدْ شَارَكْتُ مُبِغْضِيكَ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - جابر بن عبدالله انصاری گوید: ما در منی همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودیم مردی را دیدیم که سجود و رکوع می‌کند و تضرع دارد، عرض کردیم: «ای رسول خدا! چقدر نیکو نماز می‌خواند!» حضرت فرمود: «این مرد همان است که پدر شما را از بهشت اخراج نمود»، علی (علیه السلام) بدون پروا به طرفش رفته پس او را تکان داد به طوری که دنده‌های راستش در چپ و دنده‌های چپش در راست او فرو رفت، سپس حضرت به او فرمود: «اگر خدا بخواهد تو را خواهم گشت». شیطان گفت: «تا زمان معهود که پروردگارم معین نموده تو بر این کار قادر نیستی، چرا مرا می‌خواهی بکشی به خدا سوگند احدی تو را دشمن ندارد مگر آن که نطفه من زودتر از نطفه پدرش در رحم مادرش قرار گرفته است و من در اموال و اولاد دشمنان تو شرکت دارم چنانچه خداوند عزوجل در کتاب محکمش می‌فرماید: وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ.»

منبع اصلی: علل الشرایع ج ۱ ص ۱۴۲

دیگر منابع: شواهد التنزیل ج ۱ ص ۴۴۷ / بحار الانوار ج ۱۸ ص ۸

پیوست شماره ده: دحو الارض

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي زُرَّارَةَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِي حَسَّانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ أَمَرَ الرِّيَّاحَ فَضَرَبْنَ وَجْهَ الْمَاءِ حَتَّى صَارَ مَوْجاً ثُمَّ أَزِيدَ فَصَارَ زَبْداً وَاحِداً فَجَمَعَهُ فِي مَوْضِعِ الْبَيْتِ ثُمَّ جَعَلَهُ جَبَلاً مِنْ زَبْدٍ ثُمَّ دَحَا الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً

ابو حسان گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

هنگامی که خداوند عز و جل اراده فرمود تا زمین را بیافریند به باد فرمان دارد تا به شدت بر روی آب بوزد. به گونه‌ای که موجی پدیدار گشت، آن موج‌ها متراکم شدند و به توده‌ای از کف تبدیل شدند، آن‌گاه در محل خانه کعبه کفی گرد آورد، و آن را کوهی از کف ساخت، و آن‌گاه زمین را از زیر آن کوه گسترش داد، و این همان معنای گفتار خداوند عز و جل است که می‌فرماید: «همانا نخستین خانه‌ای که خداوند آن را برای پرستش خویش برای مردم قرار داد آن خانه پرخیر و بابرکتی در مکه است.»

نظیر این روایت را ابو بکر حضرمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

مصدر: الکافی ج ۴ ص ۱۸۹

دیگر مصادر: وسائل الشیعة ج ۱۳ ص ۲۴۱ / تفسیر البرهان ج ۱ ص ۶۵۵ / بحار الأنوار ج ۵۴ ص ۲۰۴

۲. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَطِيَّةَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ مِنْ عُلَمَائِهِمْ فَقَالَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ قَدْ أَعَيْتَ عَلَيَّ أَنْ أَجِدَ أَحَداً يُفَسِّرُهَا وَ قَدْ سَأَلْتُ عَنْهَا ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ كُلُّ صِنْفٍ مِنْهُمْ شَيْئاً غَيْرَ الَّذِي قَالَ الصَّنْفُ الْآخَرُ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا ذَاكَ قَالَ فَإِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ أَوَّلِ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ فَإِنَّ بَعْضَ مَنْ سَأَلْتُهُ قَالَ الْقَدْرُ وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الْقَلَمُ وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الرُّوحُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا قَالُوا شَيْئاً أُخْبِرُكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَانَ وَ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ وَ كَانَ عَزِيزاً وَ لَا أَحَدَ كَانَ قَبْلَ عِزِّهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ» وَ كَانَ الْخَالِقُ قَبْلَ الْمَخْلُوقِ وَ لَوْ كَانَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ الشَّيْءُ مِنْ الشَّيْءِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ انْقِطَاعٌ أَبَداً وَ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ إِذَا وَ مَعَهُ شَيْءٌ لَيْسَ هُوَ يَتَقَدَّمُهُ وَ لَكِنَّهُ كَانَ إِذْ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ وَ خَلَقَ الشَّيْءَ الَّذِي جَمِيعُ الْأَشْيَاءِ مِنْهُ وَ هُوَ الْمَاءُ الَّذِي خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْهُ فَجَعَلَ نَسَبَ كُلِّ شَيْءٍ إِلَى الْمَاءِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْمَاءِ نَسَباً يُضَافُ إِلَيْهِ وَ خَلَقَ الرِّيحَ مِنَ الْمَاءِ ثُمَّ سَلَطَ الرِّيحَ عَلَى الْمَاءِ فَشَقَّقَتِ الرِّيحُ مَتْنِ الْمَاءِ حَتَّى نَارَ مِنَ الْمَاءِ

زَبَدٍ عَلَى قَدَرٍ مَا شَاءَ أَنْ يُثَوِّرَ فَخَلَقَ مِنْ ذَلِكَ الزَّبَدِ أَرْضًا بَيْضَاءَ نَقِيَّةً لَيْسَ فِيهَا صَدْعٌ وَلَا ثَقْبٌ وَلَا صُعُودٌ وَلَا هُبُوطٌ وَلَا شَجَرَةٌ ثُمَّ طَوَّاهَا فَوَضَعَهَا فَوْقَ الْمَاءِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ مِنَ الْمَاءِ فَشَقَّقَتِ النَّارُ مَتْنِ الْمَاءِ حَتَّى تَارَ مِنَ الْمَاءِ دُخَانٌ عَلَى قَدَرٍ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُثَوِّرَ فَخَلَقَ مِنْ ذَلِكَ الدُّخَانِ سَمَاءً صَافِيَةً نَقِيَّةً لَيْسَ فِيهَا صَدْعٌ وَلَا ثَقْبٌ وَذَلِكَ قَوْلُهُ: «السَّمَاءُ بَنَاهَا رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا وَاعْطَشَ لِيَلْهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا» قَالَ وَلَا شَمْسٌ وَلَا قَمَرٌ وَلَا نُجُومٌ وَلَا سَحَابٌ ثُمَّ طَوَّاهَا فَوَضَعَهَا فَوْقَ الْأَرْضِ ثُمَّ نَسَبَ الْخَلِيقَتَيْنِ فَرَفَعَ السَّمَاءَ قَبْلَ الْأَرْضِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ ذِكْرُهُ «وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» يَقُولُ بَسَطَهَا فَقَالَ لَهُ الشَّامِيُّ يَا أَبَا جَعْفَرٍ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا» فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَعَلَّكَ تَزْعُمُ أَنَّهُمَا كَانَتَا رَتْقًا مُلتَزِمَتَيْنِ مُلتَصِقَتَيْنِ فَفَتَقْتَ إِحْدَاهُمَا مِنَ الْأُخْرَى فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَغْفِرُ رَبَّكَ فَإِنَّ قَوْلَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ «كَانَتَا رَتْقًا» يَقُولُ كَانَتِ السَّمَاءُ رَتْقًا لَا تُنْزِلُ الْمَطَرَ وَكَانَتِ الْأَرْضُ رَتْقًا لَا تَنْبِثُ الْحَبَّ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْخَلْقَ «وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ» فَتَقَّ السَّمَاءُ بِالْمَطَرِ وَالْأَرْضُ بِنَبَاتِ الْحَبِّ فَقَالَ الشَّامِيُّ أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ وُلْدِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنَّ عِلْمَكَ عَلَيْهِمُ.

محمد بن عطیه می گوید: مردی از دانشمندان شام نزد امام باقر علیه السلام آمد و عرض کرد: یا ابا جعفر! پیش تو آمده‌ام تا از مسأله‌ای پرسش کنم که ناتوانم کسی را بیابم که بتواند آن را روشن کند و در باره آن از سه قشر مردم پرسش کرده‌ام و هر قشری از آنها سخنی گفته مخالف با سخن قشر دیگر. امام باقر علیه السلام به او فرمود: پرسشت چیست؟ عرض کرد: سؤال من پیرامون نخستین چیزی است که خدا در میان خلقتش آفریده است، زیرا برخی در پاسخ گفته‌اند: قدر است و برخی گفته‌اند: قلم و برخی گفته‌اند: روح. امام باقر علیه السلام فرمود: درست نگفته‌اند و من به آگاهی تو می‌رسانم که خداوند تبارک و تعالی بود و چیزی جز او نبود، عزیز بود، و کسی پیش از عزت او نبود، و این است مفهوم این سخن پروردگار که: «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ» و آفریننده پیش از آفریده بود، و اگر نخستین چیزی که آفریده چیزی باشد از چیزی دیگر هرگز انقطاعی نمی‌داشت و در این صورت پیوسته چیزی با او باشد و بر آن پیشی ندارد ولی او بود و جز او با او نبود، چیزی را آفرید که همه چیزها را از آن آفرید و آن آب بود که همه چیزها را از آن آفرید، و اصل هر چیز را از آب به آب پیوست، و برای آب اصلی به چیز دیگر پیوست که او را بدان منسوب سازد، و باد را از آب آفرید، و سپس باد را بر آب چیره ساخت، و باد متن آب را شکافت تا از آن کفی برجهید به آن اندازه که خواست برجهد و از آن کف، زمینی سپید و پاک آفرید که در آن ترک و سوراخ و بلندی و پستی درخت نبود، سپس آن را فراهم آورد و بالای آب نهاد، سپس خدا آتش را از آب آفرید و آتش، متن آب را شکافت تا از آب دودی برخاست آنقدر که خدای می‌خواست به آسمان برخیزد، و از آن دود آسمانی آفرید روشن و پاک که نه ترکی در آن بود و نه سوراخی و این است مقصود از فرموده پروردگار که: «السَّمَاءُ بَنَاهَا* رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا* وَاعْطَشَ

لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا « . امام عليه السلام می فرماید: نه خورشیدی بود، نه ماهی، نه اختری و نه ابری، و سپس آن را درهم پیچید و روی زمینش نهاد، و سپس این دو آفریده را به هم پیوند داد و آسمان را پیش از زمین برافراشت و این است مفهوم سخن پروردگار که: « وَ الْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا » . آن عالم شامی گفت: ای ابا جعفر! « أَوْ لَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا » ، امام عليه السلام فرمود: شاید تو پنداشتی که آنها به هم چسبیده بودند و از یک دیگر جدا شدند! او در پاسخ گفت: آری. امام عليه السلام فرمود: از خدایت آمرزش بخواه، زیرا بر پایه سخن پروردگار هر دو بسته بودند، می فرماید: آسمان بسته بود و باران نمی بارید و زمین بسته بود و دانه نمی رویاند و چون خداوند تبارک خلق را آفرید و از هر جاننداری در آن پراکند آسمان به بارش آمد و زمین به رویانیدن گیاه باز شد. عالم شامی گفت: گواهی می دهم که تو از فرزندان پیامبرانی و دانش تو از دانش آنهاست.

مصدر: الکافی ج ۸ ص ۹۴

دیگر منابع: الوافی ج ۲۶ ص ۴۶۷ / بحار الأنوار ج ۵۴ ص ۹۶ / عوالم العلوم ج ۱۹ ص ۴۲۸

۳. ابن عباس (رحمة الله عليه) إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى دَحَى الْأَرْضَ بَعْدَ السَّمَاءِ وَإِنْ كَانَتْ الْأَرْضُ خُلِقَتْ قَبْلَ السَّمَاءِ وَ كَانَتْ رَبْوَةً مُجْتَمِعَةً تَحْتَ الْكَعْبَةِ فَبَسَطَهَا.

ابن عباس (رحمة الله عليه) - خداوند زمین را بعد از آسمان گسترش داد هر چند زمین قبل از آسمان آفریده شده بود و زمین، تپه‌ای جمع شده‌ای در زیر کعبه بود که خداوند آن را گسترش داد. تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۷ / ص ۳۵۴ بحرالعرفان، ج ۱۶، ص ۲۹۷

۴. علی بن ابراهیم (رحمة الله عليه) - الْمَعْنَى فَجَرَ الْبِحَارَ وَالْأَنْهَارَ وَالْعُيُونَ.

علی بن ابراهیم (رحمة الله عليه) - معنایش این است که دریاها، رودها و چشمه‌ها را جاری ساخت. تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۷ / ص ۳۵۴ بحرالعرفان، ج ۱۶، ص ۲۹۷

۵. قَالَ السَّيِّدُ وَ رُؤْيَاةُ أَيْضاً بَعْدَهُ أَسَانِيدَ عَنِ ابْنِ جُمهُورٍ الْعَمِّيِّ وَ كَانَ عَالِمًا فَاضِلًّا فِي كِتَابِ الْوَأْحِدَةِ قَالَ: وَ مِنْ مَسَائِلِ ذِي الرَّئَاسَتَيْنِ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُمْ تَذَاكُرُوا بَيْنَ يَدَيِ الْمَأْمُونِ خَلَقَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارَ فَبَعْضُ قَالَ خَلَقَ اللَّهُ النَّهَارَ قَبْلَ اللَّيْلِ وَ بَعْضُ قَالَ خَلَقَ اللَّيْلَ قَبْلَ النَّهَارِ فَرَجَعُوا بِالسُّؤَالِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ خَلَقَ النَّهَارَ قَبْلَ اللَّيْلِ وَ خَلَقَ الضِّيَاءَ قَبْلَ الظُّلْمَةِ فَإِنْ شِئْتُمْ أَوْ جَدُّتُمْ مِنَ الْقُرْآنِ وَإِنْ شِئْتُمْ أَوْ جَدُّتُمْ مِنَ النَّجْمِ فَقَالَ ذُو الرَّئَاسَتَيْنِ أَوْ جَدْنَا مِنَ الْجِهَتَيْنِ جَمِيعًا فَقَالَ أَمَّا النَّجْمُ فَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّ

طَالَعَ الْعَالَمِ السَّرَطَانُ وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا وَ الشَّمْسُ فِي بَيْتِ شَرْفِهَا فِي نِصْفِ النَّهَارِ وَ أَمَّا الْقُرْآنُ أَلَمْ تَسْمَعْ
إِلَى قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ آيَةً.

امام رضا (علیه السلام) - روز، پیش از شب آفریده شده و خورشید و ماه و زمین قبل از آسمان.

مصدر: الاحتجاج ج ۲ ص ۳۵۲

دیگر منابع: عوالم العلوم ج ۲۰ ص ۵۳۳ / بحار الانوار ج ۵۷ ص ۷۸

۶. ابن عباس (رحمة الله عليه) إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَرْضَ بِأَقْوَاتِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَدُحَوْهَا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ
سَبْعَ سَمَاوَاتٍ ثُمَّ دَحَا الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ فَذَلِكَ قَوْلُهُ وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا.

ابن عباس (رحمة الله عليه) - خدا زمین را با قوت هایش بی آنکه آن را بگستراند و پهن کند آفرید، ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى
السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ؛ سپس به آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود، (بقره/۲۹) و
آنگاه زمین را کشید و گسترانید، و این است فرموده‌ی خدا وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۷ / ص ۳۵۴ بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۳۱۴

۷. وَ رُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي وَ أَنَا غُلَامٌ فَتَعَشَّيْنَا عِنْدَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةَ خَمْسَةِ
وَ عَشْرِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ فَقَالَ لَهُ « لَيْلَةُ خَمْسَةِ وَ عَشْرِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ وُلِدَ فِيهَا إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ وُلِدَ
فِيهَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ فِيهَا دُحِيَّتِ الْأَرْضُ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ كَانَ كَمَنْ صَامَ
سِتِّينَ شَهْرًا. »

و از حسن بن علی و شَاء روایت شده است که گفت: من در زمان کودکی با پدرم در شب بیست و پنجم ذی القعدة
شام را نزد حضرت رضا علیه السلام صرف کردیم، آن حضرت به پدرم فرمود: شب بیست و پنجم ذی القعدة شبی
است که ابراهیم و عیسی بن مریم علیهما السلام در آن شب متولد شده‌اند، و در آن شب زمین از زیر کعبه گسترش
یافته است، پس کسی که روز آن را روزه بدارد، به مانند کسی است که شصت ماه روزه داشته باشد.

مصدر: من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۸۹ / ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ج ۱ ص ۷۹

دیگر منابع: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۳۱۰ / الوافی ج ۱۱ ص ۵۶ / وسائل الشيعة ج ۱۰ ص ۴۴۹ / بحار الأنوار ج ۹۴
ص ۱۲۲

۸. ابن عباس (رحمة الله عليه) - وَضَعَ الْبَيْتَ عَلَى الْمَاءِ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَرْكَانٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الدُّنْيَا بِالْفَنَى عَامٍ ثُمَّ دُحِيَتِ الْأَرْضُ مِنْ تَحْتِ الْبَيْتِ.

ابن عباس (رحمة الله عليه) - خدا دوهزار سال پیش از آنکه جهان را بیافریند خانه‌ی کعبه را روی آب بر چهار رکن نهاد سپس زمین از زیر خانه کشیده شد.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۷ / ص ۳۵۶ بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۲۰۶ / بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۱۴

۹. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ لِأَيِّ شَيْءٍ سَمَّاهُ اللَّهُ الْعَتِيقَ فَقَالَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَيْتٍ وَضَعَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا لَهُ رَبٌّ وَ سُكَّانٌ يَسْكُنُونَهُ غَيْرَ هَذَا الْبَيْتِ فَإِنَّهُ لَا رَبَّ لَهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُوَ الْحُرُّ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهُ قَبْلَ الْأَرْضِ ثُمَّ خَلَقَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِ فَدَحَاهَا مِنْ تَحْتِهِ.

ابو حمزه ثمالی گوید: در مسجد الحرام به امام باقر علیه السلام عرض کردم: برای چه خداوند خانه کعبه را عتیق (آزاد شده) نامید؟

فرمود: هر خانه‌ای را که خداوند بر روی زمین قرار داده است صاحب و ساکن دارد، جز این خانه کعبه که جز خداوند عز و جل صاحبی ندارد و آن خانه، آزاد است.

آن‌گاه فرمود: همانا خداوند عز و جل این خانه را پیش از زمین آفرید. آن‌گاه زمین را آفرید و آن را از زیر این خانه گسترش داد.

مصدر: الکافی ج ۴ ص ۱۸۹ / علل الشرایع ج ۲ ص ۳۹۹

منابع دیگر: الوافی ج ۱۲ ص ۲۸ / وسائل الشیعة ج ۱۳ ص ۲۴۰ / تفسیر البرهان ج ۳ ص ۸۷۶ / بحار الأنوار ج ۹۶ ص ۵۸

۱۰. أمير المؤمنين (عليه السلام) - كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْجِلَةٍ وَ لَجَجِ بِحَارٍ رَاخِرَةٍ تَلْتَطِمُ أَوَاذِي أَمْوَاجِهَا وَ تَصْطَفِقُ مُتَقَاذِفَاتٍ أَتْبَاجِهَا وَ تَرْعُو زَبْدًا كَالْفُحُولِ عِنْدَ هِيَاجِهَا فَخَضَعَ جِمَاحُ الْمَاءِ الْمُتَلَاطِمِ لِثِقَلِ حَمَلِهَا وَ سَكَنَ هَيْجُ ارْتِمَائِهِ إِذْ وَطِنَتْهُ بِكُلِّكَلِهَا وَ ذَلَّ مُسْتَخْذِيًا إِذْ تَمَعَّكَتْ عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا فَأَصْبَحَ بَعْدَ اصْطِحَابِ أَمْوَاجِهِ سَاجِيًا مَفْهُورًا وَ فِي حَاكِمِهِ الدُّلُّ مُنْقَادًا أَسِيرًا وَ سَكَنَتِ الْأَرْضُ مَدْحُوَّةً فِي لُجَّةِ تِيَّارِهِ وَ رَدَّتْ مِنْ نَحْوِهِ بَأُوهٍ وَ اعْتِلَائِهِ وَ شُمُوحِ أَنْفِهِ وَ سُمُوعِ غُلُوقِهِ وَ كَعَمْتِهِ عَلَى كِظَّةِ جَرْيَتِهِ فَهَمَدَ بَعْدَ نَرْقَاتِهِ وَ لَبَدَ بَعْدَ زَيْفَانٍ وَ تَبَاتِهِ.

امام علی (علیه السلام) - زمین را با امواج جوشان پرتلاطم فرو پوشاند، و دریا‌های مَواج که موج‌های کوه پیکر آن‌ها به روی هم می‌غلطیدند، هریک دیگری را واپس می‌زد، و به مانند نره شترهای مست شهوت کف می‌کردند، و آب‌های سرکش متلاطم زیر بار سنگینی زمین فروتنی کردند و هیجان آب‌ها با تماس با سینه زمین آرام گرفت، و چون با شانه‌های خود بر آن غلطید، زبون و خوار شد و پس از غرّش امواجش، آرام و مقهور شد و چون اسب افسار شده رام گردید. خشکی‌های زمین را در دل امواج گسترد و آب را از کبر و غرور و سرکشی و خروش باز داشت، و از شدت حرکتش کاسته شد، و بعد از آن همه حرکت‌های تند ساکت شد و پس از آن همه خروش و سرکشی متکبران به جای خویش ایستاد.

مصدر: نهج البلاغه، ص ۱۳۱

دیگر منابع: تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۷، ص ۳۵۶

پیوست شماره یازده: بیان مبتنی بر سیاق

جایگاه تدوین در اداره جامعه چیست؟ برای پاسخ به این سؤال باید "سیاق" حاکم بر اداره را بحث کنیم. در قاعده هشتم از قواعد اصولی "فقه البیان"، بحث کرده ایم که بیان شارع مبتنی بر "سیاق" است؛ یعنی شارع همواره در بیان خود، یک مقدمات و مفاهیم پیشینی دارد و اگر کسی بخواهد بیان شارع را بفهمد باید به آن‌ها توجه کند. اگر کسی بخواهد روایتی را بصورت روشمند و با توجه به قاعده "بیان مبتنی بر سیاق" بخواند، باید بعد از ترجمه الفاظ و انجام کارهای اولیه صدوری و غیره، از خودش بپرسد که آیا شارع قبل از این مفهوم، مفاهیم دیگری را به عنوان پیش فرض با راوی و عرف مخاطب خودش بحث کرده یا نه؟

مثلا شما به بحث "حج" وارد می شوید و می خواهید درباره مفهوم حج گفتگو کنید تا مخاطب حج را به صورت کامل بفهمد. قاعده "بیان مبتنی بر سیاق" از شما می پرسد: «آیا شارع قبل از حج، مفهومی را به عنوان مبنا برای شرح مفهوم حج قرار داده است یا نه؟» یعنی آیا مفهومی وجود دارد که شارع، بحث را روی آن سوار کرده باشد؟ مفهوم حج یک مفهوم اولیه نیست، حتی خود احکام حج را پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع تکمیل کردند یعنی گذاشتند در آخرین مرحله بحث را مطرح کردند. بنابراین پیداست که قبل از تبیین حج یک سری مفاهیم مطرح بوده و فهم حج به آن‌ها وابسته است و گرنه باید همان سال اول در دوران دعوت مخفی، همه احکام حج را بیان می کردند. چرا پیغمبر صلی الله علیه و آله تقدم و تأخر در بیان احکام داشتند؟ یکی از دلایلی این بوده که باید فرصت می داشتند مفاهیم پیشینی حکم حج یا سایر احکام را تبیین کنند. البته یکی از دلایل دیگرش هم ممکن است بحث‌های سیاسی و اجتماعی باشد یعنی [مخالفین] به پیامبر صلی الله علیه و آله فرصت ندادند که بحث را مطرح کند. به هر حال حتما یکی از دلایل [تقدم و تأخر در بیان احکام] این است که شما باید ابتدا مفاهیم قبلی را بحث کنید. مثلا در همین رساله حج بحث کردیم که مفهوم "فرار الی الله" مفهوم پیشینی حج است. امام صادق علیه السلام ذیل آیه «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ» در سوره ذاریات می فرماید: «یعنی به حج بروید: الکافی ج ۴ ص ۲۵۶ / معانی الأخبار ج ۱ ص ۲۲۲». پس اگر کسی می خواهد مفهوم حج را خوب بفهمد باید به او بگوید: «شما باید از مجموعه ظلماتی که در دنیا وجود دارد به سمت خدا فرار کنید». اگر کسی بخواهد مفهوم "فرار الی الله" را هم توضیح دهد که مخاطب می پرسد: «اصلا چرا باید ما "فرار الی الله" داشته باشیم؟» اینجا سیاق مفهوم "فرار الی الله" [مطرح می شود که] بحث از مفهوم "ظلمت" و اثرات آن بر عاقبت انسان خواهد بود. مثلا اگر شما با مخاطب خودتان بحث کردید که ابلیس بزرگ با

بیست معاون خود، در حال گسترش بیست نوع "ظلمت" ساختاری در دنیا هستند او حتما به فکر فرار می افتد. اما اگر او را با مفهوم "ظلمت" آشنا نکردید اصلا انگیزه "فرار الی الله" و فرار به پناهگاه برایش پیدا نمی شود. یکی از بازیگران در تلویزیون می گفت: «لذت ببرید و لو اینکه غلط زندگی کنید». مفهوم را "لذت" قرار داده بود. این همان ترجمه "هوای نفس" است که قرآن به شیطان و انسان های اهل طاغوت نسبت می دهد. پس بدون سیاق نمی شود بحث کرد. اگر بگویید "فرار الی الله" لازم است باید ابعاد "ظلمت" و آثار مهلکه "ظلمت" را القا کنید تا اگر کسی خواست از مجموعه ظلمات ارض به جایی پناه ببرد، مفهوم فرار برایش منطقی باشد.

وقتی انسان ها جانشان به خطر می افتد فرار برایشان منطقی و قابل درک می شود. حالا که قرار است ابدیتشان به خطر بیفتد [به طریق اولی باید به فکر فرار بیفتند]. بنابراین خیلی برایشان منطقی می شود و می گویند ما باید به سمت یک پناهگاه فرار کنیم. وقتی باران هم می آید می گویند: «یک پناهگاه به ما بدهید». اما چطور "فرار الی الله" درک نمی شود؟ چون خطرات "ظلمت" بحث نمی شود. پس "ظلمت" سیاق "فرار" است. به همین خاطر است که وقتی کسی می گوید من می خواهم "فرار" کنم به سمت خدای متعال، قرآن و روایت به او می گوید که حج بجا بیاورد. هر کس بخواد حج بجا بیاورد اگر این ها را بفهمد یک جور خاصی به حج می رود و برایش منطقی می شود که همه تعلقات حتی دوخت لباس را باید کنار بگذارد تا فرار محقق شود. چون مانع اصلی در رفتن به پناهگاه و مأمّن امن الهی، تعلقات انسان هاست. [به همین خاطر] مجموعه احکامی داریم که می گوید: «در حج به آینه نگاه نکن». یعنی به اندازه نگاه به آینه و تعلق به جمال هم در ایام حج وابسته نباش. همه این احکام منطقی و قابل درک می شود. سیاق اینطور می گوید. پس وقتی می گوئیم اخباری نباشید یکی از قواعدش همین "سیاقیابی" برای روایت است. اگر شما "سیاقیابی" برای روایت انجام ندهید، روایت برای مردم درک نمی شود.

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله زحمت کشیدند و حج را به عنوان مناسک "فرار الی الله" جا انداختند. وقتی در ادامه وارد دوره ۲۵۰ ساله تشریح می شویم، می بینیم امام علیه السلام می فرمایند: «ثواب کربلا برابر با ثواب حج است» یا «برابر با ثواب ۷۰ حج» است. یعنی زیارت امام علیه السلام را معادل ۷۰ بار فرار کردن به سمت خدا معرفی می کنند. ولی الآن این روایات فهم نمی شود و ما متوجه نمی شویم. چند روز پیش ما توفیق داشتیم که خدمت حضرت ابی الحسن الرضاعلیه السلام بودیم ولی من خودم درک ندارم که الآن ۷۰ بار به سمت خدا فرار کرده ام. الآن واقعا این درک ها نیست، گرچه احادیث آن روی در و دیوار وجود دارد و شما هم برای مردم می گوئید، ولی درک نمی شود. یک بار رفتن به حرم امام رضاعلیه السلام ۷۰ بار فرار کردن به سمت خداست از مجموعه ظلمات دنیا و واقعا هم همین جور است؛ یعنی انسان فرصت فرار پیدا می کند. آنقدر مقام امام علیه السلام نورانی است که مجموعه ای از ظلمات، از وجود انسان ها زدوده می شود.

این‌ها بحث‌های فنی در روایات است که باید مورد توجه قرار گیرد. بدون شک فرق اخباری و اصولی، "سیاق‌یابی" در فهم حدیث است. شما اگر می‌خواهید قوت اجتهاد کسی را بررسی کنید و ببینید آیا او دارد ظهور اولیه می‌گیرد یا ظهور تکاملی و پیشرفته؟ باید ببینید قدرت "سیاق‌یابی" او چگونه است؛ آیا می‌تواند روایات را طوری نظم بدهد که معلوم شود کدام دسته از روایات، پیش‌فرض کدام دسته از روایات است یا نه؟ اگر نتوانیم، همه ما اخباری خواهیم بود، چون "بیان مبتنی بر سیاق" در کلامان کمتر جریان دارد.

حجه الاسلام علی کشوری. نشست تخصصی اصول کلی کتابت و تدوین ۲۱ بهمن ۱۴۰۱ قم / توضیح قاعده اصولی "بیان مبتنی بر سیاق" (باب هشتم فقه البیان)

<https://eitaa.com/olgou4/5065>

پیوست شماره دوازده: حج

بخش اول: آیات

۱. جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

خدا، [زیارت] کعبه، آن خانه با حرمت، و ماه های حرام، و قربانی های بی نشان، و قربانی های نشان دار را وسیله قوام و برپایی [زندگی، معیشت و سامان دنیا و آخرت] مردم قرار داد. این [شراعی و احکام] برای آن است که بدانید: یقیناً خدا آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است می داند؛ و قطعاً خدا به همه چیز داناست. سوره مائده آیه ۹۷

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدِيًّا بِالْحَبِيبِ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامٍ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِ اللَّهِ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ

ای اهل ایمان! در حالی که در احرام [حج یا عمره] هستید، شکار را نکشید. و هر کس از شما عمداً آن را بکشد، کفاره ای همانند آن از جنس چهارپایان [اهلی] بر عهده اوست؛ که [همانند بودن آن را] دو عادل از خودتان گواهی دهند، و به عنوان قربانی به [حریم] کعبه رسد، یا به کفاره [آن شکار کشته شده معادل قیمت قربانی] به مستمندان طعام دهد، یا برابر تعداد مستمندی که طعام می دهد روزه بگیرد، تا کیفر کار خود را بچشد. خدا از [گناه] کشتن شکارهایی که پیش از این حکم انجام گرفته، درگذشت. و هر که [پس از کفاره دادن] به شکار کردن بازگردد، خدا از او انتقام می گیرد؛ و خدا توانای شکست ناپذیر و صاحب انتقام است. سوره مائده آیه ۹۵

۳. إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ

بی تردید صفا و مروه از نشانه های خداست؛ پس کسی که حج خانه کعبه کند، یا عمره انجام دهد، بر او گناهی نیست که بر آن دو طواف کند. و کسی که [به خواست خودش افزون بر واجبات] کار نیکی [چون طواف و سعی مستحب] انجام دهد، بدون تردید خدا [در برابر عمل او] پاداش دهنده و [به کار و حال او] داناست. سوره بقره آیه ۱۵۸

۴. فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

در آن نشانه‌هایی روشن [از ربوبیت، لطف، رحمت خدا و از جمله] مقام ابراهیم است؛ و هر که وارد آن شود در امان است؛ و خدا را حقی ثابت و لازم بر عهده مردم است که [برای ادای مناسک حج] آهنگ آن خانه کنند، [البته] کسانی که [از جهت سلامت جسمی و توانمندی مالی و باز بودن مسیر] بتوانند به سوی آن راه یابند، و هر که ناسپاسی ورزد [و از رفتن به آنجا خودداری کند، به خود زیان زده]؛ زیرا خدا از جهانیان بی نیاز است. سوه آل عمران آیه ۹۷

۵. وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.

حج و عمره را برای خدا به پایان برید، و اگر [به علتی] از انجام آن ممنوع شدید، آنچه را از قربانی برای شما میسر است [قربانی کنید و از احرام در آید]؛ و سر خود را تراشید تا قربانی به محلش برسد؛ و از شما اگر کسی بیمار بود یا در سرش ناراحتی و آسیب داشت [و ناچار بود سر بتراشد، جایز است سر بتراشد و] کفاره ای چون روزه، یا صدقه یا قربانی بر عهده اوست. و هنگامی که [از علل ممنوعیت] در امان بودید، پس هر که با پایان بردن عمره تمتع به سوی حج تمتع رود، آنچه از قربانی میسر است [قربانی کند]. و کسی که قربانی نیابد، سه روز روزه، در همان سفر حج و هفت روز روزه، هنگامی که بازگشتید بر عهده اوست؛ این ده روز کامل است [و قابل کم و زیاد شدن نیست]. این وظیفه کسی است که [خود و] خانواده اش ساکن و مقیم [منطقه] مسجد الحرام نباشد. و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا سخت کیفر است. سوره بقره آیه ۱۹۶

بخش دوم: روایات

۱. وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ، قَالَ: وَبِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ زُرْعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَيُّ الْأَعْمَالِ هُوَ أَفْضَلُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ قَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ يَعْدِلُ هَذِهِ الصَّلَاةَ، وَلَا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَالصَّلَاةَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الزَّكَاةَ، وَلَا بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الصَّوْمَ، وَلَا بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الْحَجَّ، وَفَاتِحَةُ ذَلِكَ كُلِّهِ مَعْرِفَتُنَا، وَخَاتِمَتُهُ مَعْرِفَتُنَا، وَلَا شَيْءٌ بَعْدَ ذَلِكَ كَبِيرٌ إِلَّا حَوَانٍ وَالْمُؤَاسَاةَ يَبْدُلُ الدِّينَارِ وَالذَّرْهَمَ، فَإِنَّهُمَا حَجْرَانِ مَمْسُوحَانِ، بِهِمَا امْتَحَنَ اللَّهُ خَلْقَهُ بَعْدَ الَّذِي عَدَدْتُ لَكَ، وَ مَا رَأَيْتُ شَيْئًا أَسْرَعَ غَنَى وَلَا أَنْفَى لِلْفَقْرِ مِنْ إِدْمَانِ حَجِّ هَذَا الْبَيْتِ، وَ صَلَاةَ فَرِيضَةَ تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ أَلْفَ حِجَّةٍ وَ أَلْفَ عُمْرَةٍ

مَبْرُورَاتٍ مُتَقَبَّلَاتٍ، وَ الْحِجَّةُ عِنْدَهُ خَيْرٌ مِنْ بَيْتٍ مَمْلُوءٍ ذَهَبًا، لَا بَلْ خَيْرٌ مِنْ مِلءِ الدُّنْيَا ذَهَبًا وَ فِضَّةً تُتَفَقَّهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ)، وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا لِقَضَاءِ حَاجَةِ إِمْرِي مُسْلِمٍ وَ تَتَفَيْسُ كُرْبَتِي، أَفْضَلُ مِنْ حِجَّةٍ وَ طَوَافٍ وَ حِجَّةٍ وَ طَوَافٍ - حَتَّى عَقَدَ عَشْرًا - ثُمَّ خَلَا يَدَهُ، وَ قَالَ: اتَّقُوا اللَّهَ، وَ لَا تَمَلُّوا مِنْ الْخَيْرِ، وَ لَا تَكْسَلُوا، فَإِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) وَ رَسُولَهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) لَغَنِيَانِ عَنْكُمْ وَ عَنْ أَعْمَالِكُمْ، وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ)، وَ إِنَّمَا أَرَادَ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) بِطُفْهِهِ سَبَبًا يُدْخِلُكُمْ بِهِ الْجَنَّةَ.

زرعه گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پس از شناخت، بهترین کردار چیست؟ فرمود: پس از شناخت چیزی برابر این نماز نیست، پس از شناخت و نماز چیزی معادل زکات نیست و پس از اینها چیزی همطراز روزه نیست و پس از آن چیزی برابر با حج نیست و آغاز همه اینها شناخت ما و فرجامشان شناخت ماست. و پس از اینها چیزی همانند نیکی و احسان به برادران [دینی] با بخشش دینار و درهم نیست. زیرا درهم و دینار دو سنگ مسخ شده‌ای [از طلا به شکل سکه دینار و از نقره به شکل سکه درهم] هستند که خداوند پس از آنچه که برایت شمردم، آفریدگانش را با این دو آزمود، و چیزی را زود بی‌نیازکننده‌تر و فقرزداینده‌تر از شیفگی به حج خانه خدا نیافتم و یک نماز واجب در پیشگاه خداوند با هزار حج و هزار عمره فرمانبری شده و پذیرفته شده، برابری می‌کند و یک حج کردن در درگاه او از خانه‌ای پر از طلا بهتر است، نه بلکه به پری دنیا از طلا و نقره که در راه خداوند (گرامی و بزرگ) بخشش کنی، نیکوتر است. به آن کسی که محمد را به شایستگی به عنوان مرثده آور و بیم‌دهنده برانگیخت، سوگند که بر آوردن نیاز مرد مسلمان و زدودن اندوه او بهتر است از یک حج و طواف و یک حج و طواف - تا به ده رساند - آنگاه شمارش را رها کرد و فرمود: از خدا پروا کنید، و از نیکی خسته نشوید و سستی نوزید، زیرا خداوند و فرستاده‌اش از شما و کارهایتان بی‌نیازند ولی شما به خداوند (عزتمند و شکوهمند) نیازمندید و همانا خداوند (گرامی و بزرگ) به مهربانی خود بهانه‌ای خواست تا به واسطه آن شما را وارد بهشت نماید.

مصدر: الأُمالي (للطوسي) ج ۱ ص ۶۹۴

دیگر منابع: إرشاد القلوب ج ۱ ص ۱۴۵ / بحار الأنوار ج ۶۶ ص ۴۰۵

۲. وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ مَاتَ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ ذَاهِبًا أَوْ جَائِيًا مِنْ مَنَ الْفَرَعِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

ابو عبد الله صادق (ع) گفت: هرکس در نیمه راه حج

بمیرد: چه در حال رفتن و یا در حال بازگشتن باشد از هراس روز قیامت در امان می‌ماند.

مصدر: الكافي ج ۴ ص ۲۶۳ / من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۲۲۹ / تهذيب الأحكام ج ۵ ص ۲۳

دیگر منابع: الوافی ج ۱۲ ص ۲۳۶ / وسائل الشیعة ج ۱۱ ص ۱۰۰ / بحار الأنوار ج ۷ ص ۳۰۲

۳. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكُعْبَةِ بِمَعْرِفَةٍ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحُرْمَتِنَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحُرْمَتِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَكَفَاهُمْ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ.

علی بن عبد العزیز گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که با معرفت به کعبه بنگردد و آن گاه حق ما و حرمت ما را برابر با حق کعبه و حرمت آن بشناسد، خداوند گناهان او را می‌آمرزد و مهمات دنیا و جهان آخرت او را کفایت می‌فرماید.

مصدر: الکافی ج ۴ ص ۲۴۱ / من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۲۰۴

دیگر منابع: الوافی ج ۱۲ ص ۳۹ / وسائل الشیعة ج ۱۳ ص ۲۶۳

۴. أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللَّؤْلُؤِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكُعْبَةُ.

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: تا آن گاه که کعبه پابرجاست، دین پابرجاست.

مصدر: الکافی ج ۴ ص ۲۷۱ / من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۲۴۳ / علل الشرایع ج ۲ ص ۳۹۶

دیگر منابع: الوافی ج ۱۲ ص ۴۰ / وسائل الشیعة ج ۱۱ ص ۲۱ / بحار الأنوار ج ۹۶ ص ۵۷

۵. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ: سَمِعْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «يَزْعُمُ ابْنُ أَبِي حَمْرَةَ أَنَّ جَعْفَرًا زَعَمَ أَنَّ أَبِي الْقَائِمِ وَمَا عَلِمَ جَعْفَرٌ بِمَا يَحْدُثُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، فَوَ اللَّهُ لَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَحْكِي عَنْ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا مِنْ بَرٍّ وَلَا فَاجِرٍ يَقِفُ بِجِبَالِ عَرَفَاتٍ فَيَدْعُو اللَّهَ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ، أَمَّا الْبُرُّ فَفِي حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَأَمَّا الْفَاجِرُ فَفِي أَمْرِ الدُّنْيَا.

هیچ نیکوکار و بدکاری در کوههای عرفات دعا نمی‌کند مگر اینکه خدا دعایش را می‌پذیرد. دعای نیکوکاران را در حوائج دنیا و آخرت و دعای بدکاران را در کار دنیا می‌پذیرد.

مصدر: قرب الاسناد ج ۱ ص ۳۷۴

دیگر منابع: مستدرک الوسائل ج ۱۰ ص ۲۶ / بحار الأنوار ج ۹۶ ص ۲۵۱

۶. وَ عَنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: أَعْظَمُ أَهْلِ عَرَفَاتٍ جُزْماً مَنْ أَنْصَرَفَ وَ هُوَ يُظُنُّ أَنَّهُ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ.

پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- فرمود: گناه کسی از همه بزرگتر است که از عرفات برگردد و خیال کند آمرزیده نخواهد شد.

مصدر: دعائم الإسلام ج ۱ ص ۳۲۰

دیگر منابع: بحار الأنوار ج ۹۶ ص ۲۴۸ / مستدرک الوسائل ج ۱۰ ص ۲۹

۷. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ وَ مُحَمَّدَ بْنَ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ فَضَالٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ خَالِدِ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ دَاخِلٌ وَ أَنَا خَارِجٌ وَ أَخَذَ بِيَدِي ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْبَيْتَ فَقَالَ يَا سَدِيرُ إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسُ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُوا فَيَعْلَمُونَا وَ لَا يَتَّهِمُ لَنَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ «وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَى».

سدیر گوید: زمانی که امام باقر علیه السلام وارد مسجد الحرام میشد و من خارج میشدم، دست مرا گرفت و رو بکعبه ایستاد و فرمود: ای سدیر! همانا مردم مأمور شدند که نزد این سنگها (کعبه) آیند و گرد آن طواف کنند. سپس نزد ما آیند و ولایت خود را نسبت بما اعلام دارند، و همینست گفته خدا «همانا من آمرزنده ام آنکه را ایمان آورد و کار شایسته کند و سپس رهبری شود».

مصدر: الکافی ج ۱ ص ۳۹۲

دیگر منابع: الوافی ج ۲ ص ۱۱۶ / تفسیر البرهان ج ۳ ص ۷۶۹ / بحار الأنوار ج ۴۷ ص ۳۶۴

۸. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ عَنْ سِجَادَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَا وَلِيْمَةَ إِلَّا فِي خَمْسٍ فِي عُرْسٍ أَوْ حُرْسٍ أَوْ عِدَارٍ أَوْ وَكَارٍ أَوْ رِكَازٍ فَأَمَّا الْعُرْسُ فَالتَّزْوِيجُ وَ الْحُرْسُ النَّفَاسُ بِالْوَلَدِ وَ الْعِدَارُ الْخِتَانُ وَ الْوِكَازُ الَّذِي يَشْتَرِي الدَّارَ وَ الرِّكَازُ الرَّجُلُ يَفْتَدِمُ مِنْ مَكَّةَ.

موسی بن بکر گوید: امام کاظم علیه السلام روایت نمود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهمانی دادن، فقط در پنج مورد شایسته است: در جشن عروسی، و در شادی تولد نوزاد، و در ختنه سوران، و در خرید منزل، و در بازگشت از سفر حج .

مصدر: معانی الأخبار ج ۱ ص ۲۷۲ / الخصال ج ۱ ص ۳۱۳ / من لا يحضره الفقيه ج ۳ ص ۴۰۲
دیگر منابع: وسائل الشیعة ج ۲۰ ص ۹۵ / بحار الأنوار ج ۷۳ ص ۱۵۷

پیوست شماره سیزده: مرجعیت علمی مطلقه قرآن و روایات

بخش اول: آیات

۱. وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ

شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ. سوره نحل آیه ۸۹

و [به یاد آور] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیزیم و تو را [هم] بر این [امت] گواه آوریم و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است بر تو نازل کردیم. ترجمه فولادوند

۲. لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ

شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. سوره یوسف آیه ۱۱۱

به راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق آنچه [از کتابهایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می آورند رهنمود و رحمتی است. ترجمه فولادوند

۳. وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ

الْعَالَمِينَ. سوره یونس آیه ۳۷

و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا [و] به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق [کننده] آنچه پیش از آن است می باشد و توضیحی از آن کتاب است که در آن تردیدی نیست [و] از پروردگار جهانیان است. ترجمه فولادوند

۴. وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ

يُحْشَرُونَ. سوره انعام آیه ۳۸

و هیچ جنبنده ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند مگر آنکه آنها [نیز] گروه هایی مانند شما هستند ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده ایم سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید. ترجمه فولادوند

۵. وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ. سوره انعام آیه ۵۹

و کلیدهای غیب تنها نزد اوست جز او [کسی] آن را نمی داند و آنچه در خشکی و دریاست می داند و هیچ برگی فرو نمی افتد مگر [اینکه] آن را می داند و هیچ دانه ای در تاریکیهای زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است. ترجمه فولادوند

بخش دوم: روایات

۱. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ثَعْلَبَةَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِسَلْمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ وَالْحَكَمِ بْنِ عَتِيْبَةَ شَرِّفًا وَ غَرَبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

امام باقر علیه السلام: به شرق و غرب عالم بروید هیچ علم درستی را نمی یابید مگر آنکه از نزد ما اهل بیت خارج شده باشد.

منبع اصلی: الکافی ج ۱ ص ۳۹۹ / بصائر الدرجات ج ۱ ص ۱۰ / رجال الکشی ج ۱ ص ۲۰۹

دیگر منابع: الوافی ج ۳ ص ۶۰۹ / وسائل الشیعه ج ۲۱ ص ۴۷۷ / بحار الانوار ج ۲ ص ۹۲

۲. مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الثُّعْمَانِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَمْضُونَ الثَّمَادَ وَيَدْعُونَ النَّهْرَ الْعَظِيمَ قِيلَ لَهُ وَمَا النَّهْرُ الْعَظِيمُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْعِلْمُ الَّذِي أَعْطَاهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سُنَنَ النَّبِيِّينَ مِنْ آدَمَ وَ هَلَمَّ جَرًّا إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قِيلَ لَهُ وَمَا تِلْكَ السُّنَنُ قَالَ عِلْمَ النَّبِيِّينَ بِأَسْرِهِ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ صَبَّرَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمَ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْمَعُوا مَا يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يَفْتَحُ مَسَامِعَ مَنْ يَشَاءُ إِنِّي حَدَّثْتُه أَنَّ اللَّهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عِلْمَ النَّبِيِّينَ وَ أَنَّهُ جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ يَسْأَلُنِي أ هُوَ أَعْلَمُ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ.

امام باقر علیه السلام فرمود: مردم رطوبت را می مکند و نهر بزرگ را رها می کنند، عرض شد: نهر بزرگ چیست؟ فرمود: رسول خداست و علمی که خدا به او عطا فرموده است. همانا خدای عز و جل سنتهای تمام پیغمبران را از آدم تا برسد به خود محمد صلی الله علیه و آله برای او گرد آورد، عرض شد آن سنتها چه بود؟ فرمود: همه علم پیغمبران، و رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام آن را به امیر المؤمنین علیه السلام تحویل داد. مردی عرض کرد:

ای پسر پیغمبر! امیر المؤمنین أعلم است یا بعضی از پیغمبران؟ امام باقر (به اطرافیان توجه کرد و) فرمود: گوش دهید این مرد چه می گوید؟! - همانا خدا گوشهای هر که را خواهد باز می کند - من به او میگویم: خدا علم تمام پیغمبران را برای محمد صلی الله علیه و آله جمع کرد و آن حضرت همه را به امیر المؤمنین تحویل داد، باز او از من میپرسد که علی أعلم است یا بعضی از پیغمبران (و نمی فهمد که معنی سخن من این است که آنچه همه پیغمبران می دانستند علی به تنهایی می دانست).

منبع اصلی: الکافی ج ۱ ص ۲۲۲ / بصائر الدرجات ج ۱ ص ۲۲۸

دیگر منابع: الوافی ج ۳ ص ۵۵۱ / بحار الانوار ج ۲۶ ص ۱۵۹ / المناقب ج ۲ ص ۳۷ / تفسیر نورالثقلین ج ۱ ص ۴۷۰

۳. عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ.

و فرمود: چیزی نیست جز آنکه در باره اش آیه قرآن یا حدیثی هست.

منبع اصلی: الکافی ج ۱ ص ۵۸

دیگر منابع: الوافی ج ۱ ص ۲۷۴ / تفسیر الصافی ج ۱ ص ۲۵۶ / الفصول المهمه ج ۱ ص ۴۸۰ / اثبات الهداه ج ۱ ص ۷۹

۴. حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ رَبِيعٍ عَنْ خَيْثَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ يَكُونُ شَيْءٌ لَا يَكُونُ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ قَالَ لَا قَالَ قُلْتُ فَإِنْ جَاءَ شَيْءٌ قَالَ لَا حَتَّى أَعَدْتُ عَلَيْهِ مَرَارًا فَقَالَ لَا يَجِيءُ ثُمَّ قَالَ بِأَصْبَعِهِ بِتَوْفِيقٍ وَ تَسْدِيدٍ لَيْسَ حَيْثُ تَذَهَبُ لَيْسَ حَيْثُ تَذَهَبُ.

به امام صادق علیه السلام گفتم: چیزی هست که در کتاب و سنت رهنمود و توضیحی درباره ی آن نیامده باشد؟ فرمودند نه. گفتم اگر چیزی بیاید چه؟ فرمود نمی آید. چندین بار این سوال را تکرار کردم. حضرت در پاسخ فرمودند (چیزی بی راه حل پدید) نمی آید.

منبع اصلی: بصائر الدرجات ج ۱ ص ۳۸۸

دیگر منابع: بحار الانوار ج ۲ ص ۱۷۵

۵. حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ رَبِيعٍ عَنْ سُوْرَةَ بْنِ كَلَيْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَأَيِّ شَيْءٍ يُفْتَنِي الْإِمَامُ قَالَ بِالْكِتَابِ قُلْتُ فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ قَالَ بِالسُّنَّةِ قُلْتُ فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي

الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ قَالَ لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ قَالَ فَكَّرْتُ مَرَّةً أَوْ اثْنَتَيْنِ قَالَ يُسَدُّ وَيُوفَّقُ فَأَمَّا مَا تَطُنُّ فَلَا.

به نقل از سوره ابن کلیب، با امام صادق گفتیم امام به کمک چه چیزی فتوا می دهد؟ فرمودند با کتاب خدا. گفتیم اگر چیزی در کتاب خدا نباشد چه؟ فرمودند با سنت. گفتیم اگر چیزی نه در کتاب خدا باشد و نه در سنت چه؟ فرمودند هیچ چیز نیست مگر اینکه در کتاب و سنت درباره آن وجود دارد.

منبع اصلی: بصائر الدرجات ج ۱ ص ۳۸۷

دیگر منابع: الفصول المهمة ج ۱ ص ۵۰۸ / بحار الانوار ج ۲ ص ۱۷۵

۶. وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا مِمَّنْ يَنْفَقُهُ يَقُولُونَ يَرِدُ عَلَيْنَا مَا لَا نَعْرِفُهُ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ فَتَقُولُ فِيهِ بَرَأِينَا فَقَالَ كَذَبُوا لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَقَدْ جَاءَ فِي الْكِتَابِ وَجَاءَتْ فِيهِ السُّنَّةُ.

به نقل از سعید ابن عبدالله اعرج: به امام صادق گفتیم: فقهای ناحیه ما می گویند با مسائلی از روبرو می شویم که حکم آنرا در کتاب خدا و سنت پیامبر نمی یابیم از این رو بر اساس رأی خودمان نظر می دهیم. حضرت فرمودند: دروغ می گویند. هیچ چیز نیست مگر اینکه در متاب آمده و در سنت توضیح دارد.

منبع اصلی: بصائر الدرجات ج ۱ ص ۳۰۱ / الاختصاص ج ۱ ص ۲۸۱

دیگر منابع: بحار الانوار ج ۲ ص ۳۰۴ / مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۲۵۸

۷. عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي خُطْبَتِهِ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ وَ أَمَرْتُكُمْ بِهِ.

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم! به خدا چیزی نبود که شما را به دوزخ نزدیک و از دوزخ دور کند، جز آنکه بدان دستورتان دادم، و چیزی نبود که شما را به بهشت نزدیک و از بهشت دور کند، جز آنکه از آن نهیتم کردم.

منبع اصلی: الکافی ج ۲ ص ۷۴ / المحاسن ج ۱ ص ۴۳۳

دیگر منابع: الوافی ج ۱۷ ص ۵۲ / بحار الانوار ج ۶۷ ص ۹۶ / مستدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۲۷

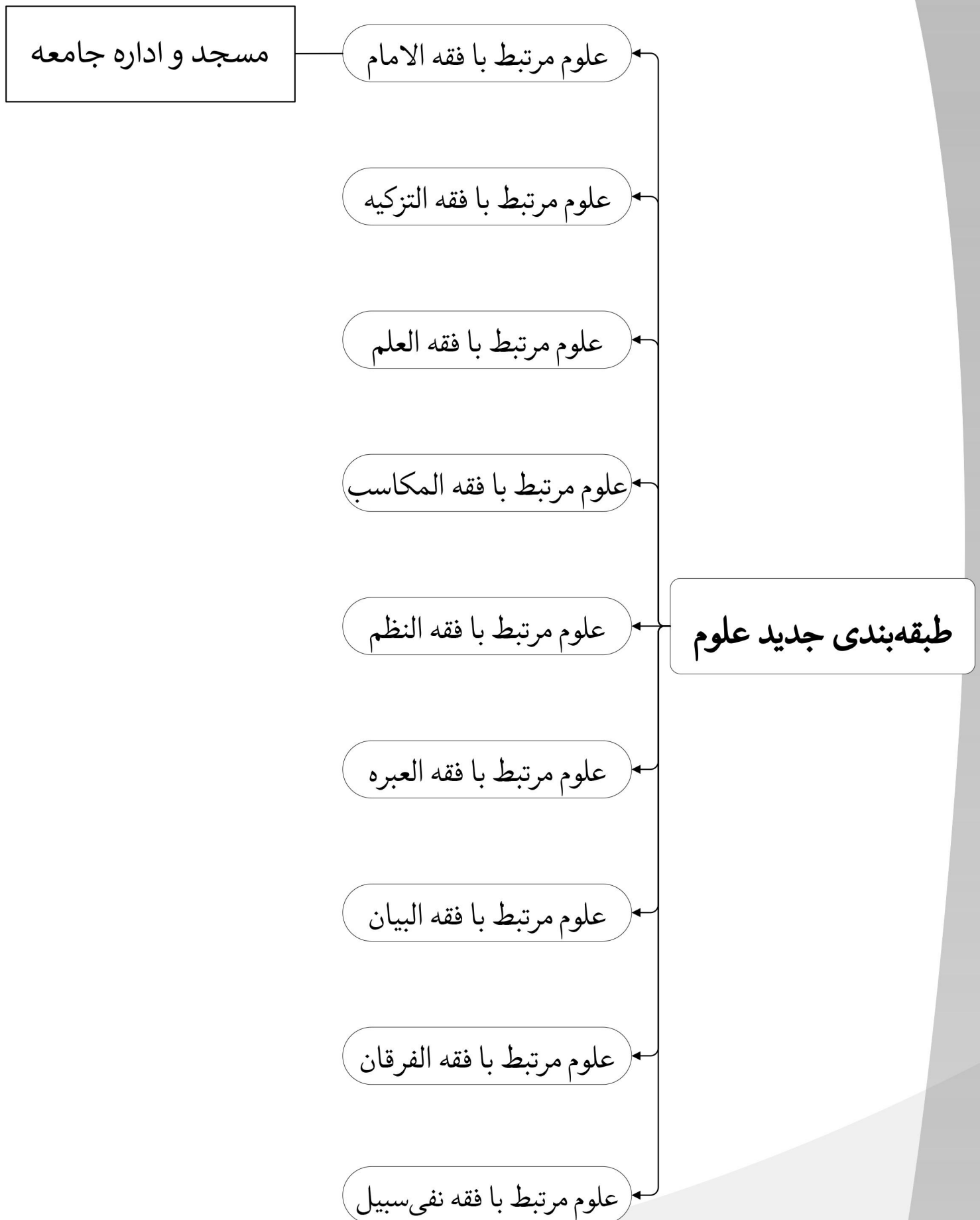
۸. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: خدای تبارک و تعالی در قرآن بیان هر چیز را فرو فرستاده تا آنجا که بخدا سوگند چیزی را از احتیاجات بندگان فروگذار نفرموده: و تا آنجا که هیچ بنده‌ئی نتواند بگوید ای کاش این در قرآن آمده بود جز آنکه خدا آن را در قرآن فرو فرستاده است.

منبع اصلی: المحاسن ج ۱ ص ۲۶۷ / الکافی ج ۱ ص ۵۹ / تفسیر قمی ج ۲ ص ۴۵۱

دیگر منابع: الوافی ج ۱ ص ۲۶۵ / الفصول المهمه ج ۱ ص ۴۸۱ / بحار الانوار ج ۶۵ ص ۲۳۷

طبقه بندی جدید علوم



اولویت‌های تمدنی ۱۲ گانه در مقایسه با محورهای ۱۷ گانه سند ۲۰۳۰



حرف اول این است که سؤال و تأمل مخاطب، کلید ورود او به «علم» قرآن و روایات است. حتماً مخاطب شما باید سؤال داشته باشد. اگر سؤال در مخاطب وجود داشته باشد، دقت، وقت و امکاناتش را در اختیار پاسخ شما قرار می‌دهد. اما اگر مخاطب سؤال نداشته باشد، هر چند بحث‌های علمی خوبی هم ارائه بدهید، چندان نمی‌تواند سودمند باشد چرا که مخاطب با شما ارتباط برقرار نمی‌کند؛ بنابراین شما باید کاری کنید و فرایندی را پیشنهاد دهید که مخاطب شما دارای پرسش شود. این اصل اول است. ما بر اساس همین معنا عمل می‌کنیم و وارد گفت‌وگو می‌شویم، یعنی سعی می‌کنیم بحثمان را بر مبنای یک سؤال شروع کنیم. به عبارت دیگر سؤال، نقطه مشترک امام‌جماعت مسجد با مخاطبین است. نقطه مشترک یعنی چه؟ یعنی عامل وحدت و اشتراک. برادر خوبان در جلسه اول این سؤال را مطرح کردند که امام‌جماعت چگونه می‌خواهد با همسایگان مسجد ارتباط برقرار کند؟ پاسخ فنی اش این است که امام‌جماعت باید به دنبال نقاط مشترک مسجد و همسایگان، نقاط مشترک مسجد و نمازگزاران بگردد. یکی از مصادیق بسیار مهم بلکه اتم نقاط مشترک «سؤال» است. وقتی سؤالی وجود داشته باشد، میان گوینده، شنونده و پرسنده نقطه مشترک وجود دارد. یک نفر سؤال می‌کند، یک نفر جواب می‌دهد و دیگری هم می‌شنود. سؤال این اندازه قدرت ایجاد وحدت و تألیف دارد.